



جنایت‌های جمهوری اسلامی

نویسنده: سید بیژن افتخاری

جنایات‌های جمهوری اسلامی

سید بیژن افتخاری

جمهوری اسلامی ایران

جنایت های جمهوری اسلامی

سید بیژن افتخاری

چاپ اول سوئد ۲۰۲۲

ناشر نویسنده

چاپخانه کتاب ارزان

ISBN978-91-89411-65-4

Islamiska republikens brott

seyed Bijan Eftekhari

First edition 2022

Förlag författare

Seyed bijan Eftekhari

bijan_eftekhari@icloud.com

مقدمه

درودی گرم بر عزیزان ایران زمین ، کسانی که در این برهه آتشینی که در ایران ما حکم فرماست زندگی میکنند در ایرانی قلطیده در خون و ظلم و استبداد ، استبداد دینی که به دست جنایتکاران مضحبی در جریان است ، ملایانی که همانند خوناشامان احریمنی در حال مکیدن خون مردم ایران هستند . چهل سال جنایت از بهار سرد بی روح ۱۳۵۷ که ورود روح الله خمینی (شیطان) هوای ایران را همچنان سرد و تاریک نگاه داشته و از خون مردم برای حیاط این رژیم سفاک استفاده کرده .

در این کتاب من اشاره خواهم کرد به شروع جنایتهای جمهوری اسلامی ملایی در حق مردم ایران ، جنایتهایی که نمونه آن ممکن است در تاریخ بشر کم باشد یا حتی نباشد ، ظلم و ستمی که بر زنان و مردان و قومیتهای مضحبی و دینی و نژادی صورت گرفته است و همچنین سرکوب و قتل عام گروهای مختلف سیاسی که همه به فکر آبادانی و آزادی مملکت بودن اشاره خواهم کرد .

انقلاب سال ۱۳۵۷ حاصل ائتلاف طبقاتی بین طبقه متوسط شهری با خواسته‌های دموکراسی‌خواهانه از سویی و طبقه فرودست پیراشهری (حومه‌نشین) و خرده‌بورژوازی رو به انحطاط قدیم با خواسته‌های کمابیش اسلام‌گرایانه از سوی دیگر بود. اما با پیروزی این انقلاب جمهوری‌خواهانه‌اسلام‌گرایانه، آن ائتلاف طبقاتی نیز خیلی زود به پایان رسید تا اردوگاه اسلام‌گرایان از همان اسفند ۱۳۵۷، اردوگاه طبقه متوسط تجددخواه را رودرروی خود ببیند و برای حذف آنان از قدرت سیاسی، از هیچ کوششی فروگذار نکند، کوشش‌هایی که بیشتر با پناه بردن به دلالت‌های گفتمان چپ‌گرا و خلقی، درصدد تسلیم طبقه متوسط شهری بود، اما با واژگانی که از ادبیات دینی نشأت می‌گرفت.

بدین‌سان، با حذف تمام‌عیار وجه جمهوری‌خواهانه انقلاب در فرایندهای سیاسی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ و یکپارچه‌سازی قدرت سیاسی در دست اسلام‌گرایان، حومه‌نشینی که بعد از اصلاحات ارضی شاه راهی شهرها شده و بیشتر در پیرامون شهرها سکنی گزیده بودند ساختار قدرتی را در اختیار گرفتند که پیش از همه، مشخصه‌های ساختاری رانت‌خوار و مبتنی بر درآمدهای نفتی را همراه داشت.

کلید گاو صندوق تمام‌نشینی نفت در دستان حومه‌نشینان اسلام‌گرا قرار گرفته بود و حال آنان باید از تمامی مناسباتی که دولت رانتی در اختیارشان می‌گذاشت بهره می‌بردند.

اما به این دولت رانت‌خوار نفتی یک مولفه جدید غیرمادی نیز افزوده شد و آن چیزی نبود جز مولفه ایدئولوژی اسلام‌گرایی فقهاتی و وفاداری به فقهی که دیگر در مقام قدرت سیاسی بلامنازع قرار گرفته بود.

دولت رانت‌خوار جدیدی شکل گرفته بود که هم از رانت مادی نفت بهره‌مند بود و هم از رانت غیرمادی دین. زیر زمین را به آسمان دوخته بود و با روی زمین و آدمیانی که بر آن می‌زیستند کاری نداشت.

دولت رانت‌خوار جدید، مانند تمامی الگوهای مشابهش، حامی‌پرور هم بود. به این معنا که منابع و امکاناتی را که به‌تمامی در اختیار داشت به شکلی میان شهروندان توزیع می‌کرد که اولاً، عموم شهروندان هیچ‌گاه به چنان سطحی از توانمندی نرسند که مطالبه دموکراسی‌خواهانه و ناظر بر حقوق شهروندی داشته باشند و ثانیاً، الگوی توزیع منابع و امکانات همواره قشر اجتماعی حامی حکومت را سامان دهد که در بحران‌های فراوری حاکمیت، بتوان روی حضور همه‌جانبه و میدانی‌شان حساب کرد.

بدین‌سان، دولت رانت‌خوار ایدئولوژیک مناسبات جدیدی نیز درباره «تحرک اجتماعی» و امکان تغییر طبقاتی شهروندان فراهم کرد؛ مناسباتی که هم بر مولفه ایدئولوژی و وفاداری ایدئولوژیک متکی بود و هم به مولفه انحصار منابع و امکانات در اختیار نهاد دولت.

در این الگو، برخلاف جوامع توسعه‌یافته، تحرک اجتماعی از کانال آموزش و یادگیری نمی‌گذشت، بلکه هسته ایدئولوژیک قدرت تعیین‌کننده سهم شما از منابع و امکانات نیز بود؛ به این معنا که هر قدر فاقد تخصص اما به ایدئولوژی مسلط و ولی فقیه به عنوان تجلی زنده آن ایدئولوژی متعهدتر بودید، از خوان نعمت دولت رانت‌خوار بیشتر بهره‌مند می‌شدید و می‌توانستید به جای تحرک اجتماعی با شیب ملایم یا حتی تند، از الگوی تحرک اجتماعی عمودی یا حتی چتری بهره‌مند شوید.

در چنین مناسباتی، حامیان اغلب نظامی یا شبه‌نظامی نظام راه پیرامون شهر تا شمال شهر را نه با عبور از خیابان‌های تنگ سخت‌کوشی، بلکه از مسیر اتوبان‌هایی پشت سر گذاردند که از آنان جز اطاعت محض و وفاداری و تعهد تام و تمام هیچ نمی‌خواست.

شبه‌بورژوازی نوظهور دولتی، که هیچ‌گونه اصالت طبقاتی نیز نداشت و نه ویژگی‌های برآمده از اخلاق دینی پیشین را حفظ کرده بود و نه به سنجی از اخلاق انسانی و جهانی دست یافته بود، به آرامی بر تمامی شئون اقتصادی کشور حاکم شد و با نگرش چپاول‌گرانه دست به تجمیع ثروت از راه غارت منابع و زیرساخت‌های کشور زد.

تو گویی این طبقه نوظهور هیچ‌گاه باور نکرد که این منابع را برای همیشه می‌تواند در اختیار داشته باشد و باید به نحوی ثروت‌اندوزی کند که امکان بازتولید آن از بین نرود، بلکه کاملاً برعکس، نورسیدگان چپاولگر بسان راهزنانی که دمی کاروانی را به چنگ آورده باشند و ساعتی بیش برای لخت کردنش فرصت نداشته باشند سعی کردند بار خود را ببندند.

با رسیدن امواج جهانی شدن به ایران از دهه ۱۳۸۰ به این سو، طبقه نوظهور دچار بحران فرهنگی جدیدی نیز شد.

از سویی، می‌دید که در چارچوب گفتمان رسمی دین‌سالار جمهوری اسلامی ایران امکان تبدیل ثروت به لذت برایش فراهم نیست و از سوی دیگر، برای تداوم کامروایی از مناسبات ساختار رانتی، مجبور به تن دادن به آن گفتمان و اقتضای ایدئولوژیک آن بود.

گام اصلی فساد در جمهوری اسلامی ایران با ایدئولوژیک شدن دولت رانتی برداشته شده بود، اما گام دوم بود که ساختار سیاسی را به‌تمامی در فساد سازمان‌یافته فرو برد.

کنشگران طبقه جدید که دیگر به لطف ثروت برآمده از وفاداری‌شان به حاکمیت، می‌توانستند به اقصی نقاط جهان سفر کنند و با سبک زندگی غربی آشنا شوند به‌مرور با سبک زندگی عرفی خو گرفتند و اخلاق دینی را نیز به کناری نهادند. اما از آن‌جا که منبع ثروتشان حاکمیت دین‌سالار بود هیچ‌گاه نتوانستند علنی از آن عبور کنند. در نتیجه، به‌ویژه از ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به این سو، طبقه یقه‌سفید ریش‌انکادر کرده که دیگر می‌دانست نه ساختار کنونی آینده‌ای دارد و نه ثروت برآمده از آن می‌تواند پایدار باشد، با بسط رفتار چپاول‌گرانه‌اش در تمام حوزه‌های اقتصاد ایران و انتقال ثروت خود به خارج از ایران، تلاش کرد افقی در آینده و لذتی در لحظه برای خود فراهم کند.

فساد سازمان‌یافته جمهوری اسلامی طبقه کارگر صنعتی را منهدم کرد و طبقه متوسط شهری را فقیر و فقیرتر ساخت، شهروندان تحصیل‌کرده کشور را به بردگی سرمایه‌سالاران رانت‌خوار کشاند و بیکاری و تورم را به مرز انفجار رساند و جامعه ایران را در آستانه فروپاشی قرار داد. هرچند این مساله بیش از همه حاصل بافت طبقاتی انقلاب ۱۳۵۷ و تسلط پیراشهر بر شهر بود، نباید فراموش کرد که ایدئولوژیک شدن دولت رانت‌خوار و سپس، شکل‌گیری شبه‌بورژوازی چپاولگر در نبود اصالت و مبانی اخلاقی، فرایندی را رقم زد که امروز می‌توان گفت از جمهوری اسلامی ایران چیزی جز فساد سیستماتیک باقی نمانده است

هفدهم اسفند ۱۳۵۷ تظاهرات سراسری زنان



حرکت اعتراضی ۶ روزهی ده‌ها هزار زن ایرانی علیه حکم حجاب اجباری "رهبر انقلاب اسلامی ایران" نخستین واکنش آزادی‌خواهانه‌ی پس از سرنگونی رژیم پهلوی بود. کتابی ۱۰۰۰ صفحه‌ای به دلایل عدم تداوم این حرکت می‌پردازد.

آیت‌الله خمینی روز ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ در سخنرانی‌ای در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم گفت: «در وزارت‌خانه‌ی اسلامی نباید معصیت شود. در وزارت‌خانه‌ی اسلامی نباید زن‌ها لخت بیایند...» این احکام که بعدها شکل قانونی به‌خود گرفت، واکنش خودجوش ده‌ها هزار زن از قشرهای گوناگون اجتماعی ایران را به همراه داشت؛ در تظاهرات گسترده‌ی این زنان، شعار و پلاکاردی مبنی خواست معترضان برای کسب "آزادی لخت‌کار کردن" دیده و شنیده نمی‌شد. پوشش تظاهرکنندگان، به استناد عکس‌ها و فیلم‌های موجود، «"وسترن استایل" بود؛ یعنی تظاهرکنندگان شلوار جین به تن داشتند و یاکت و دامن.» فیلم مستند ۱۲ دقیقه‌ای "سال صفر" که درباره‌ی این راهپیمایی اعتراضی تهیه‌شده، نشان می‌دهد که "زنان خانه‌دار، زنان چادری و زنان روسری به‌سر" هم در آن حضور داشتند. اسناد و مدارکی که مهناز متین و ناصر مهاجر، دو پژوهشگر ساکن فرانسه، در این زمینه در کتاب دو جلدی خود با عنوان "خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷" گرد آورده‌اند، گواه این امر است.

مروری بر تاریخ اعدام زنان در جمهوری اسلامی ایران

اعدام نقض بنیادی‌ترین حق هر انسان یعنی حق حیات است؛ مرگی از پیش تعیین‌شده با حکم دادگاه و تأیید بالاترین مراجع قضایی. اعدام مجازاتی برگشت‌ناپذیر است که به‌گفته‌ی مدافعان حقوق بشر باید با احکامی دیگر جایگزین شود.

۱۹ سال می‌گذرد از زمانی که ده‌ها نهاد مدافع حقوق بشر در ائتلافی جهانی دهم اکتبر (۱۸ مهرماه) را «روز جهانی علیه مجازات مرگ» نامیدند، با هدف تلاش برای لغو اعدام در سراسر جهان. با این حال شماری از کشورها هنوز از این مجازات استفاده می‌کنند.

دهم اکتبر امسال را به زنان اختصاص داده است، با عنوان «زنان محکوم به اعدام، ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام واقعیت پنهان».

این ائتلاف می‌گوید تبعیض گسترده، نابرابری و کلیشه‌های جنسیتی در برخی نقاط جهان، زنان را در معرض خطر مواجهه با مجازات مرگ قرار می‌دهد؛ واقعیتی که دیده نمی‌شود یا شاید کمتر به آن توجه می‌شود.

دریچه؛ مروری بر اعدام زنان در تاریخ جمهوری اسلامی ایران

فهرست زنان اعدام‌شده در ایران طی ۴۳ سال گذشته طولانی است؛ از روزهای نخست پس از انقلاب سال ۵۷ تا امروز؛ از کارگران جنسی که در زمستان همان سال توسط صادق خلخالی، حاکم شرع وقت، به اعدام محکوم شدند و حکمشان فوراً به اجرا درآمد، تا مونا محمودنژاد، بهایی ۱۷ ساله، و زن صاحب‌منصبی چون فرخرو پارسا، وزیر آموزش و پرورش در حکومت پهلوی، که او هم در اردیبهشت سال ۵۹ با حکم صادق خلخالی به دار آویخته شد.

افرادی که داستان زندگی، بازداشت و اعدام آنان از فرصت این مقوله خارج است. زنانی که حتی نام همه آنان را هم نمی‌دانیم و برخی از آنان در آن سال‌ها به دستور حاکم شرع سنگسار شدند، تا این‌که سال‌ها بعد در پی اعتراض‌های گسترده جهانی سرانجام اجرای این نوع از مجازات مرگ در ایران متوقف شد، گرچه هنوز در قوانین ایران وجود دارد.

آ تجاوز جنسی به زندانیان در ایران به بررسی تاریخیچه رواج تجاوز جنسی به زندانیان در ایران می‌پردازد. تجاوز، ممکن است برای شکنجه و تخریب روحی و روانی زندانیان، یا دلایل دیگر، صورت پذیرفته باشد. با توجه به اینکه تجاوز جنسی، آثار بسیار مخربی بر روحیه افراد مورد تجاوز قرار گرفته دارد و همچنین باعث شرمساری این افراد می‌شود، از این رو، تعداد کمی از زنده ماندگان این موارد، حاضر شده‌اند که با رسانه‌ها مصاحبه کنند. در چند برهه از تاریخ جمهوری اسلامی ایران، حکومت ایران متهم به تجاوز جنسی گسترده به زندانیان سیاسی شد. در زمان اعدام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، اشخاصی همچون حسینعلی منتظری که در آن زمان قائم مقام رهبر بود طی نامه‌ای به تجاوز به زندانیان دختر اعتراض می‌کند. در آنچه به نام «پرونده وبلاگ نویسان» شهرت دارد، متهمان پرونده از «تهدید شدن به تجاوز» در زمان بازداشت، خبر دادند. در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی توسط پلیس، افرادی که در این خصوص در بازداشتگاه کهریزک حبس شدند از تجاوز، برهنه کردن عورت و ادرار بر روی زندانیان سخن گفته‌اند و گزارش‌هایی از شکنجه و آزار جنسی بازداشت شدگان اعتراضات به دهمین انتخابات ریاست جمهوری نیز، مطرح شده‌است. چنان‌که یکی از کاندیداهای انتخابات دهم ریاست جمهوری به نام مهدی کروبی قویاً خواستار بررسی آن شد. به جز این نیز حکومت ایران در موارد پراکنده دیگری، همچون پرونده زهرا کاظمی، به اعمال تجاوز جنسی به منظور شکنجه زندانیان متهم شده‌است.



هر چقدر از جنایات ملایان اسلامی با ظهور جمهوری اسلامی بنویسیم کم است چون این ظلم و ستم پایانی ندارد و زنان ایرانی همچنان در دست جلادان جمهوری اسلامی در اسارت هستند و باید دنبال راه چاره ای بود و این راه بدست خود زنان باز خواهد شد تا دوباره صدای آزادی را بشنوند .

پور شور ترین جنبش زنان ایران زمین در آبان ۱۳۹۸ صورت گرفت .

روز ۲۴ آذر ۱۳۹۸ (۱۵ دسامبر ۲۰۱۹)، مقاومت ایران اعلام کرد که تعداد کسانی که به دست نیروهای امنیتی در می باشد. حداقل ۴۰۰۰ تن مجروح و حداقل ۱۲۰۰۰ تن اعتراضات آبان به شهادت رسیدند بیش از ۱۵۰۰ نفر بازداشت شدند.

از قول منابع درون رژیم ایران تأیید کرد که طی کمتر از سپس در روز ۲ دی ۱۳۹۸ (۲۳ دسامبر)، خبرگزاری رویتر دو هفته ناآرامی که از روز ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان) آغاز شد، ۱۵۰۰ نفر کشته شدند و باز از قول مقامات افزود در میان کشته شدگان ۴۰۰ زن و ۱۷ نوجوان وجود داشتند.

که این آمار را به رویتر دادند، گفتند که این رقم مبتنی بر اطلاعات گردآوری شده از نیروهای امنیتی، مقامات ایرانی سردخانه ها، بیمارستان ها و دفاتر پزشکی قانونی می باشد. به نوشته رویتر خامنه ای دستور داد که «هر کار می توانید

بکنید تا آنها (معترضین) را متوقف کنید» و این دستور از سوی سه منبع نزدیک به ولی فقیه رژیم و یک مقام چهارم تأیید شد.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران اسامی و گزارشات مربوط به زنانی که در جریان قیام آبان ماه به دست نیروهای امنیتی کشته شدند گرد آوری کرده است:

لیست زنان شهید در جریان اعتراضات آبان ۹۸



اینجا قبل از اینکه نگاهی ببندازم به لیست پایین خوب است یادی داشته باشیم به دختر ایران زمین که ناجوانمردانه به دست تازیان زمانه جمهوری اسلامی به خون کشیده شد. و یاد ونام او در تاریخ مبارزاتی مردم ایران ثبت خواهد شد و یک لکه ننگ دیگر بر چهره رهبران جمهوری اسلامی از جمله شخص اول مملکت سید علی خامنه ای خواهد نشاند.

۱۳۶۱ - ۳۰ خرداد ۱۳۸۸) یکی از افرادی بود که در جریان اعتراضات مردمی به نتایج ۳ بهمن ندا آقاسلطان تهران کشته شدند. ندا در روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ (۲۰ ژوئن ۲۰۰۹) در محله امیرآباد انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ (خیابان کارگر شمالی، تقاطع خیابان شهید صالحی و کوچه خسروی) به ضرب گلوله کشته شد. انتشار فیلم کوتاهی از به گرفته شد، بازتاب‌های فراوانی در رسانه‌های جهان به دنبال داشت. لحظات جان سپردن وی که با تلفن همراه پزشک آرش حجازی در تاریخ بشریت شد. تایم، لحظه جان سپردن وی پربیننده‌ترین مرگ یک انسان نوشته هفته نامه و نویسنده‌ای که شاهد ماجرا بوده و می‌گوید که تلاش ناموفقی برای جلوگیری از خونریزی و مرگ او انجام داده‌است، می‌داند که برای مدت کوتاهی توسط مردم معترض بسیج عامل قتل ندا آقاسلطان را یکی از موتورسواران شبه نظامی یاد شد، یک سال بعد از مرگ وی از سوی این متهم به قتل که بعدها از وی با نام عباس کارگر جاوید دستگیر شده‌است. «چراغ سبز علی این واقعه در پی آنچه عفو بین‌الملل دادگاه برای ادای توضیحات فرا خوانده شد اما ناپدید شده‌است. در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ به نیروهای سپاهی، بسیجی و انتظامی برای سرکوب معترضین» می‌خواند، خامنه‌ای اتفاق افتاد.

مادر ندا آقا سلطان، دختر جوانی که در جریان تجمعات خیابانی پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۸ به ضرب گلوله کشته شد، از مجامع بین‌المللی درخواست کرد تا پیگیر ماجرای ندا بوده و «قاتل دخترش» را پیدا کنند.

هاجر رستمی، مادر ندا آقا سلطان، روز یکشنبه، ۷ شهریور در گفت‌وگو با کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران اعلام کرد که پیگیری‌های خانواده آقا سلطان برای یافتن قاتل ندا به نتیجه‌ای نرسیده است و از مجامع بین‌المللی، از جمله دادگاه

لايه و سازمان‌های حقوق بشری خواست تا او را در يافتن قاتل ندا ياری دهند.

خانم رستمی در اين گفت‌وگو از تعابير متعدد صدا و سيما در مورد نحوه کشته شدن ندا و قاتل وی، گلایه کرد و گفت: «تا به حال سه بار فيلم درست کردند، هر بار حرف قبلی خودشان را نقض کردند، ولی تا آنجایی که من، که مادر ندا هستم، می‌دانم او برای تظاهرات بیرون رفته بود و به دست نیروهای خودشان کشته شده است، غير از اين چیز دیگری نمی‌تواند باشد».

پس از منتشر شدن ویدئوی کشته شدن ندا آقا سلطان در فضای مجازی، تعابير مختلفی در مورد نحوه کشته شدن ندا آقا سلطان و قاتل او منعکس شد.

احمد خاتمی، خطیب جمعه موقت تهران در تاريخ ۵ تيرماه ۸۸ در خطبه نماز جمعه اعلام کرد که قتل ندا آقا سلطان کار اغتشاشگران بوده و گفت: «در اغتشاشات اخير، یک خانم کشته شد، او باما برایش اشک تمساح ریخت و غرب معرکه گرفت. هر عاقلی که فيلمش را ببیند متوجه می‌شود کار خود اغتشاشگران است... اين خانم در کوچه خلوت بوده است. در کوچه خلوت که نمی‌کشتند، دستگیر می‌کنند. معلوم است که اگر کار نظام بود، در خیابان برخورد می‌کرد. اغتشاشگران برنامه‌ریزی کرده بودند که بعدا بهره‌برداري کنند».

همچنین عزت الله ضرغامی، مدیر صدا و سیمای جمهوری اسلامی در ۱۲ تيرماه ۸۸ صحنه کشته شدن ندا آقا سلطان را «سناریو» و «ساختگی» خواند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی در یکی از برنامه‌های خود در مورد ندا آقا سلطان، علت مرگ او را خودکشی اعلام کرد.

خانم رستمی ضمن گلایه از اظهارات اين مقامات، در مورد اين فيلم گفت: «گفتند فيلم خودکشی ندا را ما نساختیم. گفتم بالاخره صدا و سیمای شما آن را پخش کرده است، چطور شما خبر نداشتید؟... وقتی به فيلم خودکشی ندا اعتراض کردم گفتند اعتراضت را در روزنامه مطرح کن، من پاسخ دادم که روزنامه‌ای که دولت آن را درست می‌کند، من در اين روزنامه چه بگویم؟».

به تازگی نیز در آخرین مستندی که با نام «تقاطع» در مورد قتل ندا آقا سلطان از شبکه سه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و در آن افرادی نظیر یکی از دوستان ندا آقا سلطان و استاد موسیقی ندا که در زمان کشته شدن وی همراهش بود نیز حضور داشتند، اعلام شد که قاتل ندا یک زن است.

خانم رستمی در اين زمینه گفت: «گفتند ما می‌خواهیم یک فيلم درست کنیم، بگوئیم ندا را چه کسی کشته که در آن فيلم، قاتل را هم یک خانم معرفی کردند... مگر ندا چه کار کرده بود که باید زنی او را بکشد؟ من که می‌دانم قاتل ندا چه کسی است، ولی خوب، دولتی‌ها اين را قبول نمی‌کنند».

مادر ندا همچنین با اشاره به استدلال‌های مقامات دولت جمهوری اسلامی مبنی بر مبرا کردن خود از دخالت در اين

حادثه گفت: «آنها می‌گویند شما که می‌دانید، دولت ندا را نکشته است، مرگ ندا مشکوک بوده... اینها دسیسه است برای بد جلوه دادن جمهوری اسلامی در دنیا... اما با ساختن این فیلم‌ها آبروی خودشان را بیشتر بردند».

وی در ادامه در خصوص پیشنهاد مأموران امنیتی برای ضبط مصاحبه تلویزیونی از خانواده آقا سلطان گفت: «به من گفتند دولت قاتل دختر شما نیست، به همین خاطر در تلویزیون یا هر جایی که می‌خواهید بیایید صحبت کنید. گفتم من قاتل ندا را می‌شناسم و به همین دلیل در صدا و سیمای شما هیچوقت نمی‌آیم... صدا و سیمایی که رئیسش آقای ضرغامی باشد که گفته است؛ ندا هنرپیشه بوده، فیلم بازی کرده و چشم‌هایش را آن حالت درآورده، من در چنین صدا و سیمایی نمی‌آیم».

هاجر رستمی در مورد دلیل شکایت نکردنش در مقابل ساختن این فیلم‌ها گفت: «وقتی در روز روشن ندا را زدند کشتند من شکایت کردم به هیچ جایی هم تا حالا نرسیدم بیایم در مورد فیلم شکایت کنم؟ به کی شکایت کنم؟»

وی در ادامه با اشاره به این‌که مردم ایران و جهان این «دروغ‌ها» را باور نکرده اند افزود که در مقابل طرز برخورد مقامات مسئول، تنها به حمایت جهانی دلگرم است.

هرچه مینویسم و ثبت در تاریخ میکنم تمام نمیشود از جنایتهای این جلادان اسلامی در ایران و زندگی در خون ما ادامه دارد و اینجا میرسیم به لیست زنان جاوید نام شده ایران به دست یاران و همکیشان فرقه خمینی دجال که به خاک خون کشیده شده اند گرچه این تمال نامهای پرپر شده در این چهل سال شوم نیست اما کمکی میکند به ذهن مردم ایران برای شروعی دوباره برای رهائی از این ظالمان اسلامی حال حاضر مملکتان ایران .

ردیف	نام	نام خانوادگی	سن	شهر	استان
۱	زهره	خانی قبادلو		تبریز	آذربایجان شرقی
۲	آمه	شهبازی فرد	۲۴	کرج	البرز
۳	آذر	میرزاپور ذهابی		کرج	البرز
۴	بینا	خدادادی		کرج	البرز
۵	مهناز	مهدیزاده نادر		کرج	البرز
۶	نیکتا	غزایی		کرج - مهرشهر	البرز
۷	شهلا	رضایی پور		کرج	البرز
۸	آزاده	ضربی	۲۸	شهریار	تهران
۹	فاطمه	حبیبی		بهارستان	تهران
۱۰	گلنار	صمصامی	۲۴	شهریار	تهران
۱۱	مریم	نوری		رباط کریم	تهران
۱۲	مرضیه	عباس زاده		رباط کریم	تهران
۱۳	مینا	شیخی	۵۹	تهران	تهران
۱۴	نیکتا	استداتی	۱۴	تهران	تهران
۱۵	پروانه	سیفی		رباط کریم	تهران
۱۶	سمانه	ذوالقادر		تهران	تهران
۱۷	سپیده	حسینی		تهران	تهران
۱۸	چشمه‌ای		دختر خردسال	ماهشهر	خوزستان
۱۹	فاطمه	حق وردی		اهواز	خوزستان
۲۰	فریبا	آل خمیس		اهواز	خوزستان
۲۱	فریحه	کریم زاده		اهواز	خوزستان
۲۲	خلیمه	سبیری		آبادان	خوزستان
۲۳	حسینه	عتیقی		ماهشهر	خوزستان
۲۴	حسنا	بامری	۳	ماهشهر	خوزستان
۲۵	کوثر	بغلانی		اهواز	خوزستان
۲۶	کوثر	تابع معنوقی		اهواز	خوزستان
۲۷	مریم	اسماعیلی		اهواز	خوزستان
۲۸	مریم	عیدانی		اهواز	خوزستان
۲۹	معصومه	داراب پور		اهواز	خوزستان
۳۰	مجدده	مقدم		اهواز	خوزستان
۳۱	نسرین	بغلانی		اهواز	خوزستان
۳۲	ریحانه	ملکی		اهواز	خوزستان
۳۳	سهیلا	فلاح زاده		اهواز	خوزستان
۳۴	شهلا	بالدی		اهواز	خوزستان
۳۵	شیرین	دبانی		بهبهان	خوزستان
۳۶	ام ولید			ماهشهر	خوزستان
۳۷	زهره	ساجدی		آبادان	خوزستان
۳۸	زینب	عساکره		آبادان	خوزستان
۳۹	زینب	نیمان پور		اهواز	خوزستان
۴۰	مهسا	رزمی		شیراز	فارس
۴۱	زیبا	خوشگوار		ستندج	کردستان
۴۲	عصمت	حیدری		کرمانشاه	کرمانشاه
۴۳	ویدا	شکیبایی مقدم		کرمانشاه	کرمانشاه
۴۴	وینا	هوشنگی		جوانرود	کرمانشاه

هرچه مینویسم تازه به ابعاد این جنایات و موجودیت جنایتکارانه این حکومت جانی بیشتر آشنا میشوم و میبینم که چگونه و به راحتی مردم ایران را به خاک و خون کشیده اند .

اعدام دسته‌جمعی زندانیان عقیدتی-سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷

اعدام زندانیان عقیدتی-سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ یا **کشتار ۶۷**، یک رخداد بود که در آن، به فرمان سید روح الله خمینی، چند هزار نفر از زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندانهای نظام جمهوری اسلامی ایران و در ماههای مرداد و شهریور ۱۳۶۷ به گونه مخفیانه، اعدام شده و در دفن شدند. بیشتر کسانی که اعدام شدند، از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند و گرچه اعضای دیگر گروه‌های چپگرا مانند سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده نیز در میان آنها وجود داشت نهادها و سازمانهای مدافع حقوق بشر، جرم زندانیان را همکاری با سازمانهای مخالف نظام به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران و همچنین طیف های گوناگونی از گروه‌های چپ، کمونیست و مارکسیست ذکر کرده‌اند. اما مقامات جمهوری اسلامی، اعدام آنها را به دلایلی همچون کشف تشکیلات مرتبط با سازمان مجاهدین خلق در زندان، نتیجه ادامه محاکمه به علت ترور مقامات توسط آنها ذکر کرده‌اند. تعداد قربانیان این واقعه نزد مراجع گوناگون، متفاوت و بین جمهوری اسلامی ۱'۸۷۹ نفر (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد) تا ۳'۰۰۰ یا ۴'۴۸۲ نفر تخمین زده شده‌است.

مقامات ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران انجام اعدام ها را انکار نمیکنند، بلکه در قریب به اتفاق موارد از آن دفاع کرده‌اند و آن اعدام ها را برای حفظ نظام، لازم و ضروری شمرده‌اند. به گفته خانواده برخی از اعدام شدگان و افرادی که از اعدام ها جان سالم به در برده‌اند، بسیاری از بازداشت‌شدگان در دهه ۶۰ جوانانی در دهه ۲۰ زندگی خود بودند که به گفته خود زندانیان عمدتاً به دلیل «داشتن اعلامیه و نه فعالیت مسلحانه بازداشت شده بودند» و در تابستان ۶۷ در حال گذراندن محکومیت خود بودند یا حتی محکومیت شان تمام شده بود. فرایند اعدام ها در بیخبری مطلق زندانیان صورت می‌گرفت و هیئت اعدام در تهران به زندانیان اطمینان می‌دادند که چند سؤال برای «اعطای عفو عمومی» می‌پرسند. در صورت عدم رضایت از پاسخ‌ها، هیئت اعدام فوراً دستور انتقال به اتاقی برای نوشتن وصیت‌نامه می‌دادند و سپس زندانیان در دسته های شش نفری و با چشمان بسته به دار آویخته می‌شدند. در نهایت، اعدام شدگان بدون اطلاع به خانواده‌ها، در گورهای دسته‌جمعی به خاک سپرده می‌شدند. بیشتر خانواده‌ها نیز پس از چند ماه خبردار شدند که فرزندان شان اعدام شده‌اند حسین علی منتظری بلندپایه ترین مخالف اعدام ها بود که پس از اعتراض‌های کتبی، در یک جلسه حضوری به تاریخ مرداد ۱۳۶۷ با حضور هیئت اعدام ها، یعنی حسینعلی نیری (حاکم شرع وقت)، مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) و مصطفی پور محمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین) به آنها می‌گوید که «شما را در آینده جزء جنایت کاران در تاریخ می‌نویسند.» این موضع و اعتراض‌های منتظری به قیمت برکناری‌اش از جانشینی سید روح الله خمینی برای رهبری ایران و به خانگی طولانی مدت وی انجامید.

در فروردین و اردیبهشت سال ۱۴۰۰ نیز اقداماتی از سوی نظام حاکم بر ایران جهت تخریب و تغییر کاربری این قبرستان انجام شد که با مخالفت مادران داغدار خاوران و مجامع حقوق بشری مواجه شد.

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۰ بیش از ۱۵۰ مقام سابق سازمان ملل و کارشناسان مشهور حقوق بشر و حقوق بین‌الملل و ۲۴ سازمان غیردولتی بین‌المللی، در نامه سرگشاده ای به میشل باشله، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل،

خواهان تشکیل کمیسیون تحقیق بین‌المللی در مورد کشتار هزاران زندانی عقیدتی-سیاسی در ایران در تابستان ۱۳۶۷ شدند.

در ۱۹ شهریور ۱۴۰۰، ۲۵ نفر از برندگان جایزه نوبل به مناسبت ۳۱مین سالگرد اعدام‌های ۱۳۶۷ در ایران، در نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد بر ضرورت تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی برای انجام تحقیقات در باره این «نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت در ایران» تأکید کردند.

پیش‌زمینه تاریخی

در مورد علل وقوع واقعه تابستان ۶۷ و پیش‌زمینه‌های آن نظرات مختلفی وجود دارد. برخی این را ادامه جدال جمهوری اسلامی با سازمان مجاهدین خلق به‌طور اعم و واکنش به عملیات «فروغ جاویدان» به‌طور اخص می‌دانند.

در کتاب پاسداشت حقیقت - که در دهه ۱۳۸۰ و در جمهوری اسلامی و از سوی دفتر تدوین تاریخ ایرانیه چاپ رسید- روایت رسمی جمهوری اسلامی از این واقعه، بیشتر ادامه درگیری سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی به‌طور کلی تصویر شده است.

کشتار زندانیان عقیدتی و سیاسی (چه آنانی که حکمشان پایان یافته بود یا نیافته بود)، از مدت‌ها پیش (از عملیات مرصاد)، برنامه‌ریزی شده بود؛ افزون بر اینکه زندانیان قتل‌عام شده، فقط جزو سازمان مجاهدین خلق ایران نبودند؛ بلکه از گروه‌های چپ و غیر مسلمان هم بودند.

مقامات جمهوری اسلامی گرچه به‌طور صریح در مورد این واقعه و ابعاد آن سخن نمی‌گویند، اما در موارد متعدد وجود آن را پذیرفته‌اند.

همچنین در دادگاه‌هایی صحرایی، حکم اعدام اسیران سازمان مجاهدین خلق ایران صادر می‌شد و سپس آن‌ها را از درختان، تیرهای چراغ برق و اسکلت‌های فلزی ساختمان‌های نیمه‌تمام، آویزان می‌کردند.

حکم روح الله خمینی به اعدام

بسم الله الرحمن الرحیم
در تذکره‌ای که در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۵ صادر شد، روح الله خمینی به اعدام زندانیان عقیدتی-سیاسی در ایران در تابستان ۱۳۶۷ دستور داد. در این سند، او به کشتار زندانیان عقیدتی-سیاسی در ایران در تابستان ۱۳۶۷ اشاره کرد و دستور داد که این کشتار به عنوان یک عملیات نظامی در نظر گرفته شود. او همچنین دستور داد که این کشتار به عنوان یک عملیات نظامی در نظر گرفته شود.

حکم خمینی برای قتل عام زندانیان عقیدتی-سیاسی در سال ۱۳۶۷



استفسار و پاسخ روح الله خمینی

به دنبال حمله نیروهای سازمان مجاهدین با حمایت ارتش عراق در غرب ایران در تاریخ ۴ مرداد ماه ۱۳۶۷ و به فاصله شش روز بعد از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که به نام عملیات مرصاد نامگذاری شد. روح الله رهبر انقلاب طی حکمی افرادی را مأمور کرد تا با بررسی مجدد پرونده زندانیان سیاسی افرادی را که همچنان بر سر موضع خود مشخص و درباره آنان با توجه به اینکه ظن شورش در زندان برایشان متصور بود صادر کنند. که متن نامه‌ها در خاطرات حسینعلی منتظری که در آن زمان از مقامات رده بالای جمهوری اسلامی و قائم مقام رهبری بوده‌است، و با اعدام‌ها مخالف بوده است، وجود دارند.

خمینی آن‌ها را «محارب» اعلام می‌کند و چنین حکم می‌دهد:

«از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، با توجه به محارب بودن آن‌ها و جنگ کلاسیک‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آن‌ها برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین‌طور در زندان‌های مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محارب‌ان ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام»

سید احمد خمینی که در آن زمان رئیس وقت دفتر خمینی بود در نامه‌ای در مورد جزئیات این اعدام‌ها می‌پرسد و تأکید می‌کند آیا این حکم شامل کسانی که محاکمه شده‌اند و دوران زندان شان به زودی تمام می‌شود هم هست یا

نه؟ و در مورد محکومان از شهرستان‌هایی که استقلال قضایی هم دارند چطور؟ پاسخ سید روح الله خمینی بدین‌گونه است که:

بسمه تعالی در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در صورت رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است.

تشکیک در دستخط خمینی

منتظری در خاطرات خود که سال‌ها بعد منتشر کرد می‌نویسد که در آن زمان گفته می‌شد که نامه اول به خط سید احمد خمینی نوشته شده است. و در مورد نامه دوم هم آشکارا دستخط سؤال کننده و پاسخ دهنده نامه یکسان است. اعلام عمومی دستور اعدام

هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد «با آقای موسوی اردبیلی درباره مطالب خطبه‌های جمعه (۱۴ مرداد) مذاکره کردیم.» در این روز (یک هفته بعد از شروع اعدام‌ها) موسوی اردبیلی در نماز جمعه گفت: «جمع کثیری از ایران رفته‌اند و آنجا عراق برای خودشان بساط و دستگاه و سازمان درست کرده‌اند. یک جمعی هم در ایران در زندان‌ها هستند... مردم علیه اینها آن چنان آتشی هستند، قوه قضایی در فشار بسیار سخت افکار عمومی است که چرا اینها را محاکمه می‌کنید؟ اینها که محاکمه ندارند، حکمش معلوم، موضوعش هم معلوم است و جزایش نیز معلوم می‌باشد. قوه قضایی در فشار است که اینها چرا محاکمه می‌شوند، قوه قضایی در فشار است که چرا تمام اینها اعدام نمی‌شوند و یک دسته‌شان زندانی می‌شوند (شعار: «منافق زندانی اعدام باید گردد») از سوی نمازگزاران»

اعتراضات از درون حکومت ایران

«خمینی را در آینده، خون‌ریز، سفاک و فتاک، لقب خواهند داد».

حسینعلی منتظری، در جلسه خصوصی با حسین علی نیری، مصطفی پورمحمدی، سید ابراهیم رئیسی و مرتضی اشراقی در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷.

سخنان منتظری درباره اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

حسینعلی منتظری در اعتراض به این اعدام‌ها دو بار به تاریخ ۹ و ۱۳ مرداد به خمینی نامه نوشت. در نامه ۹ مرداد ۱۳۶۷ می‌نویسد:

«پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندان‌ها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سویی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان آن‌ها اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه‌توزی و انتقام جویی می‌شود...» خمینی در نامه عزل منتظری نوشت: «در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید.»

میر حسین موسوی در تاریخ ۱۵ شهریور استعفا داد که با مخالفت شدید علی خامنه‌ای و روح الله خمینی مواجه گشت. گرچه او در نامه استعفا، اختلاف با مجلس بر سر وزرای پیشنهادی را عامل استعفا دانسته است، امیر ارجمند سخنگوی موسوی بی‌اطلاع گذاشتن او از موضوع اعدام‌ها را عامل استعفا می‌شمارد و می‌گوید موسوی

خواهان تشکیل هیئت تحقیق در این مورد شده بود؛ هر چند شخص موسوی هرگز اعلام برائت از آن اعدام ها نکرد و همواره در مقابل آن سکوت نموده است. موسوی اردبیلی نیز بعدها مدعی شد با این اعدام ها مخالف بوده و در مخالفت سه بار به خمینی نامه نوشته است، او می‌گوید خمینی گفت: «که اینها دروغ می‌گویند و سر موضع هستند»، من عرض کردم: «من به این مطلب نرسیدم»، فرمودند: «ما رسیده ایم»

فرایند اجرای حکم

عملیات فروغ جاویدان روز ۳ مرداد آغاز شد و ۷ مرداد پایان یافت. اعدام ها نیز پس از صدور فرمان خمینی در شش مرداد، شروع شدند.

آغاز اعدام ها

اکثر مراجع روزهای پنجم تا هفتم مرداد را هنگام آغاز اعدام ها می‌دانند (عملیات فروغ جاویدان سوم مرداد آغاز شد) اما پرواند آبراهامیان این روز را ۱۹ ژوئیه (برابر با ۲۸ تیر) نگاشته است. به هر حال در این روز در سراسر ایران اقدامات خاصی در زندان ها صورت گرفت و تلویزیون ها و روزنامه ها جمع شد و زندانیان محدود شدند.

پرواند آبراهامیان می‌نویسد: «در نخستین ساعات روز جمعه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۷ (۱۹ ژوئیه ۱۹۸۸) حصارهای آهینی بر گرد زندان های اصلی در سرتاسر ایران کشیده شد. دروازه ها بسته و تلفن ها قطع شد. تلویزیون ها را از برق کشیدند و از توزیع نامه ها، روزنامه ها و بسته های دارویی (در زندان ها) خودداری ورزیدند. ساعات ملاقات منحل شد و بستگان زندانیان را از حول و حوش زندان ها پرانکنده ساختند. به زندانیان دستور داده شد که در سلول های خود باقی بمانند و از صحبت با نگهبانان و کارگران افغانی خودداری کنند. رفت و آمد به مکان های عمومی مانند در مانگاه ها، کارگاه ها، قرائت خانه ها، تالار های تدریس و حیاط ها ممنوع شد.»

فرایند احراز مجازات اعدام

به گفته آبراهامیان، هیئت اعدام در تهران به زندانیان اطمینان می‌دادند که چند سؤال برای «اعطای عفو عمومی» می‌پرسند. از نظر او، این سوالات هیئت اعدام، همچون معرفی دوستان در جلوی دوربین، به گونه ای طراحی شده بودند که بتوانند شرافت، احترام و عزت نفس زندانیان را به چالش بکشند و از این رو افراد کمی می‌توانستند جان سالم به در ببرند. به عنوان مثال، در مورد مجاهدین سؤال مشخص "آیا حاضر به معرفی یاران سابق خود در برابر دوربین هستید؟"، "آیا حاضر هستید به خط مقدم رفته و از روی مین های دشمن عبور کنید؟" و در مورد چپ گرایان، "آیا به قرآن معتقد هستید؟"، "آیا حاضرید علنی ماتریالیسم تاریخی را نفی کنید؟"، "آیا حاضر به نفی اعتقاد گذشته تان در مقابل دوربین هستید؟" و "آیا در دوران کودکی، پدر شما نماز می‌خوانده، قرآن می‌خوانده و روزه می‌گرفته است؟" پرسیده شده است. بر اساس تحقیقات آبراهامیان، نظر شخصی هیئت مرگ گاهی اوقات متفاوت بوده است و در حالی که نیروی تلاش می‌کرده که عده بیشتری را اعدام کند، اشراقی به دنبال کاهش تعداد اعدامیان بوده است.

با توجه به این که محاکمه ها برای این اعدام ها شدیداً شخصی و خصوصی صورت می‌گرفته است، منابع جمهوری اسلامی روایت بازماندگان آن واقعه (که روایت آبراهامیان، تاریخ دان، نیز با آن مطابق است) را دارای نواقصی می‌دانند و معتقد به وجود اغراق در آن هستند. در کتاب پاسداشت حقیقت که در دهه ۸۰ خورشیدی در جمهوری اسلامی منتشر شده است، نویسندگان می‌گویند: «در این گونه مدعیات مطرح شده ... بسیار می‌توان مناقشه کرد. بر فرض یکی دو نفر به خاطر آنکه نمی‌دانند قضیه از چه قرار است نمی‌گویند حاضریم روی مین

برویم یا حاضر به انجام مصاحبه تلویزیونی نمی‌شوند، یا در پاسخ به این سؤال که تو سر موضعی؟ بلافاصله می‌گویند بله و خلاصه به این دلایل فوری او را می‌برند و اعدام می‌کنند. اما مگر بقیه تا این حد ساده لوح و ابله‌اند که بلافاصله نفهمند قضیه از چه قرار است و مثلاً در مقابل این سؤال که آیا حاضری روی مین بروی یا خیر؟ در حالی که نه اصلاً مینی در آنجا موجود است که فرد مزبور ناچار باشد عملاً هم گفته خود را ثابت کند و نه به دلیل پذیرش قطعنامه از سوی ایران قرار به ادامه جنگ است که او را به جبهه بفرستند و خواستار وفای به عهدش شوند، طبعاً پاسخ مقتضی را برای دچار نشدن به سرنوشت نفر قبلی می‌دهند. به هر حال این‌گونه مدعیات چندان ارزش پاسخ‌گویی ندارند و با توجه به محتوای خود آن‌ها و همچنین روال پیش گرفته شده ... برای دستیابی به اهداف خاص، وضعیت آن‌ها روشن است ... در واقع آن گونه که ... درباره این قضیه سخن گفته شده ... و با چنان روش‌هایی که به اجرا درآمد قاعدتاً دیگر نمی‌بایست حتی یک نفر از زندانیان این سازمان در زندان‌ها باقی بماند.» (رضایی و سلیمی نمین، پاسداشت حقیقت:

احمدی شاهرودی، رئیس وقت دادگاه انقلاب خوزستان در مورد کارهای تربیتی برای زندانیان می‌گوید: «ما در زندان‌ها مخصوصاً برای گروه‌های و منافقین مبلغ داشتیم و حتی برای آن‌ها بحث آزاد می‌گذاشتیم. مواردی بود که حق متهمان اعدام بود ولی ما سعی می‌کردیم که اعدام را تا حد ضرورت کاهش دهیم. از آن‌ها درخواست می‌کردیم که توبه کنید چون پرونده‌ها پس از رسیدگی به دادگاه عالی در قم ارسال می‌شد و پس از تأیید این دادگاه احکام اجرایی می‌شد. نوعاً دادگاه عالی این احکام را تأیید می‌کرد البته تأکید می‌کردند اگر شخصی توبه نکرده باشد حکم اعدام را تأیید می‌کردند، لذا ما متهم را می‌خواستیم و سعی می‌کردیم که او به اشتباهاتش پی ببرد و توبه کند. در مقابل نیز بودند منافقینی که اعلام می‌کردند اگر همین الان هم ما را آزاد کنید اسلحه دست می‌گیریم و علیه شما می‌جنگیم.»

پایان اعدام‌ها

بنابر کتاب خاطرات هاشمی رفسنجانی، دو ماه پس از آغاز اعدام‌ها در روز ۵ مهر ۱۳۶۷، روح الله خمینی بررسی وضعیت باقی‌مانده زندانیان سیاسی را به مجمع تشخیص مصلحت نظام واگذار نمود با تأکید بر اینکه این رسیدگی مطابق روال معمول و قبل از حوادث اخیر انجام شود. وزارت اطلاعات از این امر استقبال کرد ولی برخی قضات اوین مخالفت کردند و نظر تندتری داشتند.

بازداشت حمید نوری

در آبان ۱۳۹۸ یکی از دادیاران سابق قوه قضاییه در زمان اعدام‌های سال ۶۷ در کشور سوئد بازداشت شد. در اسناد و مدارک موجود از حمید نوری (با نام مستعار حمید عباسی) به عنوان یکی از اعضای هیئت اعدام در گوهردشت کرج یاد شده است. ایرج مصداقی و کاوه موسوی (حقوقدان) پیگیر بازداشت نوری در خارج از ایران و مشارکت در جرم مستمر بوده‌اند. موسوی اعلام کرد که نوری به جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، شکنجه (با استناد به بازنگرداندن جنازه‌های قربانیان) متهم است. در ۲۲ آبان ۹۸ دادگاهی در سوئد حکم به بازداشت ۱ ماهه حمید نوری داد تا شاکیان پرونده بتوانند در این زمان مدارک کامل برای محکوم کردن او ارائه کنند.

شایان ذکر است که بگویم ماه پشت ابر نیماند و بازداشت حمید نوری نوریست در تاریکی در جهت بازداشت سران جنایتکار جمهوری اسلامی در سراسر جهان و کشورهای دموکراتیک .
عکس زیر از بنده و عده ای از فعالان سیاسی در مقابل دادگاه حمید نوری در شهر استکهلم سوئد در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۴۰۰



حمید نوری هرگز فکر نمیکرد روزی خودش آن هم در خارج از کشور خود او محاکمه شود به دلیل جنایتهایی که او و هم کیشانش در فرقه خمینیست مرتکب شده بودند ، کشتار هزاران پیرو جوان و زن و مرد .

این عکس نشان میدهد که مبارزات به حق و آزاده خواهی مردم ایران حتی در خارج از کشور علیه جمهوری اسلامی از جمله شخص اول نظام جنایتکار اسلامی ایران سید علی خامنه‌ای پا بر جا هستش و تا رسیدن به هدف که استقلال و آزادی واقعی است ادامه خواهد داشت .

شاید نیاز باشد کمی بدانیم حمید نوری کیست .

حمید نوری (متولد ۹ اردیبهشت ۱۳۴۰) که هم اکنون به جرم مشارکت در جنایت علیه بشریت در دادگاهی در سوئد محاکمه می‌شود، در نزد زندانیان سیاسی به حمید عباسی مشهور است. حمید نوری یک عضو سپاه پاسداران بود که به استخدام قوه قضاییه جمهوری اسلامی درآمد و به عنوان یکی از مسئولان زندان به کار مشغول شد. حمید نوری به عنوان دادیار در زندان‌های اوین و گوهردشت فعالیت می‌کرد. او مدت‌ها تحت سرپرستی محمد مقیسه که سمت دادیار در زندان داشت و از عاملان اعدام‌ها در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است، کار کرد. حمید نوری در جریان قتل‌عام ۱۳۶۷ یک عضو فعال همکار و کمک‌کار هیئت مرگ در زندان گوهردشت بود. بنا به گفته‌ی شاهدان او در بردن زندانیان نزد هیئت مرگ و سپس هدایت آن‌ها به سالن اعدام نقش جدی داشت. حمید نوری در ۹ نوامبر ۲۰۱۹



حمید نوری

۱۳۴۰

اردیبهشت

۹

زادروز

تهران

ملیت

ایرانی

شناخته‌شده برای

زندان‌یان سیاسی، فعالان حقوق بشر

(۱۸ آبان ۱۳۹۸) در فرودگاه استکهلم بازداشت شد. دادگاه استکهلم حکم بازداشت حمید نوری را چندین بار تمدید کرد و سرانجام در ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۱ برابر با ۴ مرداد ۱۴۰۰ اولین جلسه دادگاه که به قرائت بخشی از کیفرخواست او اختصاص داشت برگزار شد. شاکیان پرونده و وکلایشان می‌گویند حمید نوری به عنوان دادیار زندان گوهردشت کرج و یکی از ۸ عضو «هیئت اعدام» در این زندان در جریان اعدام جمعی زندانیان سیاسی شناسایی شده است و به همین دلیل از سوی دادگاه

سوئد به اتهامات متعددی مانند «جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، شکنجه و مشارکت در جرم مستمر و باز پس ندادن جنازه‌ها» بازداشت شده است. حمید نوری زاده ۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ در تهران است. او یکی از اعضای سپاه پاسداران بود که نقش فعالی در سرکوب، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی داشته است. نوری پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران در سمت کارمند دادستانی کار می‌کرد. وی از نزدیکان سید ابراهیم رئیسی و یکی از مسئولین هیئت اعدام در زندان‌های اوین و گوهردشت (زندان رجایی‌شهر) کرج بوده است. حمید نوری به خاطر نقش فعال خود در این امر به سرعت ارتقاء یافته و به درجه‌ی دادیاری اوین رسید. برخی شاهدان نقل می‌کنند که او هنگام اعدام زندانیان مجاهد با تمسخر آن‌ها را به سمت سالن‌های اعدام هدایت کرده و به آنها می‌گفت که عاشورای مجاهدین در انتظار شماست.



زندانیان در صف اعدام، تصویری شماتیک از موزه مجاهدین

دستگیری حمید نوری

حمید نوری در شنبه ۹ نوامبر ۲۰۱۹ پس از پرواز از فرودگاه بین‌المللی خمینی تهران به سوئد در فرودگاه استکهلم-آرلندا با حکم دادرسی این کشور بازداشت موقت شد. دادستانی سوئد در نخستین گام در روز چهارشنبه قرار بازداشت او بمدت یک ماه را صادر کرد. پس از تمدید قرار بازداشت حمید نوری، این خبر به تیتیر نخست همه رسانه‌های سوئد تبدیل شد. اگنس کالامارد، گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقانونی در سازمان ملل متحد گفت «این نخستین گام مهم به سوی عدالت درباره اعدام‌های سال ۱۳۶۷ است. در ۸ ژانویه ۲۰۲۰ این قرار بازداشت تا ۵ فوریه ۲۰۲۰ تمدید شد. بازداشت حمید نوری نخستین مورد از بازداشت یکی از اعضای «هیئت مرگ» کشتارهای سال ۱۳۶۷ در خارج از مرزهای ایران است. حمید

نوری به گفته خودش تا قبل از دستگیری نزدیک به ۱۰ بار به اروپا مسافرت داشته و گاهی نیز در سوئد اقامت موقت داشته است. اما در آخرین سفر خود به سوئد دستگیر شد.

علت دستگیری

علت اصلی شناسایی و دستگیری حمید نوری، همسر سابق دخترخوانده‌ی اوست که به دلیل اختلافات خانوادگی اطلاعات و سوابق وی را به پلیس سوئد داده است. این فرد هرش صادق ایوبی نام دارد که یک هلندی ایرانی تبار و همسر سابق دختر خوانده حمید نوری است. حمید نوری قرار بود در خانه‌ی ایوبی مستقر شود. به گفته هرش، حمید نوری در اکتبر ۲۰۱۶ به فرانکفورت و در دسامبر ۲۰۱۷ و سپتامبر ۲۰۱۸ به سوئد سفر کرده بود. حمید نوری در سفر ۲۰۱۸ به سوئد مدت کوتاهی در فرودگاه آرلاندا در استکهلم عمداً توسط پلیس متوقف شد به دنبال قصد متارکه هرش صادق ایوبی با همسرش و اختلافات با او بر سر حضانت فرزند پرونده متارکه به مراجع قضایی کشیده شده است. بر طبق گفته کاوه موسوی وقتی بحث زن و شوهر به اینجا می‌رسد، همسر که دخترخوانده حمید نوری محسوب می‌شده خطاب به هرش می‌گوید:

تو می‌دانی بابام کیه؟ پدرت رو درمیاره. بابام هزار تا مثل تو را کشته. هرش به او می‌گوید مگر بابات کیه؟ همسرش پاسخ می‌دهد یک روزی او را می‌بینی. هرش به ایران می‌رود و مدتی در جریان مناسبات فامیلی حمید نوری قرار می‌گیرد. کاوه موسوی می‌گوید هرش به من گفت من وحشت کردم که با چه کسی ازدواج کرده‌ام. بعد که اختلافات پیش آمد و به دادگستری کشیده شد، آقای نوری هرش را تهدید کرد. او گفت چرا من را تهدید می‌کنی؟ حمید نوری به سوئد آمد و آنها با هم دوست شدند. نوری از او خواست سارا (دخترش) را اذیت نکند و به او میزانی پول هم داد. آخرین بار حمید نوری به هرش می‌گوید که برای خانواده‌اش (قانونا او می‌توانسته پاسپورت برای فرزندش بگیرد) پاسپورت بگیرد تا همه به ایران بروند. هرش می‌گوید من فهمیدم که آنها می‌خواهند با بردن فرزند به ایران او را از دست من خارج سازند. گفته همسر من هم در مورد پدرش که چه کاره است به یادم آمد و کلت همراهش را هم دیده بودم، در اینترنت جستجو کردم که به گفته‌های ایرج مصداقی در مورد او رسیدم و با خودم گفتم که کاری کنم که آبرویش برود و او دیگر به سوئد نیاید. ایمیلی به خبرنگار بی بی سی هم زدم که به فریادم برسد که جواب نداد. به صاحب وبسایت دیگری هم تماس گرفتم که جواب نداد. ماندم چه کار کنم که دیدم ایرج مصداقی تنها کسی است که در مورد او نوشته است. به او نامه دادم. ایرج دو روز بعد به من زنگ زد و قرار ملاقات گذاشت. روز ۱۷ اکتبر در کافه‌ای با او ملاقات کردم. ایرج گفت من کسی را که بتواند او (حمید نوری) را دستگیر کند می‌شناسم. ایرج جلوی من به تو (کاوه موسوی) تلفن زد. که من به او گفتم تو غیر از خودت دو شاهد دیگر بیاور که من او را دستگیر می‌کنم.

بعد از برقرار شدن رابطه‌اش با ایرج مصداقی و از آنجا که او را فرد مطلوبی در جهت رسیدن به خواسته‌اش دیده، اطلاعات حمید نوری را در اختیار او گذاشته است. در جریان بررسی‌های دادگاه هم مشخص شد که دریافت کننده عکس نوری از داخل هواپیما هرش صادق ایوبی است که از طریق او به دست مصداقی رسیده و توسط مصداقی منتشر شده است. مصداقی همه عکس‌ها را از صادق ایوبی گرفته و به دادستانی سوئد داده است. از این روست که قرار بازداشت حمید نوری در ابتدا بر اساس اسنادی که «ایرج مصداقی» به پلیس سوئد می‌دهد صادر می‌شود. ایرج مصداقی می‌گوید: «از ماه‌های قبل حرکات او

را در نظر داشته و پیگیر رفت و آمدهایش بودم. تا اینکه به محض ورود به فرودگاه ارلندا با همکاری آقای موسوی و حکم دادستان سوئد دستگیر شد.»

نقض حقوق بشر توسط نظام جمهوری اسلامی ایران

که در میان مخالفان جمهوری اسلامی ایران با عبارت «جنایات جمهوری اسلامی ایران» شناخته می‌شود، مجموعه اقداماتی است از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران یا نیروهای نیابتی و مورد پشتیبانی آن برای حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، انتقام‌گیری از مخالفان، یا کمک به متحدان خود، که از آغاز انقلاب ۱۳۵۷ ایران تا کنون در جریان است و باعث آسیب بسیاری به مردم و حقوق اساسی بشر شده‌است. نظام جمهوری اسلامی ایران از چند جهت، متهم به نقض حقوق بشر است؛ این اتهامات در برخی موارد، جنبه دینی دارد، و در برخی موارد دیگر، جنبه سیاسی، و گاهی نیز دربردارنده هر دو. برخی از سیاستمداران، همانند محمود احمدی‌نژاد صرفاً متهم به جنایات جنگی هستند؛ در حالی که برخی دیگر از مسئولان جمهوری اسلامی ایران، برای اتهامات تروریستی، تحت تعقیب مراجع قضایی بین‌المللی، همانند پلیس بین‌الملل قرار دارند. از نخستین روزهای انقلاب اسلامی به بعد، نظام جمهوری اسلامی ایران، احکامی همچون: بریدن انگشتان دست، قطع دست و پا، گردن‌زنی، پرتاب از بلندی، سنگسار، ترورهای سازمان‌یافته و حکومتی، تیرباران و اعدام فردی و گروهی مخالفان با طناب دار را اجرا کرده‌است.

نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران

بخشی از تاریخ جمهوری اسلامی ایران



زمان از انقلاب ۵۷ ایران تا کنون

مکان •  ایران

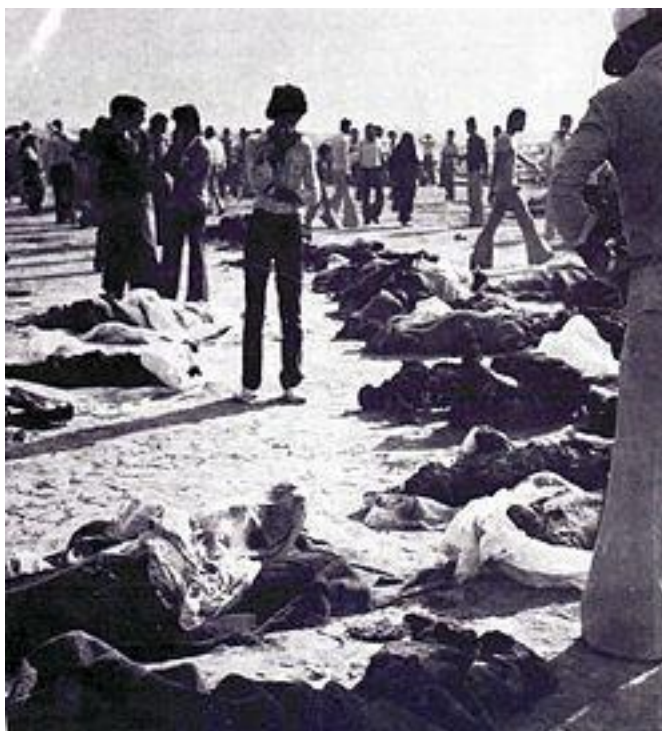
-  سوریه
-  اسرائیل
-  عراق
- افغانستان
-  بحرین
-  فلسطین
-  یمن
-  لبنان
-  آلمان
-  آرژانتین
-  کنیا
-  هند
-  ونزوئلا

نتیجه

*قتل عام دسته‌جمعی زندانیان در سال ۶۷

- زندانی کردن کودکان در جریان کشتار دسته‌جمعی سال ۶۷ ↓
- اعدام کودکان در ایران
- قتل‌های زنجیره‌ای ایران
- بمب‌گذاری آمیا
- ترور میکونوس
- سرکوب و شکنجه معترضان سال ۷۸
- کشتار معترضان سال ۸۸
- همکاری با رژیم بشار اسد و کشتار مردم سوریه ↓
- سرکوب و کشتار در اعتراضات دی ۱۳۹۶ ایران
- سرکوب و کشتار در اعتراضات در اویش گنابادی

- سرکوب و کشتار گسترده
- در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ ایران
- تجاوز جنسی به زندانیان در ایران
- سیدسالاری؛ تبعیض اجتماعی
- بین سادات و غیرسادات
- مداخله سیاسی و نظامی در عراق
- مداخله سیاسی و نظامی در لبنان
- مداخله سیاسی و نظامی
- در افغانستان
- مداخله سیاسی و نظامی
- در اعتراضات ۲۰۱۹ ونزوئلا
- مداخله نظامی و سیاسی در سوریه
- همکاری با طالبان
- همکاری با القاعده
- مداخله سیاسی و نظامی در یمن
- همکاری با حوثی‌ها
- مداخله سیاسی در بحرین
- مداخله سیاسی و نظامی در فلسطین
- نقض حقوق اقتصادی طبقه
- متوسط در ایران
- ایرانی‌ستیزی و ازخودبیگانگی



نگاره پیکر بی‌جان کشته‌شدگان سینما رکس آبادان در این فاجعه بیش از ۵۰۰ نفر از تماشاگران که اکثراً زن و کودک بودند، در آتش‌سوزی جان باختند

وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از جانب ایرانیان و از جانب فعالان حقوق بشر، نویسندگان، و سازمان‌های مردمنهاد بین‌المللی، مورد انتقاد قرار گرفته‌است. در دوران حکومت جمهوری اسلامی ایران، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌جز دو سال، همه ساله، قطعنامه‌ای در مورد نقض حقوق بشر به‌وسیله حکومت جمهوری اسلامی، صادر کرده‌است. در قطع‌نامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به این مجمع ایران را در بسیاری موارد ۱۷۶/۶۴ که در فروردین ۱۳۸۹ منتشر شد،/RES/A شماره محکوم کرد؛ از جمله، در رویارویی دولت با معترضان نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸). حکومت جمهوری اسلامی ایران به‌گونه سختگیرانه‌ای آزادی‌های مدنی از جمله، آزادی سخنرانی، مطبوعات، تجمعات، انجمن‌ها و آزادی‌های شخصی را زیر پا می‌گذارد و در مسیر آزادی‌های مذهبی نیز مانع، ایجاد کرده‌است.

(در دیوان کیفری بین‌المللی را رسماً نپذیرفته‌است. ratifikations ایران، قرارداد عضویت (به انگلیسی: برخی این سیاست عدم پذیرش ایران را ناشی از ترس دولت‌مردان ایران از محاکمه در این دادگاه جمهوری اسلامی ایران به‌همراه بازوی سیاسی-نظامی آن که سپاه پاسداران است، به اعدام دانسته‌اند. دسته‌جمعی زندانیان عقیدتی-سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای ایران، عملیات‌های تروریستی خارجی، همکاری با رژیم بشار اسد، یهودستیزی، سادات‌سالاری جنگ‌افروزی در سوریه، و چند کشور دیگر، همچنین سرکوب اعتراضات و نقض حقوق مردم ایران و مواردی از این عراق و یمن دست، متهم شده‌است

نقض حریم شخص

در سال ۲۰۰۷ [۸۶-۱۳۸۵ خورشیدی] نیروهای انتظامی ۱۵۰ هزار نفر را در جریان مبارزه با بدحجابی دستگیر و آن‌ها را مجبور به نوشتن «تعهدنامه» کردند تا ضوابط پوشش را مطابق با استانداردهای دولتی مراعات کنند.

همچنین در این سال، پلیس امنیت فرودگاه‌های ایران، بیش از ۱۷,۰۰۰ نفر از مردمی را که در فرودگاه‌های کشور تردد کرده‌اند، به دلیل تفاوت پوششان متوقف کرده و مورد بازخواست قرار داد و ۸۵۰ زن را نیز بازداشت و مجبور به امضای تعهدنامه کرد. ۱۳۰ نفر دیگر نیز توسط مقامات قضایی، مورد پیگرد قرار گرفته‌اند و نقض حقوق دین‌ناباوران و نوکیشان توسط برای آگاهی، نقض حقوق اقلیت‌ها توسط جمهوری اسلامی ایران را ببینید. جمهوری اسلامی ایران

دستگیری، زندان و شکنجه در جمهوری اسلامی نوشتار(های) وابسته: اعدام‌های ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ و نوکیش آزادی ادیان در ایران مصادره اموال و دارایی‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران ایران



علی دشتی

به دلیل انتشار کتاب ۲۳ سال، در کهولت سن، شکنجه و به اعدام، محکوم شد



حبیب‌الله آشوری

و مخالفت با حکومت، توسط حکومت جمهوری اسلامی، اعدام شد. به اتهام ارتداد



حسین سودمندن

وکیش مسیحی‌ای که در زندان مشهد، به اتهام ارتداد، اعدام شد.



محسن امیراصلانی

روانشناسی که به اتهام ارتداد (خرافی دانستن زنده ماندن یونس در شکم ماهی)، اعدام شد.



قربان دردی تورانیبه

دلیل گرویدن به مسیحیت، توسط حکومت جمهوری اسلامی، کشته شد.



مهدی دیباج

به دلیل گرویدن به مسیحیت، به دست برخی از مأموران جمهوری اسلامی، کشته شد.

بسمه تعالی. انا لله و انا الیه راجعون. به اطلاع مسلمانان غیور سراسر «
جهان می‌رسانم مؤلف کتاب «آیات شیطانی» - که علیه اسلام و پیامبر و قرآن،
تنظیم و چاپ و منتشر شده است - همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم
به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را
یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدسات
مسلمین، توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء
الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد؛ ولی خود، قدرت اعدام او را
ندارد، او را به مردم، معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد؛ و السلام علیکم
و رحمه الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمینی

فتوای خمینی برای کشتن سلمان رشدی و ناشران کتابش.

نقض حقوق نویسندگان و شاعران

در نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق انسانی نویسندگان و شاعران به ویژه دگراندیش و منتقد، مانند حقوق گروه‌های معترض دیگر، همچون: روشنفکران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، آموزگاران، کارگران، و زنان...، نقض می‌شود. وکیلان، فعالان حقوق بشر اقلیت‌های قومی و دینی، حکومت جمهوری اسلامی، شیوه‌های گوناگونی را برای واداشتن روزنامه‌نگاران و نویسندگان به سکوت و حذف صدای آنان از جامعه به کار برده است؛ از سانسور و توقیف رسانه و کتاب و قطع درآمد اقتصادی گرفته تا حبس و شکنجه و تبعید و کشتار؛ چه از راه ترور در بیرون از زندان و چه از راه صورت اعدام در زندان.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، به نقل از یک منبع مطلع «آقای قاسمی بجد در خصوص اتهامات مطروحه علیه خود به قضات دادگاه‌ها طی جلسات دادرسی اعلام کرده است که در طول مدت بازجویی، توسط بازجویان اطلاعات سپاه جهت اخذ اعترافات اجباری تحت فشار روحی و شکنجه قرار گرفته است.» آقای قاسمی بجد در دوران بازجویی تحت فشار و شکنجه و در سلول انفرادی، زندانی بود. تخلفاتی چون ممانعت از مصرف داروهای قلب، بیهوشی در پی مصرف داروهای اشتباهی، تهدید به آویزان کردن، تهدید به شکنجه خانواده و بازداشت مادر بیمارش نیز در این گزارش ذکر شده است.

نقض حقوق هنرمندان،

در سال‌های اخیر (دهه ۹۰) نیز مانند گذشته، موجی از سرکوب هنرمندان (به همراه سرکوب شاعران و نویسندگان...) آغاز شده است.

نقض حقوق آموزگاران و نیز استادان دانشگاه.

حکومت جمهوری اسلامی در راستای اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها، از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲، به اخراج و سرکوب حتی خونی‌ترین دانشگاهیان ایران پرداخت که در پی آن، دانشگاه‌های سراسر کشور تا چند سال، تعطیل شدند و بهائی... و هوادار حکومت پهلوی)، از دانشگاه‌ها اخراج، (دانشجویان و استادان) (دگراندیش، چپ (کمونیست شدند. در این رخداد، سه تن از دانشجویان، کشته شده و صدها تن نیز زخمی گشتند.

نقض حقوق دانشجویان

تنها در درازای دو سال یعنی از فروردین ۱۳۸۸ تا شهریور ۱۳۹۰، در بیش از ۲,۰۰۰ مورد، حقوق دانشجویان، نقض شده و نیز فضای دانشگاه‌ها پادگانی و امنیتی گردید.

نقض حقوق کارگران

مقاله اصلی: نقض حقوق کارگران توسط جمهوری اسلامی ایران

چهار کارگر، خودسوزی کردند، تنها برای [نگرفتن دستمزدشان یعنی] یک «
میلیون و دویست هزار تومان! لعنت به این زندگی!» (بخشی از گفتار
(در اعتراضات کارگری ۱۳۹۷ خوزستان اعتراضی اسماعیل بخشی

مانند حقوق انسانی معلمان، در نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق انسانی کارگران به ویژه معترض و زندانی، روزانه، نقض می‌شود. فعالان حقوق استادان دانشگاه، کنشگران سیاسی و مدنی و اقلیت‌های عقیدتی...، در ایران، به دلیل اعتراض به نقض حقوق انسانی و صنفی‌شان، معمولاً، با کارگران، مانند کارگران معترض سرکوب، روبه‌رو می‌شوند.

نقض حقوق بانوان



شیرین عبادی، فعال حقوق زنان و برنده جایزه صلح نوبل

را ببینید. برای آشنایی بیشتر با این بخش، نقض حقوق زنان توسط جمهوری اسلامی ایران

و کمپین یک میلیون امضا جنبش زنان ایران نوشتار(های) وابسته: جنبش زنان ایران

از حقوق عادلانه، برخوردار نبوده و حقوقشان از جهات بانوان در نظام جمهوری اسلامی ایران گوناگون، نقض می‌شود.

نقض حقوق کودکان

در نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق کودکان از راه‌هایی همچون: اعدام، کار، محرومیت از تحصیل، کودک‌همسری و کودک‌سربازی... نقض می‌شود.

رد گسترده صلاحیت درخواست‌کنندگان نامزدی سیاسی

درخواست بیش از ۲۰۰۰ تن از ۷۵۹۷ متقاضی نامزدی هشتمین دوره در دی ماه ۱۳۸۶ وزارت کشور ایران را رد کرد. وزارت کشور دلایل رد صلاحیت آن‌ها مواردی از جمله «دارای انتخابات مجلس شورای اسلامی پرونده قضایی»، «توهین به مقدسات اسلامی»، «نقض حقوق شهروندان» برشمرد. اکثر نامزدهای رد صلاحیت

مرتبط بودند. اکثریت نامزدهای تأیید شده با گروه‌های اصلاح طلب به‌خصوص گروه‌های نزدیک به محمد خاتمی تشکیل می‌دادند. البته در این زمان دولت جمهوری اسلامی، دولت روحانی، شده را افراد موسوم به اصولگرا اصلاح طلب بود.

مخالفت خامنه‌ای با سند ۲۰۳۰ یونسکو

را از دستور کار دولت ایران، اجرای سند ۲۰۳۰ یونسکو در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۶ شورای انقلاب فرهنگی در ۱۷ اردیبهشت دولت، خارج کرد. این تصمیم، پس از آن گرفته شد که خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۶ اجرای این سند را «غیرمجاز» و مغایر با اسلام و قرآن، اعلام کرد. رهبر جمهوری اسلامی در انتقاد از سند یونسکو گفت: «اینجا جمهوری اسلامی ایران است و در این کشور مبنا اسلام و قرآن است. اینجا جایی نیست که سبک زندگی معیوب و ویرانگر و فاسد غربی بتواند اعمال نفوذ کند. در نظام جمهوری اسلامی پذیرش چنین سندی، معنا ندارد.

آزادی بیان



یکی از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای داریوش فروهر

در ایران قوانین و دستورالعمل‌هایی چون مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی باعث تحمیل مجازات در حوزه بیان آزادانه افکار می‌شود همچنین ابهامات مربوط به قوانین امنیتی چون مواد ۵۱۰، ۶۱۰ و ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی محدودیت‌هایی در زمینه برخورداری از حق برگزاری تجمعات و گردهمایی‌های مسالمت‌آمیز ایجاد می‌کند.

محدود کردن آزادی گردش اطلاعات اینترنتی

به دلیل سانسور سایبری و محدود کردن آزادی گردش اطلاعات در ایران از راه نظام جمهوری اسلامی ایران فیلترینگ در فضای مجازی، بارها مورد انتقاد قرار گرفته‌است.

سرکوب اعتراضات خیابانی

و آبان ۱۳۹۸ بابت و ۱۳۹۷ خورشیدی ۱۳۹۶ سرکوب اعتراضات سراسری مردم ایران در سال‌های ۱۳۸۸، گرانی بنزین

تعدادی از شدیدترین سرکوب‌های حکومت علیه خواسته‌های شهروندان ایرانی به حساب می‌آید.

نقض آزادی اجتماعی

در حکومت جمهوری اسلامی، از دوره اعتراضات خیابانی زنان معترض به حجاب اجباری در اسفند ۱۳۵۷ تا و پس از آن، رعایت نکردن حجاب اسلامی، به شدت سرکوب دوره اعتراضات مدنی دختران خیابان انقلاب شده‌اند.

نقض آزادی فرهنگی و اندیشه‌ای

در جمهوری اسلامی، انتشار کتاب‌های مخالف دین اسلام و جمهوری اسلامی، ممنوع است و ناشران و پخش کنندگان چنین کتاب‌هایی توسط مأموران امنیتی، بازداشت می‌شوند. تنها در درازای دو ماه در سال ۱۳۹۷، بیش از یک میلیون جلد کتاب، ضبط شده‌است.

نقض حقوق قربانیان تجاوز جنسی با جانبداری از متهمان به تجاوز

بیت سید علی حکومت جمهوری اسلامی، محمد گندم‌نژاد طوسی (سعید طوسی؛ یکی از قاریان قوه قضاییه خامنه‌ای) از اتهام تجاوز جنسی به کودکان و نوجوانان را تبرئه کرد؛ با اینکه شاکیان، رضایت نداده بودند و نیز با افشای سندی از سوی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خود طوسی، پیش‌تر، به این مسئله، اعتراف کرده بود.

سعید طوسی، تحت تعقیب قضایی با اینکه به دلیل شکایت خانواده برخی از نوجوانان مورد «تجاوز جنسی»، و و نیز رئیس قوه قضائیه قرار گرفته بود؛ سرانجام، با دخالت مسئول وقت ارتباطات دفتر سید علی خامنه‌ای دادستان تهران، برای وی قرار منع تعقیب، صادر شده‌است.

دستگیری، زندان، شکنجه و اعتراف اجباری

و شکنجه دولتی در ایران برای آشنایی با این بخش، دستگیری، زندان و شکنجه در جمهوری اسلامی ایران را ببینید. معاصر

نوشتار(های) وابسته: اعتصاب غذای ۲۰ زندانی سیاسی در ایران

در نظام جمهوری اسلامی ایران، منتقدان عقیدتی و سیاسی و مدنی...، بازداشت و حتی زندانی و شکنجه می‌شوند.

آزار و تجاوز جنسی

ایران، در گزارش خود از شکنجه و تجاوز جنسی در امور حقوق بشر بر پایه گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در زندان‌های ایران و نیز سرکوب سازماندهی‌شده اقلیت‌های دینی، قومی و جنسی در این کشور، انتقاد کرده‌است.

برخی از شیوه‌های شکنجه

بر پایه گزارش عفو بین‌الملل، بازجویان وابسته به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی و مأموران زندان‌ها، بازداشت‌شدگان، از جمله کودکان، با شیوه‌هایی شکنجه کرده‌اند؛ با شیوه‌هایی همچون:

1. برهنه کردن زندانیان و پاشیدن آب سرد بر بدن‌شان

2. نگه داشتن بازداشت‌شدگان به‌طور مستمر و به مدت طولانی در معرض گرما یا سرمای شدید و بمباران آنها با نور تند و صداهای گوشخراش

3. کشیدن ناخن‌های انگشتان دست و پا

4. اسپری فلفل زدن به نقاط مختلف بدن

5. تزریق یا خوراندن اجباری مواد شیمیایی

6. شوک الکتریکی

7. القای حس خفگی با آب

8. اعدام‌های نمایشی

9. ضرب و جرح با مشت و لگد

10. چماق

11. شلنگ پلاستیکی

12. باتوم و کابل

13. زدن شلاق

14. محروم کردن از آب و غذا

15. کشیدن کیسه روی سر

16. اجبار به نشستن در حالت‌های دردآور

17. بازداشت کودکان

18. برهنه‌سازی اجباری

19. دشنام‌های جنسی

و وارد آوردن شوک الکتریکی به بیضه‌ها پاشیدن اسپری فلفل به ناحیه دستگاه تناسلی. 20.

آویزان کردن و نگه داشتن در وضعیت‌های دردناک. 21.

القای حس خفگی با آب. 22.

تهدید به مرگ و اعدام نمایشی. 23.

تزریق یا خوراندن اجباری مواد شیمیایی. 24.

به نوشته این سازمان، بیشتر کسانی که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده تا هفته‌ها و ماه‌ها پس از وقوع اعتراضات در حالت شوک، ترومای روانی، اضطراب به سر می‌بردند.

برای سرکوب آن اقدام به قتل صدها نفر در خیابان‌ها و به نوشته عفو بین‌الملل، نظام جمهوری اسلامی ایران «دستگیری هزاران مرد، زن و کودک بین ۱۰ تا ۱۸ سال در چند روز» کرد. یافته‌های عفو بین‌الملل حاکی از:

وجود بازداشتگاه‌های مخفی و امنیتی. 1.

بی‌خبر نگاه داشتن خانواده‌ها. 2.

موارد ادامه‌دار ناپدید کردن قهری. 3.

حبس انفرادی طولانی‌مدت. 4.

سلب دسترسی به خدمات درمانی. 5.

و شرایط غیرانسانی در بازداشتگاه‌های این معترضان است.

همچنین، در این گزارش، آمده است:

شکنجه‌های روانی. 1.

اعترافات اجباری. 2.

نداشتن وکیل و نبود روند دادرسی. 3.

بازداشت‌های خودسرانه. 4.

عدم تحقیق و پاسخگویی. 5.

تخریب چهره معترضان. 6.

تجلیل از آمران و عاملان سرکوب و شکنجه. 7.

وضعیت زندان‌ها

شرایط زندان‌های ایران را از نظر امکانات «بی‌رحمانه و غیرانسانی» توصیف کرده و به مواردی عفو بین‌الملل چون «کمبود امکانات تهویه هوای مناسب، سرویس‌های بهداشتی کثیف و ناکافی، کمبود مواد شوینده لازم برای شستن ظروف و لباس‌های زندانیان، کمبود آب شرب، غذای کم کیفیت و کمبود شدید تختخواب» اشاره کرده‌است. به کار گرفته‌اند.

زندانیان کشته‌شده در زندان‌های ایران

شمار قابل توجهی از زندانیان در زندان‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران، زیر شکنجه، کشته شده‌اند. نام‌های (۱۳۹۶)، سارو (۱۳۹۶)، سینا قنبری برخی از آنان عبارت است از: کاووس سیدامامی (۱۳۹۶)، وحید حیدری (۱۳۸۲) و زهرا کاظمی (۱۳۸۶)، ابراهیم لطف‌اللهی (۱۳۹۶)، زهرا بنی‌یعقوب قهرمانی

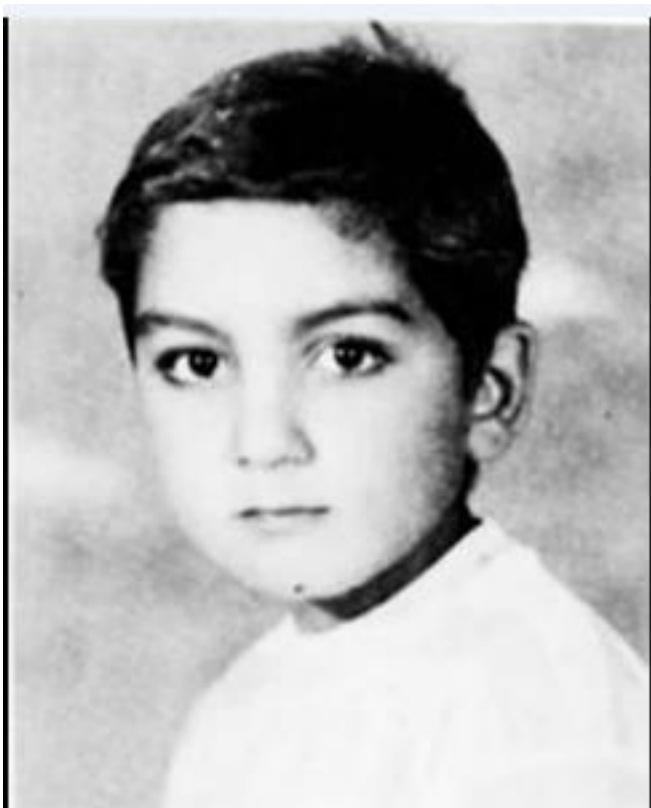
قتل‌های زنجیره‌ای

مقاله اصلی: قتل‌های زنجیره‌ای ایران

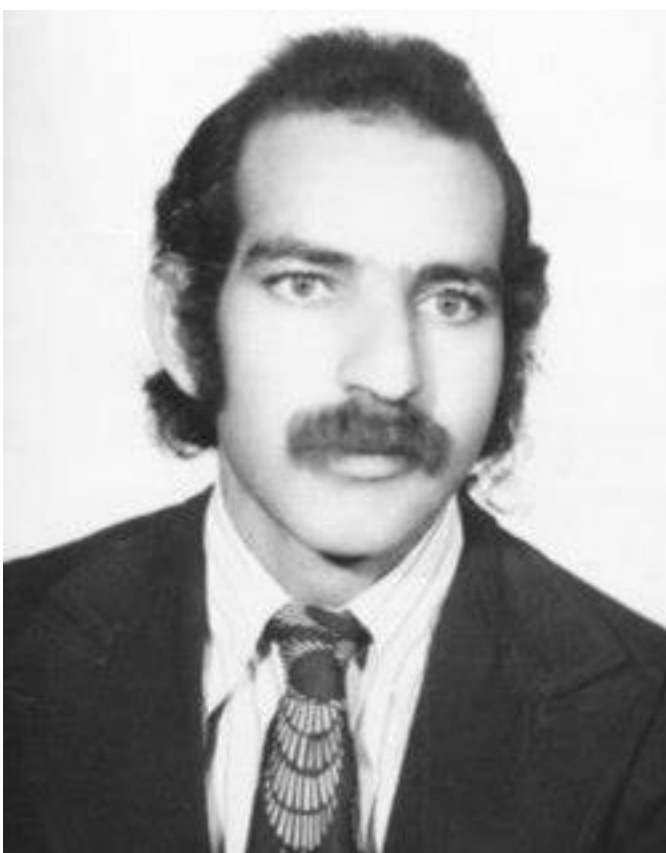
نوشتار(های) وابسته: گاه‌شمار قتل‌های زنجیره‌ای ایران

در سال ۱۳۷۷ خورشیدی، فاش شد که برخی از فعالان عقیدتی و سیاسی ایران، به دست اعضای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، گاه با شیوه‌های دلخراشی، کشته شده‌اند.

بیژن، قتل شاپور بختیار رهبر حزب دموکرات ایران کشتارهای دیگری نیز مانند ترور عبدالرحمن قاسملو قتل نزدیک نسبت داده شده‌است. به ولایت فقیه برادر فروغ فرخزاد و فریدون فرخزاد فاضلیفرزند رضا فاضلی به بیست مخالف سیاسی (در بعضی روایت‌ها و انتصاب‌ها تا ۸۰ نفر) در دهه هشتاد خورشیدی توسط وزارت معروف گردید نیز قابل ذکر است. اطلاعاتکه به نام قتل‌های زنجیره‌ای



کارون حاجی‌زاده ۹ ساله، فرزند حمید حاجی‌زاده



حمید حاجی‌زاده

شاعر و دبیر ادبیات کرمانی، متخلص به «سحر» بود. او یکی از منتقدان و مخالفان جمهوری حمید حاجی‌زاده بود که از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای ایران است. وی به همراه پسر ۹ ساله‌اش «کارون» با چندین اسلامی ایران ضربه چاقو به قتل رسیدند. این فاجعه در آخرین روز شهریور ماه سال ۱۳۷۷ رخ داد. به هنگام وقوع این فاجعه، است. افراد خانواده در خواب بودند و متوجه آن نشدند. وی برادر فرخنده حاجی‌زاده

ربودن مخالفان سیاسی

مقاله اصلی: ربودن مخالفان سیاسی توسط جمهوری اسلامی ایران

و بازداشت و حذف فیزیکی توسط حکومت جمهوری اسلامی ایران، ربودن یکی از موارد نقض جدی حقوق بشر افرادی هست که به دلایل گوناگون سیاسی، اجتماعی، عقیدتی، دینی با نظام جمهوری اسلامی ایران مخالف هستند در حقوق کیفری، جابجایی غیرقانونی و بازداشت کردن یک فرد و خواستار سرنگونی آن هستند. آدمربایی خلاف خواسته‌اش، تعریف شده است؛ و در تعریف پلیسی: آدمربایی، انتقال یک شخص بدون رضایت او، از محلی به محل دیگر، با استفاده از زور، تهدید یا فریفتن را آدمربایی می‌گویند.

افراد بسیاری توسط عوامل حکومت مانند وزارت اطلاعات جمهوری در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران اسلامی ایران، که در ادبیات جمهوری اسلامی، با لقب «سربازان گمنام امام زمان» شناخته می‌شوند ربوده شده‌اند که پس از دستگیری و بازجویی تحت شکنجه و اعتراف اجباری توسط دستگاه‌های قضایی حکومت بعضاً به اعدام محکوم شده‌اند یا از سرنوشت برخی از آنها اطلاعی در دست نیست. برخی از این مخالفان مانند فرود و حبیب اسبود، افرادی هستند که خارج از مرزهای ایران دستگیر و به داخل خاک ایران روح‌الله زم، فولادوند هدایت شدند.

و سرکوب اعتراضات ایرانیان ۱۳۵۷

اعتراضات ۱۳۶۰

مقاله اصلی: تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

وقایع ۳۰ و ۳۱ خرداد تظاهرات و درگیری‌های خیابانی بود که همزمان با طرح عدم کفایت سیاسی ابوالحسن رئیس‌جمهور وقت، در مجلس شورای اسلامی روی داد و توسط سازمان مجاهدین خلق ایران سازماندهی بنی‌صدر در این اعتراض، ۳۰ تن به دست نیروهای امنیتی و سپاهی کشته شدند شده بود

حادثه کوی دانشگاه ۱۳۷۸ (سرکوب جنبش دانشجویی)

مقاله اصلی: حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸-۲۳ تیر ۱۳۷۸)

به مجموعه ناآرامی‌ها و درگیری‌ها بین روزهای جمعه هجدهم تا وقایع هجده تیر یا حمله به کوی دانشگاه تهران چهارشنبه بیست و سوم تیرماه ۱۳۷۸ میان دانشجویان، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس معتقد است ۷ نفر در واقعه حمله به کوی دانشگاه اطلاق می‌شود. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران شخصی‌ها روشن شده است. شورای متحصنین در کشته شده‌اند که تاکنون فقط هویت عزت‌الله ابراهیم‌نژاد و فرشته علیزاده نیز از هنگام دستگیری توسط مأموران ناپدید را نیز تأیید کرد و سعید زینالی بیانیه ۲۶ تیر مرگ تامی حامی‌فر شده است؛ همچنین، چشم یک دانشجو بر اثر اصابت گلوله تخلیه، دست و پای عده‌ای شکسته و تعداد زیادی

دانشجو ضرب و شتم و دستگیر شدند نام اکبر اینانلو و سید محمدفاضل هاشمی در این میان به چشم می‌خورد. از نیز یاد می‌شود. پس از انقلاب ۱۳۵۷ این حادثه به عنوان بزرگترین چالش جنبش دانشجویی در ایران
اعتراضات ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰

مقاله اصلی: روزشمار اعتراضات به انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۱۳۸۸)

تظاهرات ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ معترضان به نتیجه انتخابات نوشتار(های) وابسته: جنبش سبز ایران
پیامدهای انتخابات ریاست‌جمهوری حمله به کوی دانشگاه تهران (۲۵ خرداد ۱۳۸۸) ریاست‌جمهوری در ایران
پیامدهای پیامدهای انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۲۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۸۸) ایران (۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۸۸)
پیامدهای پیامدهای انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۳۰ خرداد) انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۲۹ خرداد)
تظاهرات ۱۶ آذر تظاهرات ۱۳ آبان ۱۳۸۸ هواداران جنبش سبز انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۳۱ خرداد)
مرگ و تشییع راهپیمایی روز قدس ۱۳۸۸ تظاهرات تاسوعا و عاشورای ۱۳۸۸ هواداران جنبش سبز ۱۳۸۸
اعتراضات چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۸ تظاهرات ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ هواداران جنبش سبز حسین علی منتظری
اعتراضات ۱ اسفند ۱۳۸۹ هواداران اعتراضات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ هواداران جنبش سبز هواداران جنبش سبز
اعتراضات ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ هواداران جنبش اعتراضات ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ هواداران جنبش سبز جنبش سبز
اعتراضات ۲۲ خرداد ۱۳۹۰ هواداران جنبش اعتراضات چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۹ هواداران جنبش سبز سبز
جان‌باختگان اعتراضات به نتیجه انتخابات دهم ریاست‌جمهوری نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸ تهران سبز
تجاوز جنسی به زندانیان در شکنجه معترضان به نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۱۳۸۸) ایران
و فهرست بازداشت‌شدگان پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم ایران



تهران به ضرب گلوله فردی ناشناس ندا آقاسلطان، دانشجوی رشته فلسفه در روز سی‌ام خرداد در خیابان کارگر
کشته شد.

همیشه از پیش‌گامان سرکوب اعتراضات بوده‌است. همیشه خود را مدعی حمایت جمهوری اسلامی ایران
اعتراضات مسالمت‌آمیز می‌داند، در حالی که حتی کوچکترین نقد و انکاری را تهدید و سرکوب می‌کند. در پی
تظاهرات و، و اعلام پیروزی دوباره محمود احمدی‌نژاد اعلام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران
و همچنین شهرهای دیگر ایران، توسط معترضان به در خیابان‌ها و میدان‌های تهران راهپیمایی‌های بی‌سابقه‌ای

نحوه شمارش آرا و حامیان میرحسین موسوی، رقیب اصلی احمدی‌نژاد در انتخابات، در ماه‌های خرداد و تیر ۱۳۸۸ به راه افتاد که بزرگترین راهپیمایی‌های اعتراضی در تاریخ ۳۰ سال جمهوری اسلامی ایران بود. در و سپاه پاسداران، به ویژه در روزهای ۲۵ و جریان سرکوب معترضان توسط نیروهای پلیس و شبه‌نظامیان بسیج ۳۰ خرداد ۱۳۸۸، تعدادی از معترضین و عابرین کشته و مجروح شدند هیچ آمار رسمی در مورد تعداد کشته‌شدگان این حوادث از سوی دولت ایران منتشر نشده‌است. اما «کمیت پیگیری امور آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات» که توسط میرحسین موسوی و مهدی کروبی تشکیل شده در شهریور ماه ۱۳۸۸، فهرستی شامل نام ارائه کرد. شمار ۷۲ نفر از کسانی که در خشونت‌های پس از انتخابات کشته شدند را به مجلس شورای اسلامی زیادی از این افراد به وسیله گلوله کشته شده و شمار قابل توجهی نیز بر اثر ضرب و شتم و از جمله اصابت باتوم از شامگاه جان خود را از دست داده‌اند و از این تعداد هفت نفر در حمله نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه تهران مرگ عده‌ای نیز بر اثر ضرب و جرح، شکنجه شدید و روز ۲۴ خرداد تا بامداد ۲۵ خرداد جان باختند. نیازمند منبع بوده‌است. بدرفتاری زندانبانان با آنان در بازداشتگاه‌هایی از جمله بازداشتگاه کهریزک چهل روز پس از انتخابات از کشته شدن حداقل ۸۰ نفر از معترضان در جریان ناآرامی‌های روزنامه‌گاردین ایران خبر داد. هرچند نهادهای حقوق بشری و معترضان کشته‌شدگان را بیش از این و بالغ بر صدها نفر تعداد ۷۸ نفر از جانب‌اختگان شناسایی شده‌اند. می‌دانند

عنوان یکی از اقسام شکنجه دولتی در ایران معاصر تجاوز جنسی به زندانیان در جمهوری اسلامی ایران همواره گردیده. حوادثی چون شکنجه معترضان به نتایج اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) مورد اعتراض شدید سازمان‌های حقوق بشر بوده‌است. در این زمینه، پیام اخوان، کارشناس جنایات جنگی سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۹ محاکمه جمهوری اسلامی ایران بخاطر نقض حقوق بشر و جنایت علیه در دادگاه بین‌المللی دیوان عدالت در هلند را خواستار شد. بشریت

اعتراضات ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷

و اعتراضات ۱۳۹۷ ایران مقاله اصلی: اعتراضات دی ۱۳۹۶ ایران

است؛ که از ۷ تظاهرات ۱۳۹۶ ایران مجموعه اعتراضات رهبری‌نشده مردمی و ضد حکومتی در سراسر ایران آغاز شد. فراخوان شرکت در و شهرهای بزرگ استان خراسان دی ۱۳۹۶ (۲۸ دسامبر ۲۰۱۷) از مشهد اعتراضات و تجمع مردمی) و اعتراض به سیاست‌های دولت که در آغاز «نه به گرانی» (پویش این تظاهرات انجام گرفت، ابتدا با خواست‌هایی اقتصادی، علیه فساد جاری در نامیده شد، در شبکه‌های اجتماعی حسن روحانی بود؛ اما با فراخوان‌های بیشتر، دامنه همگانی آن فراتر از مشکلات اقتصادی و میزان بالای بیکاری دولت ایران را نیز دربرگرفت. و مقام‌دار آن، علی خامنه‌ای به‌ویژه علیه ولایت فقیه رفت و مخالفت‌ها با نظام سیاسی ایران تظاهرات ۱۳۹۷ ایران مجموعه تظاهراتی است که از سه‌شنبه ۹ مرداد ۹۷ در بحبوحه افزایش قیمت طلا و نیز و رشد شتابان قیمت سکه و کاهش شدید ارزش ریال در برابر دلار شروع شد و از منطقه شاپور جدید اصفهان کرج به نقاط دیگری گسترش یافت. تظاهرات به سرعت فراگیر شد و از اصفهان و مناطق مختلف کرج و در روز سوم ساری، زنجان، قزوین، تهران، رشت، به شیراز نیز گسترش پیدا کرد و در روز و قرچک همدان، نیشابور؛ کرمانشاه، به مشهد به تظاهرات پیوستند. و تنکابن و قم و ارومیه چهارم اهواز

اعتراضات آبان ۱۳۹۸

و جانباختگان اعتراضات سراسری ۱۳۹۸ ایران مقاله اصلی: اعتراضات آبان ۱۳۹۸ ایران

آغاز و شیراز سیرجان، اهواز، مشهد، از شامگاه ۲۴ آبان در شهرهای تهران اعتراضات سراسری ۱۳۹۸ ایران شهرک، قزوین، کرمان، اصفهان، شد و به بندرعباس بر گسترش یافت. و بهبهان قم، اندیمشک، شوشتر، جیرفت، بیرجند، بابل، خرمشهر، گچساران، ماهشهر، اندیشه و بیش از صد شهر دستخوش ناآرامی‌های پس از افزایش قیمت اساس گزارش نهادهای امنیتی ایران، ۲۸ استان به نقل از «یک منبع آگاه» تعداد کشته‌ها را ۳۶۶ نفر اعلام در ۷ آذر ۱۳۹۸ وبسایت کلمه بنزین بودند. تعداد کشته‌شدگان اعتراضات را دست‌کم ۴۵۰ نفر اعلام کرده که کرد. ۱۶۵ ارگان مانیتورینگ حقوق بشر ایران همچنین به گفته سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی تعدادی کودک نیز در میان آن‌ها هستند. در میان جانباختگان، نام و هویت تا ۵ آذر ۱۳۹۸، بیش از ۷۰۰۰ نفر در اعتراضات، بازداشت شده‌اند. مجلس مشخص شده‌است. ۱۸ کودک

در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹، به نقل از سه منبع نزدیک به حلقه اطرافیان بر اساس گزارش خبرگزاری رویترز خامنه‌ای و یک مقام چهارم، علی خامنه‌ای چند روز بعد از آغاز اعتراضات، مقامات امنیتی ارشد و سایر مقامات دولتی را جمع کرده و به آنها دستور داده تا هر کاری از دستشان بر می‌آید برای متوقف ساختن آنها انجام دهند. آمار کشته‌های تأیید شده توسط سه مقام نزدیک به علی خامنه‌ای حدود ۱۵۰۰ نفر که شامل ۱۸ کودک همچنین برخی از نیروهای امنیتی می‌باشد.

در سرکوب اعتراضات مردم نقش داشته‌است. اخبار، حاکی از این است که قاسم سلیمانی سازمان عفو بین‌الملل در شهریور ۱۳۹۹ در گزارش تازه‌ای که از شیوه برخورد و شکنجه معترضان آبان‌ماه ۹۸ توسط جمهوری اسلامی مانند بازداشت کودکان، ضرب و جرح، برهنه‌سازی اجباری، دشنام‌های جنسی، پاشیدن اسپری فلفل به ناحیه دستگاه تناسلی و وارد آوردن شوک الکتریکی به بیضه‌ها، آویزان کردن و نگه داشتن در وضعیت‌های دردناک، القای حس خفگی با آب، تهدید به مرگ و اعدام نمایی، تزیین یا خوراندن اجباری مواد شیمیایی منتشر کرده و می‌نویسد مصاحبه و اطلاعات دریافتی از شمار زیادی از این معترضان نشانگر شکنجه‌های غیرانسانی شدید آنها از سوی مأموران امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی بوده‌است. در ادامه عفو بین‌الملل این اعمال خشونت‌آمیز را محکوم کرده و مصرانه از تمام کشورهای عضو سازمان ملل درخواست می‌کند تا مقام‌ها و مسئولان جمهوری اسلامی را به تغییر این رویه ملزم کنند.

که از مهر ۱۳۹۸ تا تابستان دبیرکل سازمان ملل، روز چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۹ گزارش آنتونیو گوترش ۱۳۹۹ را دربرمی‌گیرد، منتشر شد. یکی از مواردی که در این گزارش برجسته شده‌است «سرکوب خشن و به‌کارگیری قوه قهریه توسط نیروهای امنیتی» در آبان ۱۳۹۸ است که به بیش از صد شهر در ایران گسترش یافت و با پاسخ خشن و مرگبار نیروهای جمهوری اسلامی ایران مواجه شد.

اعتراضات دی ۱۳۹۸

مقاله اصلی: اعتراضات دی ۱۳۹۸ ایران

مجموعه اعتراضات مردمی، دانشجویی و ضد حکومتی در سراسر ایران است که اعتراضات دی ۱۳۹۸ ایران در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۹۸ (۸ از ۲۱ دی به‌دنبال سرنگون کردن پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی بین‌المللی اوکراین

و کتمان آن از طرف حکومت جمهوری اسلامی ایران شکل سپاه پاسداران ژانویه ۲۰۲۰) توسط پدافند هوایی گرفت. پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی بین‌المللی اوکراین یک پرواز مسافربری متعلق به هواپیمایی بین‌المللی قرار گرفته و ساقط شد. سپاه پاسداران بود که هدف شلیک پدافند هوایی به مقصد کی‌یف از مبدأ تهران اوکراین و سپاه پاسداران و درخواست استعفا و محاکمه آنان بود. عمده شعارهای این اعتراضات علیه علی خامنه‌ای

اعتراضاتو به کم آبی در خوزستان

دیپلماسی ایرانی:

در بیشتر کشورها اقلیت های دینی و نژادی زندگی می کنند که از نظر قومی، مذهبی و زبانی با اکثریت جامعه متفاوت هستند و همواره حمایت از گروه ها به گونه ای است که مداخله در امور داخلی کشورها محسوب نشود محل بحث و نظر است. شاید مسئله اقلیت ها از لحاظ تاریخی به دوران باستان و تاسیس امپراتوری های بزرگ باز گردد. البته این مساله به تدریج جنبه های دینی و ملی نژادی به خود گرفته است. از قرن هفدهم به بعد در برخی معاهدات دو جانبه و چند جانبه و نیز معاهد وستفاليا که سنگ بنای حقوق بین الملل نوین است، حمایت از اقلیت های دینی به چشم می خورد. در واقع هدف این بود که اقلیت ها بتوانند آزادانه مذهبی را بپذیرند و آشکارا به آن عمل کنند. به طور مشخص اوایل قرن بیستم شروع پرداختن به این موضوع در حقوق بین الملل است.

پس از جنگ های جهانی اول و دوم تغییرات عمده ای در مرز های بسیاری از کشورها پدید آمد و کشورهای جدیدی در صحنه بین المللی ظهور کردند. فقدان نیروی کار کافی در کشورهای فارغ آمده از جنگ همچنین عدم امنیت اجتماعی و اقتصادی باعث شد تا بسیاری از افراد عازم کشورهای تازه تاسیس شوند و در این راه گذر دول اروپایی چون در صد ساخت و احیاء مجدد کشورهای خود بودند درصد بالایی از مهاجرین را پذیرا شدند. به تدریج این امر در گذر زمان باعث اختلاط نژادی، مذهبی و زبانی ملت ها شد و منجر به سکونت دائم اقلیت ها در این کشورها شد. با تشکیل جامعه ملل این پیشنهاد مطرح شد که بخشی از میثاق جامعه ملل به وضعیت اقلیت های بپردازد ولی با مخالفت برخی از دولت ها روبه رو شد. اما سرانجام با رای دیوان دائمی دادگستری بین المللی حقوق و امتیازاتی برای آنان در نظر گرفته شد.

پس از انحلال جامعه ملل تا با امروز هیچ سندی بین المللی الزام آور دیگری که به حمایت از اقلیت ها بپردازد تنظیم نشده است. البته موضوع به این معنی نیست که حقوق بین الملل و سازمان ملل متحد، تمایلی به حمایت از اقلیت ها نداشته باشند. بلکه این حمایت به صورت غیر مستقیم در اسناد متعدد حقوق بشری آمده است. به عبارت دیگر این اسناد حفظ حقوق همه افراد از جمله اقلیت ها را بدون هیچ گونه تمایزی در نظر گرفته است.

حقوق اقلیت ها از نظر جمهوری اسلامی ایران

در حقوق بین الملل اسلامی اقلیت ها از احترام و جایگاه ویژه ای برخوردارند. در نظام اسلامی اقلیت به کسانی اطلاق می شود که از آیین یهود، مسیحیت و مجوسیت پیروی می کنند. پیروان این ادیان که به اهل کتاب نیز معروفند می توانند با استفاده از قرارداد ذمه به عنوان یک شهروند در قلمرو حکومت اسلامی زندگی کنند.

فلسفه اصلی تشریح عقد (ذمه) ایجاد همزیستی مسالمت آمیز میان اقلیت های دینی و مسلمان در جامعه اسلامی است. با تمسک به این موضوع ایران نیز در بسیار از کنوانسیون های بین المللی به منظور دفاع از اقلیت های شرکت کرده است که از جمله می توان به منشور ملل متحد موصوب 1324 اشاره کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه بین اقلیت های دینی و غیر دینی تمایزی قائل نشده است بر عدم تبعیض بر اساس نژاد، زبان و قومیت در دو اصل 19، 20 تاکید دارد و تلاش کرده است تا به حقوق اقلیت احترام گذاشته شود. اصل 13 قانون اساسی اقلیت های دینی رسمی کشورمان را یهودیان، زرتشتیان و مسیحیان بر می شمارد و آنها را در اجرای مراسم مذهبی، احوال شخصیه و تعلیمات دینی آزاد می گذارد. مطابق اصل 26 اقلیت های دینی می توانند بر حسب ضوابط، دارای انجمن و جمعیت باشند. اصل 64 نیز تصریح کرده است که اقلیت های دینی می توانند در مجلس شورای اسلامی نماینده داشته باشند، به این ترتیب مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان جنوب و شمال هم نیز هرکدام یک نماینده مجلس دارند.

در واقع جمهوری اسلامی ایران با این تصمیم امتیاز ویژه حقوق شهروندی را به اقلیت ها اعطا کرده است، به این معنا که نمایندگان اقلیت ها می توانند به طور خاص حقوق موکلین خود را در مهمترین نهاد قانونگذاری کشور مورد پیگیری و حمایت قرار دهند و در تصمیم گیری های سرنوشت ساز و کلان کشور در تمام موضوعات شرکت کنند. این مسئله علاوه بر رضایت و خشنودی اقلیت های مذهبی کشورمان که همواره بر آن تاکید کردند باعث شده تا شخصیت های سیاسی بسیاری از کشورهای جهان نیز در ادوار مختلف بارها این اقدام جمهوری اسلامی ایران را مورد تمجید قرار دهند.

مصدق این ادعا کنفرانس ویژه اقلیت های بین المجالس است که در گذشته در مکزیک برگزار شد و نمایندگان اقلیت های دینی از 40 کشور جهان در آن حضور داشتند. مارین جور جویک، نایب رئیس همکاری های پارلمانی مجلس کرواسی در بخشی از سخنان خود به شرایط مناسب اقلیت های مذهبی و دینی در ایران اشاره کرد و افزود ایران کشور چند فرهنگی است که سابقه تاریخی و تمدنی دارد و اقلیت ها در آنجا از حمایت قانون برخوردارند. وی با اشاره به حضور زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان در مجلس کشور ما را کشور چند فرهنگی دانست که سابقه تاریخی و تمدنی دارد و اقلیت ها در آنجا از حمایت قانونی برخوردارند. وی با اشاره به حضور زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان در کشورمان تاکید کرد، در این زمینه باید تعصب را کنار گذاشت و از برخوردهای سیاسی به واقعیت کشورها توجه کرد.

جایگاه اقلیت ها در قوانین کشورهای اروپایی

بنا بر اعلام بسیاری از بنگاه های خبری غربی و حتی شخصیت های سیاسی و علمی غربی بسیاری از اقلیت های دینی و قومی حتی از نژاد اروپایی در مقطع کنونی از دسترسی به بنیادی ترین آزادی ها و حقوق فردی محرومند و درگیر سیاست های تبعیض آمیز دولتها هستند و مدعیان حقوق بشر در قبال شرایط ناگوار اقلیت های در اروپا سکوت کرده اند. وضعیت نامطلوب اقلیت ها در دستیابی به حقوق اولیه خود در حالی است که قدرت های اروپایی مدعی حقوق بشر نه تنها در راستای رفع مشکلات اقلیت ها در اروپا گامی بر نداشته بلکه از این حربه علیه کشور های دیگر نیز استفاده می کنند و بیشترین حق کشی ها را در قبال مهاجرین اعمال می کنند. اعمال این تبعیض ها علیه اقوام به حدی جدی است که بسیاری از رسانه های مهم غربی و مقامات حقوق بشری اتحادیه اروپا نتوانستند آن را نادیده بگیرند و به آن اقرار کرده اند. اکثر کشور های اروپایی در راس آنها انگلیس، آلمان و فرانسه که خود را رهبران اروپا می دانند و از مدعیان حقوق بشر علیه دیگر کشور ها هستند در زمینه تبعیض نژادی علیه اقلیت های دینی و نژادی بالاخص مسلمانان از تندروترین کشور ها هستند. مثلاً قریب به اتفاق فرانسوی ها، نزدیک به 65% از اقدامات دولت برای سرکوب اقلیت ها حمایت می کنند.

برخی از اشکال های تبعیض نژادی و CBS از سایت های وابسته به شبکه BNET سایت خبری قومی در اروپا را این گونه بیان می کند. تبعیض در امور روزمره زندگی همچون شغل یابی، آموزش، وام، نفرت از مهاجران و پناهیجویان، افزایش درگیری های نژادی، اسلام هراسی، نژاد پرستی و منفی سازی افکار عموم علیه اقلیت ها که البته به میزان و سطح هر یک از این موضوعات در کشور های مختلف است، اکثر جوامع اروپایی را فراگرفته و به اشکال مختلف در رفتار روزمره زندگی مشهود است.

استفان ولف، استفاد دانشگاه ناتینگهام در مقاله ای با عنوان اقلیت های قومی در اروپا معتقد است که تقریباً تمام کشورهای اروپایی دارای اقلیت دینی هستند که جمعیتی بیش از 20% از این اتحادیه را تشکیل می دهند. به گفته وی در کشور هایی مانند بوسنی تقریباً هیچ گروه اکثریتی وجود ندارد. در اروپا تنها کشور های پرتغال، مالت، لوگزامبورگ و ایرلند دارای اقلیت های قومی و نژادی خاصی نیستند و تقریباً اکثریت جامعه متعلق به یک قومیت است. تبعیض های نژادی در حال گسترش در اروپاست و بدتر آنکه نیروهای سیاسی در این کشور ها که معمولاً دارای احزاب سیاسی فعال در کشورهای خود هستند، همانند حزب راستگرای افراطی به رهبری خرت ویلدرز در هلند، یا درحال گسترش ایدئولوژی های نژادپرستانه و تنفر علیه مسلمانان هستند و یا با مواجهه با احزاب و جمعیت های سیاسی که از اقلیت ها حمایت می کنند رفتار مخاطره آمیزی را از خود بروز می دهند، مانند آنچه در اسفند 1397 در نیوزلند شاهد آن بودیم.

شاید حدود یک دهه است که سران برخی از احزاب افراطی اروپا به دنبال تشکیل یک حزب جدید با رویکرد ضد اسلامی هستند. چندی پیش هاینز کریستین اشتراخه، رئیس حزب آزادی اتریش در یک نشست مطبوعاتی در وین اعلام کرد، هدف ما تشکیل نیروهای وطن دوست اروپا و متحد ساختن نیروهای آنها علیه عوامل کشور های خاورمیانه و مهاجرین است. گفته می شود که احزاب راست

گرای آلمان، دانمارک، هلند، قبرس، کرواسی و صربستان نیز به دنبال این موضوع هستند و در صورت تحقق حزب جدید اروپا، حزب راست گرای آتکا در بلغارستان و حزب فلامس بلانک بلژیک و حزب نئوفاشیست های ایتالیا نیز در آن حضور خواهند داشت.

اگرچه حق حمایت در برابر تبعیض های نژادی و قومی اولین و مهمترین حق هر انسانی است، اما بسیاری از قربانیان این خشونت ها اعتقاد دارند نه تنها در اروپا قانون مناسبی برای حمایت از اقلیت ها وجود ندارد بلکه هیچ نهاد مستقلی برآمده از اراده آنها در ارکان حکومتی دول اروپایی برای حمایت از حقوقشان وجود ندارد. در مقابل این ادعا که اقلیت های دینی نیز برای احقاق حقوق خود باید دارای نمایندگانی در پارلمان اروپا باشند. دول غربی با ژست های حقوق بشری و ادعای ظاهری برابری کلیه افراد جامعه مقابل قانون، صرف نظر از جنس، دین و نژاد، در برابر این موضوع سکوت کرده اند و عملاً باعث کمرنگ شدن حمایت ها از اقلیت های دینی شده اند و زمینه های پایمال کردن حقوق آنها را در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی توسط احزاب و گروه های اسلامی ستیز داخلی فراهم کرده اند

متهم ردیف اول: سید علی خامنه‌ای



رهبر جمهوری اسلامی سودای تاسیس تمدن اسلامی و رهبری جهان اسلام را در سر دارد، اما نمی‌تواند بیماری همه‌گیری را که اکنون در بسیاری کشورها کنترل شده، مدیریت کند و حاضر نیست کار را هم به متخصصان بسپارد. دخالت‌های غیر مسئولانه شخص او در تمامی امور و ناکارآمدی حکومت تحت امرش مردم را به قتلگاه کرونا فرستاده است. کشورهای دوست جمهوری اسلامی نیز به گفته سعید نمکی، وزیر بهداشت حسن روحانی، «وسط قتلگاه» کرونا، ایران را رها کردند.

سید علی خامنه‌ای روز ۱۳ اسفند ۱۳۹۸ کرونا را مسئله‌ای گذرا نامید و افزود: «این بلا به نظر ما بلای آنچنان بزرگی نیست» و توصیه کرد که مردم دعای هفتم صحیفه سجادیه را بخوانند. او حتی کرونا را نعمت دانست و گفت تجربیات و فعالیت‌هایی که انجام می‌شود می‌تواند یک دستاورد باشد که «بلا برای ما تبدیل می‌شود به نعمت، تهدید تبدیل می‌شود به فرصت». او همچنین ۳ فروردین ۱۳۹۹ در سخنرانی نوروزی‌اش دولت آمریکا را به «ساخت وپروس کرونا» متهم کرد و گفت: «گفته شده که یک بخش برای ایران بالخصوص تولید شده است. با استفاده از آشنایی‌های ژنتیک ایرانی که از

وسایل مختلفی به دست آورده‌اند، این بخش را برای ایران درست کرده‌اند» و در نهایت در روز ۱۹ بهمن ۱۳۹۹ واردات واکسن کرونای ساخت آمریکا و انگلیس را ممنوع اعلام کرد.



رهبر جمهوری اسلامی حتی پس آغاز موج پنجم کرونا و بالا رفتن آمار مرگ مردم همچنان از قدرتمندی حکومتش در تولید واکسن ابراز رضایت می‌کرد و در روز ۲۶ خرداد ۱۴۰۰ گفت: «ما شدیم جزو پنج شش کشوری در دنیا که می‌تواند واکسن کرونا را تولید کند و زیرساخت‌های خوبی هم دارد.»

واکسنی که تاکنون فقط حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار دوز آن برای جمعیت ۸۰ میلیونی ایران به وزارت بهداشت تحویل داده شده و هیچ کدام از سازمان‌های پزشکی جهانی آن را تایید نکرده است. او سرانجام در اوج مرگ و میر مردم در روز ۲۰ مرداد ۱۴۰۰ در یک نطق تلویزیونی کرونا را مسئله «اول و فوری» خواند و خواستار تامین واکسن به هر شکل ممکن شد.



بسیاری از کاربران شبکه های اجتماعی رهبر جمهوری اسلامی را مسئول مرگ های ناشی از کرونا معرفی می کنند و از او با عباراتی چون «بی دین»، «جنایتکار» و «آمر کشتار» یاد می کنند، عده ای نحوه عملکرد حکومت را قتل عام، نسل کشی و هلوکاست نامیده اند و به طور گسترده از هشتگ «خامنه ای عامل کرونا» استفاده می کنند. جمله دختر جوانی که در فیلمی بر سر مزار پدرش گفت: «خشم ما داره از قدرت شما بزرگتر می شه» به یکی از هشتگ های کاربران توییتری تبدیل شده است. زن دیگری هم بر سر مزار شوهر جوانش خامنه ای را مخاطب قرار داده و گفت که از او انتقام می گیرد. در روزهای اخیر نیز تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی و سینماگران آیت الله خامنه ای را مسئول مرگ گسترده مردم معرفی کرده و خواستار پاسخگویی شده اند.

ساعاتی پیش از انتشار این گزارش نیز خبر بازداشت تعدادی از وکلای دادگستری و فعالان مدنی از جمله آرش کیخسروی، لیلا حیدری، محمدرضا فقیهی و مریم فراافراز، مهدی محمودیان، مصطفی نبیلی و محمد هادی عرفانیان منتشر شد. به گفته برخی از منابع اتهام آن ها پیگیری حقوقی اهمال در انجام وظیفه در خصوص کشتار کرونا بوده است.

نرگس محمدی؛ اقدامات رهبر نقض حقوق بشر است

نرگس محمدی فعال حقوق بشر و زندانی سیاسی سابق روز ۲۱ مرداد در حساب اینستاگرام خود، «قتل هر دو دقیقه یک شهروند ایرانی» بر اثر کرونا را نتیجه «اظهارات و دستورات» رهبر جمهوری اسلامی و آن را «تدارک دیده شده» خواند و نوشت: «مسئولیت کامل و مستقیم این قتل‌ها بر عهده ایشان است.»

محمدی با اشاره به سخنان فروردین ۱۳۹۹ آیت الله خامنه‌ای نوشت: «تبعات این بیانات و دستورالعمل‌ها از سوی مقام اول نظام، موجب اعمال سیاست‌های فریبکارانه و اهمال‌گرایانه و فرصت‌جویانه و ظالمانه سایر مسئولین در رده‌های مختلف نظام شد.»



نرگس محمدی تصمیم رئیس هلال احمر در نپذیرفتن ۱۵۰ هزار دوز فایزر را عمق این فاجعه خواند و سخنان ناصر همتی در مورد اینکه «تحریم‌ها مانع خرید واکسن کروناست» را «ادعا» نامید چرا که کوآکس همان زمان اعلام کرد که «ایران برای خرید واکسن هیچ منع قانونی و حقوقی حتی از سوی دولت آمریکا ندارد.» او نوشت: «مصطفی قانعی رئیس بخش علمی ستاد کرونا از نبود تجهیزات کافی و یخچال برای انتقال واکسن در دمای استاندارد، سخن گفت و بلافاصله زنگنه و اسلامی اعلام کردند که ما تجهیزات کافی را جهت انتقال داریم.»

به گفته محمدی پس از اعلام کواکس در مورد تسهیل دسترسی کشورها با هر نوع شرایط اقتصادی، «مصطفی قانعی اعلام کرد از همه سهمیه واکسن خود چشمپوشی می‌کنیم.» او به سخنان مخبر، معاون کنونی ابراهیم رئیسی اشاره کرد که گفته بود: «نیاز به واکسن خارجی نداریم و به خودکفایی می‌رسیم»

محمدی پرسید: «آیا این اظهارات فقط به دلیل ناکارآمدی و عدم صلاحیت مقام اول نظام تا مسئولین نهادهای حکومت بود؟ شواهد نشان می‌دهد که چنین اظهاراتی آگاهانه صورت گرفته و چنین چشم‌اندازی قابل پیش‌بینی بوده است. یعنی دست و پا زدن صدها هزار انسان بی‌پناه در چنگال «مرگ تدارک دیده شده»»

نرگس محمدی نوشت: «بیانات و دستورات قطعی رهبر نظام، که در اظهارات و عملکرد ناکارآمد و فریبکارانه و سرکوبگرانه مسئولان حکومت تبلور یافته، و عامدانه حق حیات و حق سلامت ۸۵ میلیون انسان را نقض کرده و موجب کشتار بی‌رحمانه صدها هزار ایرانی شده است، مستوجب چه مجازاتی است؟ چه کسی قاتل است؟ به عنوان یک فعال حقوق بشر و طرفدار صلح اقدامات رهبر حکومت در امر کرونا در ایران را عامل نقض حقوق بشر از جمله حق سلامت، بهداشت و حیات مردم و تهدید کننده صلح می‌بینیم و به شدت به آن اعتراض داریم و خواهان پاسخگویی هستیم.»

جعفر پناهی و محمد رسول اف؛ خامنه‌ای پاسخگو باشد

جعفر پناهی و محمد رسول اف، کارگردانان ایرانی، روز ۲۲ مرداد در پیامی خواستار پاسخگویی مستقیم رهبر جمهوری اسلامی، در قبال تصمیمات و سخنانش درباره بیماری کرونا و بحران ناشی از آن در کشور شدند.



پناهی در صفحه اینستاگرام خود با انتشار بخش‌هایی از سخنرانی‌های رهبر جمهوری اسلامی در قالب ویدئویی کوتاه نوشت که نظام قصد دارد ناکارآمدی خود در مهار کرونا را «به بهانه عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی از طرف مردم لاپوشانی» کند و یا مسئولین بی اختیار را مقصر جلوه دهند. او نوشت که رهبر جمهوری اسلامی خط مشی را تعیین کرده و در زمانی که تمام دنیا تلاش گسترده برای پیشگیری داشت این بیماری را بی اهمیت جلوه داده است و افزود: «زمانی هم که سران دیگر کشورها در رقابت برای خرید واکسن بودند، دستور عدم خرید واکسن‌های تأیید شده را داد.»

جعفر پناهی و محمد رسول اف، روز ۲۲ مرداد در پیامی خواستار پاسخگویی مستقیم رهبر جمهوری اسلامی، در قبال تصمیمات و سخنانش درباره بیماری کرونا و بحران ناشی از آن در کشور شدند.

او با اشاره به واکسیناسیون به موقع در بقیه کشورها و درصد پایین واکسیناسیون در ایران نوشت: «به تازگی ایشان عنوان کرده‌اند که بیماری کرونا مسئله اول، فوری و فوری کشور است!! هرچند این گفته نوش‌دارویی بعد از مرگ صدها هزار نفر!!! می‌باشد.» پناهی افزود: «آیا وقت آن نرسیده که برای یک بار هم که شده پاسخگوی سخنان ضد و نقیض خود باشند و آیا به خطر انداختن جان هشتاد و پنج میلیون جمعیت ایران و مرگ صدها هزار نفر ارزش پاسخگویی دارد؟»

محمد رسول‌اف، دیگر سینماگر برجسته ایرانی نیز ساعتی بعد همان ویدئو را در توئیتر منتشر کرد و نوشت: «ویدیو نشان می‌دهد دستورها را چه کسی صادر می‌کند. «آمر» و نقش «عاملان» این کشتار جمعی در یاد میلیون‌ها ایرانی می‌ماند. روز دادخواهی خواهد رسید.»

پس از مرگ علی سلیمانی بازیگر ایرانی که در اثر کرونا درگذشت، تعدادی از بازیگران سرشناس از عدم مدیریت صحیح حکومت و بی‌کفایتی مقامات ایرانی در مقابله با کرونا انتقاد کردند. آنها بدون نام بردن از آیت‌الله خامنه‌ای از عدم واردات واکسن انتقاد کردند.

سیاست‌گذاری غیر عقلانی

سعید مدنی پژوهشگر مسائل اجتماعی نیز در گفتگو با رادیو فرانسه از ضعف در نظام حکمرانی گفته و افزوده است: «نحوه مدیریت کرونا آئینه‌ای از نحوه مدیریت مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور است.»

از نگاه مدنی در رویارویی با بحران کرونا، حکومت از آغاز هیچ رویکرد علمی و عقلانی اتخاذ نکرد و حتی این ویروس را کم‌خطرتر از ویروس‌های شناخته شده‌ای نظیر آنفلونزا معرفی نمود.



به گفته این جامعه‌شناس: «سلامت افراد تحت‌الشعاع اهداف سیاسی حکومت قرار گرفت و نظام حکمرانی مایل نبود هزینه‌ای بابت این ویروس تقبل کند و وقتی از نظام حکمرانی در ایران صحبت می‌کنیم منظورمان نظام هرمی است که در راس آن آیت الله خامنه‌ای قرار دارد و دیگری که از تصمیم‌های او تبعیت می‌کنند. زیرا، سیاست‌گذاری در ایران، چنانکه در قانون اساسی هم آمده، بر عهده آیت الله خامنه‌ای است.»

مصطفی تاجزاده، فعال سیاسی نیز در توییت خود با اشاره به تغییر نظر ناگهانی رهبر جمهوری اسلامی ایران در مورد تامین واکسن «به هر شکلی» نوشته است: «کاش ستاد مهندسی دو انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس را هم‌زمان در اسفند ۹۸ برگزار می‌کرد تا کمبود واکسن، جان هزاران ایرانی بی‌پناه را نگیرد.»

این فعال سیاسی در توییتری حمایت خود را از کارزار «محاکمه مقاماتی که در خرید واکسن کرونا کوتاهی کرده‌اند» اعلام کرد.

آمار کشته‌های جنگ ۸ ساله ایران و عراق ۲۶۲ هزار نفر است، یعنی در هر سال ۳۲ هزار ۷۶۰ نفر جان داده‌اند. بر اساس آمار رسمی وزارت بهداشت در طول ۲ سال همه‌گیری کرونا ۹۶ هزار و ۲۱۵ نفر یعنی در هر سال ۴۸ هزار و ۱۰۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند، اما علیرضا زالی فرمانده ستاد مقابله با کرونا ۲۰ مرداد اعلام کرد که «ما آمارهای مرگ و میر را از سازمان جهانی بهداشت پنهان کردیم.» عباس عبدی فعال سیاسی در روزنامه اعتماد نوشت که بر اساس داده‌های رسمی سازمان ثبت احوال که به تازگی منتشر شده حدود ۱۹۴ هزار فوتی کرونا تا نیمه مرداد سال جاری و در واقع در هر سال ۹۷ هزار نفر بوده است. بنا براین چه بر اساس آمار رسمی و چه محاسبات عباس عبدی تعداد کشته‌های کرونا بیش از یک جنگ تمام عیار برای مردم ایران بوده است.

رهبر جمهوری اسلامی جان و زندگی تک تک شهروندان ایرانی را با همراهی مشاورانش و نیروهای نظامی و امنیتی به گروگان گرفته است. آیت الله خامنه‌ای ۱۱ آبان ۱۳۷۳ در جمع دانشجویان گفت: «مرگ بر آمریکا را کسی به ملت ایران یاد نداد. از اعماق جان یکایک مردم برآمد.» امروز می‌توان گفت که کسی به ملت ایران نیاموخته که مسبب و متهم اصلی همه مشکلاتشان رهبر جمهوری اسلامی است، بلکه اقدامات و سخنان او مردم را از اعماق جان به این باور رسانده است

برگی از جنایات خامنه‌ای!



وحید دامور ۳۰ ساله از ملارد کرج در ۲۶ آبان ۹۸ در کرج جاده ملارد در جریان قیام مردم توسط پایگاه بسیج همان محل با شلیک دو گلوله مستقیم زخمی شد. پس از انتقال وحید دامور به بیمارستان که زخمی شده بود، ماموران اطلاعات او را از خانواده اش ربودند و خود به قتل رساندند. سپس به خانواده دامور گفتند که وحید کشته شده و تاکید کردند پس از سه روز در ۲۸ آبان جنازه را کالبدشکافی کرده و تحویل مراجع کفن و دفن داده اند. ولی اجازه ندادند جنازه را خانواده اش ببیند، زیرا ارگان های بدن او را برای فروش در آورده بودند.

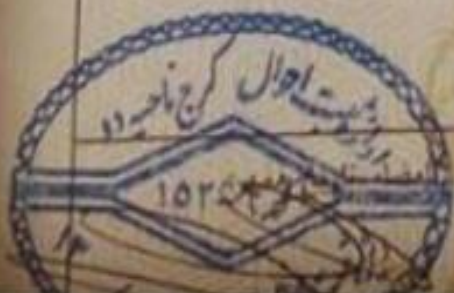
زمانی که سعید دامور برادر وحید دامور جان باخته راه آزادی اعتراض کرد و گفت می خواهد جنازه برادرش را ببیند، چند تن از اعضای اطلاعاتی بر سرش ریخته و پس از ضرب و شتم فراوان به او اتهام لیدر تظاهرات را زده و پنج روز بازداشت کردند.

در بازداشتگاه وزارت اطلاعات و زمانی که فهمیدند سعید دامور بر سر دیدن جنازه برادرش تاکید می کند، از بیم آشکار شدن حقیقت سعید را بدون هیچ گناهی هشت ماه بازداشت و با اتهامات کاملاً ساختگی و پرونده سازی سراسر کذب تحت عنوان اقدام علیه امنیت ملی، به یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کردند.

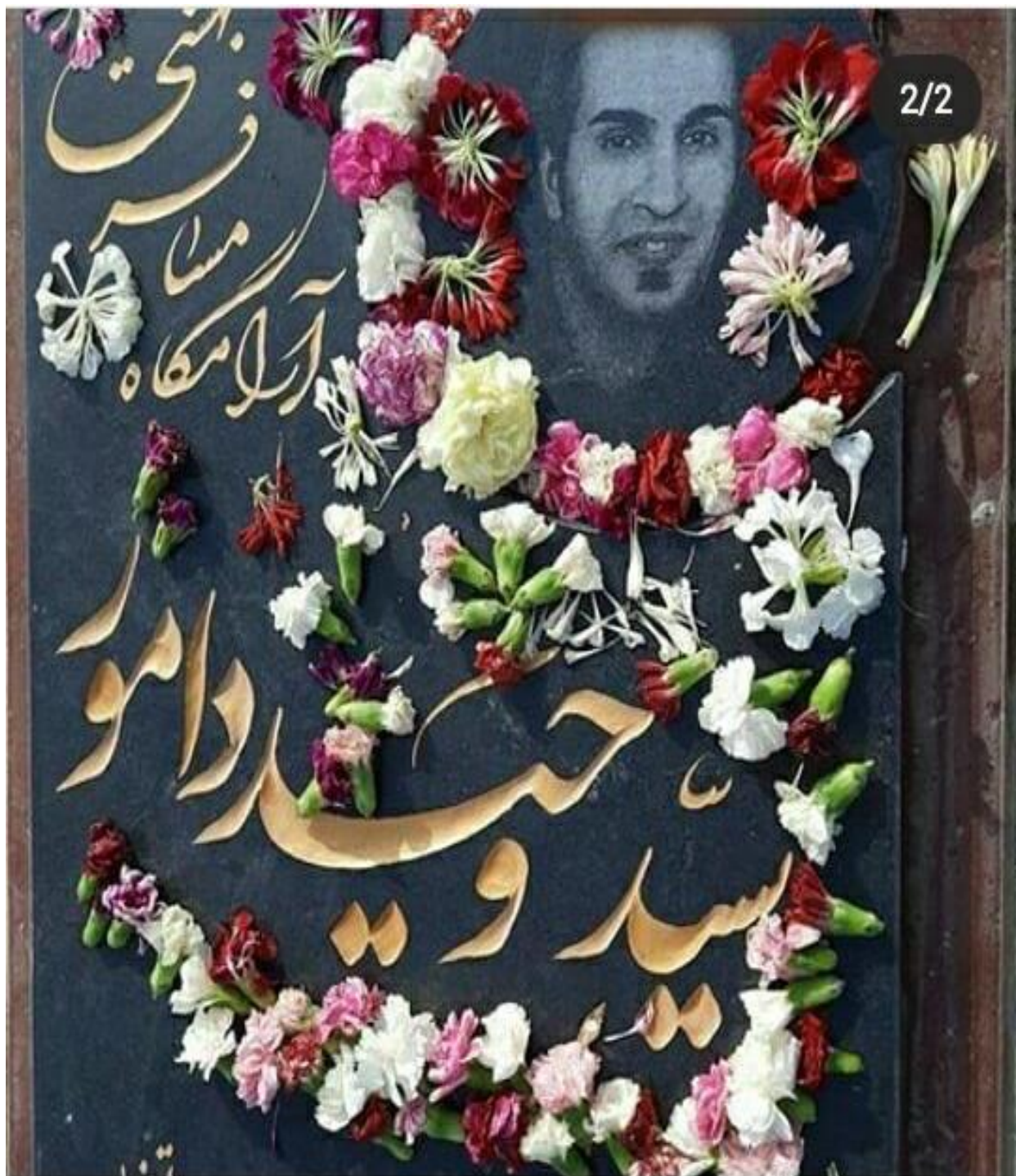
۷۰۵۲۸۸ ف ۲۱/

گواهی وفات

مشخصات متوفی	نام: سیدوحید		نام خانوادگی: نامور	
	حسب: ۵۱	شماره ملی: ۳۸۶-۰۰۵۲۶۵-۹		شماره شناسنامه:
	تاریخ تولد: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷		محل صدور: همدان	حوزه:
	نام پدر: سیدمرتضی		نام مادر: بهناز	
	وضعیت ازدواج: ---		شغل: ---	
مشخصات واقعه وفات	تاریخ: ۱۳۹۸/۰۸/۲۶		محل: کرج	
	علت: عملکرد وسایل جنگی در خارج از جنگ		شماره ثبت: ۹۸۵۶۵	
	محل تقبیل بست: کرج		تاریخ ثبت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۱	
	علت فوت اصابت گلوله می باشد.			
توضیحات				
تحويل گیرنده	این گواهی بر حسب تقاضای آقای خانم فرزند:			
	صادر و تحويل گردید.			
صادر کننده	اداره ثبت احوال: کرج			

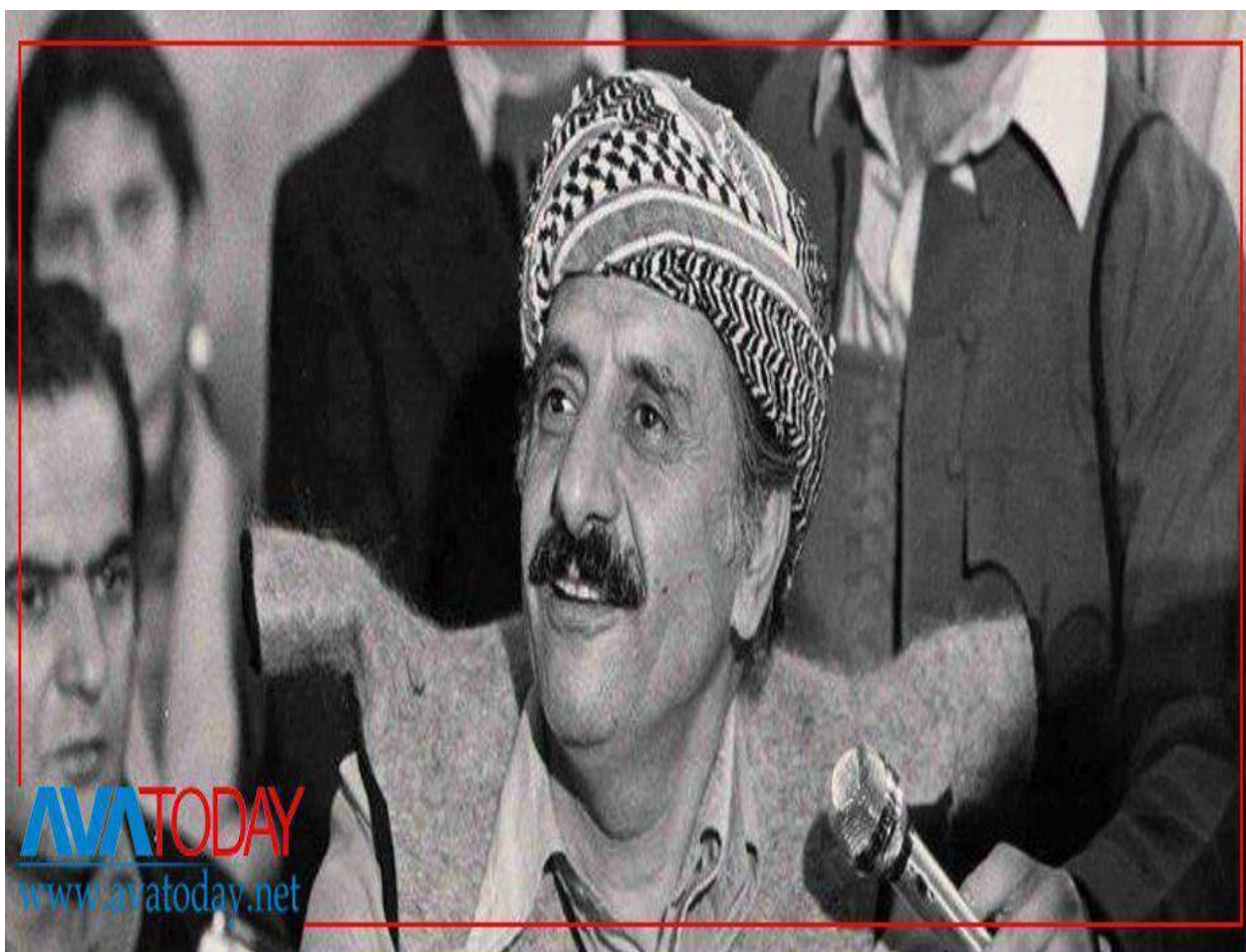


جنازه جان باختگان راه آزادی وحید دامور را بدون اجازه دیدن آن با همراهی ماموران و مشروط بر آنکه رسانه‌ای نشود و مراسم تشییع برگزار نشود، بی سروصدا در بهشت سکینه کرج به خاک سپردند.



این تنها برگه کوچک از دفتر جنایات سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی است. این سرنوشت تلخ برای تعداد زیادی از جوانان ایرانی اتفاق افتاده است

سی سال از جنایت تروریستی رژیم ایران در ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو رهبر اسطوره‌ای کردستان سپری شد



در روزی که در آپارتمانی در وین با گلوله‌های تروریست‌های آموزش دیده اعضای رژیم جمهوری اسلامی ایران در خون خود غلتید، تنها 58 سال داشت؛ اما نظر به تأثیرات کارنامه طولانی سیاسی و بلندآوازی نامش، به نظر می‌رسید یکی از دیرپاترین رهبران سیاسی موجه و باپرسیژ کرد ایرانی و منطقه بوده است؛ چنین نیز بود.

این فرزند زاده شهر ارومیه در اول دی 1309 خورشیدی/ 1930 میلادی که از 15 سالگی به فعالیت سیاسی روی آورد و زمان کوتاهی پیش از اعزام برای تحصیل در پاریس، در تهران نیز دوران دبیرستان را گذراند، در پایتخت فرانسه نیز در انجمن تازه تاسیس دانشجویان کرد به فعالیت پرداخت؛ اما با گرفتن اولین بورسیه ایرانی از اتحادیه بین‌المللی دانشجویان راهی پراگ پایتخت چکسلواکی آن زمان شد؛ جایی که همسر اهل چک به نام هلن کرولیچ گرفت تا دم مرگ به او وفادار ماند و فارسی و کردی را نیز به شیرینی آموخت و سخن گفت و حتی نام زیبای نسرین را برای خود برگزید؛ آندو صاحب دو دختر با نام‌های مینا و هیوا شدند.



نسرین و عبدالرحمان قاسملو و دو دخترشان مینا و هیوا

پراگ زیبا شهری بود که در آن قاسملوی پرشور و خیرخواه هم فعالیت سیاسی و هم تحصیلات دانشگاهی را ادامه داد؛ او پیش‌تر در دانشگاه پرآوازه سوربن فرانسه درس خواند و آن را تا دکترای اقتصاد در پراگ ادامه داد و در آنجا استاد دانشگاه نیز شد؛ کسی که به زبان‌های متعدد تسلط داشت و کتاب نوشت و سخنرانی کرد و یکی از مشهورترین چهره‌های کرد ایرانی در فراتر از مرزهای کشورش شناخته شد.

این نویسنده کتاب «کرد و کردستان» و کتب بسیار دیگر، که از سال 1349 فعالیت سیاسی در حزب دمکرات کردستان ایران را وارد مراحل تازه‌ای کرد و تا روز ترور شدن دبیر کل آن باقی ماند، در اوج جنگ ایران و عراق پیامی به سران جمهوری اسلامی داد؛ همان حکومتی که صدها تن از کردهای ایران را کشته و زندان‌هایش مملو از زندانیان کرد زن و مرد و گاه کودک بود؛ با وجود

این، دکتر قاسملو به تهران پیام داد که به این باور رسیده که راهکار سیاسی را برای حل معضلات کردها پیشنهاد می‌کند و حتی حاضر است که در نبرد ایران و عراق در کنار کشور زادگاه خود بایستد.



رژیم که فرصت را برای ترور مناسب دیده بود، با بهره‌گیری از این پیشنهاد که ناشی از خوش قلبی دکتر قاسملو بود، او را به چند دور مذاکرات کشاند تا آنکه تروریست‌هایش سه سال بعد در روز 13 ژوئیه 1989/22 تیر 1368 در حالی که این رهبر کرد ساده‌لانه به آپارتمانی قفل شده برای مذاکرات رفته بود، با گلوله‌های جانین کشته شد.

بارها گفته شد که محمود احمدی‌نژاد یکی از اعضای تیم تروری بود که نقش او محافظت از درب آپارتمان محل قتل بود که اگر تیم اول در سر میز مذاکرات در جنایت خود به هر دلیلی ناکام ماند، تیم پوششی دوم وارد عمل شود که البته به آن نیازی نیفتاد. براساس گزارش‌ها، احمدی‌نژاد با اسلحه کلت در انتظار نتیجه بود، که حاصل شده و او نیز مانند افراد بسیار دیگری که در این جنایت دخیل بودند،

با یاری عملی لانه تروریستی رژیم که سفارت حکومت در وین بود، اتریش را ترک کرد و به تهران بازگشت.

دولت وقت اتریش به دلیل آن که پایش در فروش تسلیحات هم به ایران و هم به عراق، بر خلاف قوانین سازمان ملل متحد، گیر بود، از سوی رژیم تهران تهدید به افشاگری شد و لذا نه تنها سکوت در برابر این جنایت را برگزید بلکه عملاً امکان داد که محمد جعفری صحرارودی یکی از عوامل قتل به ایران بگریزد؛ سپاهی- تروریستی که بعدها به عنوان مشاور و رییس دفتر علی لاریجانی رییس مجلس مشاهده شد و هنوز نیز آشکارا در صحنه حکومت ایران سهیم است. او نیز مانند تروریست‌های دیگر حکومت چنان آگاهی‌هایی از اقدامات ترور و جنایت حکومت دارد که رژیم ناچار است به او باج بدهد و از وی حمایت کند.



محمد جعفری صحرارودی

همین دوره اخیر بود که یک گفته علی دایی فوتبال‌بست مشهور ایرانی در مورد هویت واقعی سپاهی غفور درجزی این واقعیت را دوباره مطرح کرد که غفور درجزی در کنار جعفر صحرارودی عضو دیگر تیم ترور دکتر قاسملو بود که رژیم برای دادن دستخوش به او، مسیر ترقی وی را هموار کرد به گونه‌ای که او سال‌ها با نام جعلی مصطفی مدیر رییس باشگاه فوتبال سایپا بود. درجزی زمانی نیز رییس حراست صدا و سیما و سپس مسئول اجرایی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی حکومت بود؛

آری، تروریست‌های جانی حکومت در این مقام‌های بالا تا به امروز پاداش و دستخوش ریختن خون مردم ایران و فعالان سیاسی آن را می‌گیرند.



غفور درجری

سکوت مظنون به مماشات اروپا نسبت به عملیات تروریستی رژیم ایران در آن سال‌ها و بستن عملی چشمانشان به کشته شدن دکتر قاسملو و دو تن از یاران کرد ایرانی و عراقی‌اش در آن آپارتمان در وین کار را به جایی رساند که مدتی بعد از آن نیز تروریست‌های گستاختر شده حکومتی، دکتر صادق شرفکندی رهبر بعدی حزب دموکرات کردستان ایران را در رستورانی در ملاء عام در قلب برلین پایتخت آلمان به قتل رساندند و همراه با او شمار دیگری از یاران و دوستان او را کشتند.

اما باز اروپا تنها کوتاه مدتی بعد از آنکه سفیرانش را در نتیجه حکم مشهور دادگاه ترور در رستوران «میکونوس» از ایران فرا خوانده بود، باز به مماشات با رژیم تروریستی پرداختند و این بار به این بهانه که یک رییس جمهوری «اصلاح‌طلب» سرکار آمده و اشارشان به محمد خاتمی این مهره نجات‌دهنده رژیم از بحران‌های سخت بود، سفیران خود را بار دیگر راهی تهران کردند.

اگر دکتر قاسملو در قید حیات بود، امروز 88 ساله بود؛ آرامگاهش اما در 30 سال گذشته در پیرانشهر پاریس به امید بازگشت پیکرش به ایران در فردای رهایی کشور ایران قرار دارد که آرزوی او جز رفاه و نیکبختی مردم کشور نبود. صدها تن از کردهای اروپا هفته گذشته در بروکسل یاد دکتر قاسملو را گرامی داشتند.



اما حکومت گستاخی که ماهیت‌اش با ترور و خون عجین است و یکی پس از دیگری سران کرد و دیگر ایرانیان پاک را در این 40 سال موجودیت ناپاکش به خاک و خون کشیده، در همین چند روز پیش از سی‌امین سالروز ترور دکتر قاسملو، با آتش توپخانه و توپ‌های لیزری و نیز با پهپادها خاک اقلیم کردستان عراق را برای کشتن کردهای ایرانی فعال در آنجا هدف قرار داد و به این اقدامات نیز با آب و تاب در رسانه‌هایش افتخار کرد تا نشان دهد که بی‌پروایی‌اش همچنان بی‌حد و مرز است؛ اما این گستاخی‌ها روزی دامن این رژیم و سران آن را خواهد گرفت؛ تاریخ شاید همواره به یک گونه تکرار نشود

نگاهی دیگر: فراز و فرود اسدالله لاجوردی، 'نماد خشونت دولتی' در اوایل دهه شصت

. سید بیژن افتخاری

نویسنده و تحلیلگر سیاسی ژاویه ۲۰۲۲



منبع تصویر، NO CREDIT

توضیح تصویر،

آیت الله خمینی در طی سال های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ سمتی به آقای لاجوردی نداد و وی حضور خاصی در فضای سیاسی کشور نداشت

سخنان مجید انصاری در خصوص دوران مدیریتش بر سازمان زندان ها در سال های میانی دهه شصت باعث شد تا نام اسدالله لاجوردی و عملکرد او در برخورد با مخالفان و منتقدان جمهوری اسلامی بار دیگر در فضای سیاسی مورد توجه و بحث قرار گیرد.

آقای انصاری گفته است که در سال ۱۳۶۳ پس از اینکه شورای عالی قضایی ماموریت تهیه گزارش از وضعیت زندان های استان تهران را به وی سپرد، به بررسی عملکرد آقای لاجوردی، دادستان انقلاب استان تهران پرداخته است و در نهایت پس از گفتگوی مستقیم با صد زندانی سیاسی از زندان های مختلف، گزارشی به رئیس جمهور، رئیس مجلس و آیت الله خمینی پیرامون تخلفات بارز وی از

قوانین و برخورد های خود سرانه و تند با زندانیان سیاسی ارسال کرده است که در تداوم گزارش ها و شکایات قبلی، موجبات برکناری آقای لاجوردی را فراهم کرده است.

وی می گوید شنیده ام آقای لاجوردی پس از خودداری از تحویل مسئولیت، به ملاقات آیت الله خمینی می رود و با ارائه گزارش مفصلی خواستار برخورد با "جنایات منافقین" می شود. اما آیت الله خمینی در پاسخ گفته است: "آقای لاجوردی اگر جمهوری اسلامی به دست این ها (اعضای سازمان مجاهدین خلق) ساقط شود بهتر از آبروی اسلام است که با این کار ها (خودسری های داخل زندان) برود. شما بروید مسئولیت را تحویل دهید". اما روایت آقای انصاری با واکنش شدید دوستان و همکاران آقای لاجوردی مواجه شد که اظهارات وی را کذب محض نامیدند.

ابتدا مرتضی بختیاری، وزیر دادگستری به میدان آمد و به خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی در روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۳ استناد کرد که بر اساس آن، سید احمد خمینی، پسر آیت الله خمینی به آقای هاشمی رفسنجانی اعلام کرده است که پدرش از عزل لاجوردی بی اطلاع بوده اند و از این موضوع رضایت ندارد.

سپس سید محمد علی مرویان محسنی، معاون آقای لاجوردی در دادستانی انقلاب تهران، با رد سخنان آقای انصاری مدعی شد که برکناری آقای لاجوردی به دلیل فشار آیت الله منتظری و تلاش های سید مهدی و سید هادی هاشمی بوده است.

همچنین احمد قدیریان، سید اسدالله جولایی، مرتضی صالحی، داود رحمانی، حسین همدانی و محمد علی امانی از مسئولین سابق زندان ها و دادرسان های انقلاب استان تهران و یاران آقای لاجوردی با انتشار نامه ای مجید انصاری رابه کینه ورزی به آقای لاجوردی متهم کردند و مدعی حمایت آیت الله خمینی از اقدامات "قانونی و انقلابی" آقای لاجوردی شدند. این گروه که بنا به خاطرات برخی از زندانیان سیاسی دهه شصت، رفتار و عملکردی "خشونت آمیز، افراطی و مغایر با موازین حقوق بشر" داشته اند، از نفرت عمیق آقای لاجوردی از مجید انصاری و همفکرانش سخن به میان آورده اند و تیزهوشی وی را ستوده اند که همان سال های اولیه انقلاب "متوجه نفاق اصلاح طلبان و اصحاب فتنه" شده بود. اما کدامیک از روایت ها به واقعیت نزدیک تر است؟ آقای لاجوردی مورد حمایت بنیانگذار جمهوری اسلامی بود؟ یا رفتار او باعث ناخرسندی آیت الله خمینی و عزل دادستان جنجالی انقلاب تهران شد؟ پاسخگویی به این سؤال ها ابتدا نیازمند مروری تاریخی بر پیشینه فردی است که در یک قطب "دیده بان انقلاب" و "مرد پولادین" به شمار می آمد و در قطب دیگر "قصاب اوین" و "از صحنه گردانان اصلی خشونت و جنایت در دهه شصت" نامیده می شد.

لاجوردی که بود؟

اسد الله لاجوردی در سال ۱۳۱۴ به دنیا آمد. پدرش هیزم فروشی داشت. وی دبیرستان را نیمه تمام رها کرد و به کار در بازار مشغول شد. همزمان به تحصیلاتی در مدارس علوم دینی نیز پرداخت که جنبه منظمی نداشت. بعدها پیش برخی از روحانیون در زندان و مساجد درس خواند و مشهور است که علوم فقهی را تا سطح کفایه آموخت. وی خیلی سریع جذب افکار آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام شد و به فعالیت های مذهبی و سیاسی روی آورد. مسجد سید علی پاتوق وی بود که هم درس علوم

قدیمه می خواند و هم به فعالیت های مذهبی و سیاسی اشتغال داشت. وی در آنجا با صادق اسلامی و سید حسن شاهچراغی آشنا شد.

هیأت مسجد سید علی بعدها یکی از سه گروه تشکیل دهنده جمعیت هیأت های موقوفه اسلامی شد. البته نقل است که آقای لاجوردی پیش از تشکیل موقوفه مدتی با نهضت آزادی همکاری داشته و اعلامیه های آنان را پخش می کرده است.

فعالیت های سیاسی وی در موقوفه گسترش یافت و در ترور حسنعلی منصور نقشی را بر عهده گرفت. پس از ترور نخست وزیر در سال ۱۳۴۳ بازداشت شد و نهایتاً به تحمل ۱۸ ماه حبس محکوم شد. پس از آزادی ضمن اشتغال به فروش روسری، دستمال و لباس زیر زنانه در بازار تهران، به شکل مخفی فعالیت های اعتراضی بر علیه حکومت پهلوی را ادامه داد. مشارکت در پرتاب شیشه آتش را به دفتر شرکت هواپیمایی اسرائیلی ال عال باعث شد دوباره در سال ۱۳۴۹ دستگیر شود. این بار ۴ سال را در زندان های مختلف گذارند. آزادی اش در سال ۱۳۵۳ ده ماه بیشتر طول نکشید و بار دیگر به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین خلق بازداشت شد و به ۱۸ سال حبس محکوم گشت. کاهش فضای پلیسی در اثر سیاست فضای باز جیمی کارتر منجر به آزادی گروهی از زندانیان سیاسی و از جمله وی شد.

آقای لاجوردی پس از آزادی از زندان در سازماندهی مراسم بزرگداشت سید مصطفی خمینی و توزیع پیام های آیت الله خمینی فعالیت کرد و چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای معالجه چشمش که در اثر شکنجه های دوران زندان تا حدودی بینائیش را از دست داده بود به آمریکا سفر کرد. چندی از سفر وی نگذشته بود که شعله های انقلاب بالا گرفت. وی از آمریکا به نوشل لوفاتو رفت و پس از دیدار آیت الله خمینی پیش از انقلاب به ایران بازگشت. در هنگام بازگشت بنیانگذار جمهوری اسلامی در کمیته استقبال همراه با دیگر اعضاء موقوفه فعالیت داشت. وی دیگر مسئولیتی نداشت تا ترور آیت الله مطهری پیش آمد. مسئولین نظام در آن وقت متوجه ضرورت برخورد با گروه های مسلح تروریست شدند. از این رو آقای لاجوردی به سمت دادستان پرونده کشف و مجازات عوامل ترورهای اول انقلاب برگزیده شد که بعداً معلوم شد که اعضای گروه فرقان بوده اند.

حمید رضا نقاشیان، محافظ آیت الله خمینی در ماه های اولیه انقلاب تعریف می کند که وی به علی اکبر ناطق نوری پیشنهاد کرده است که آقای لاجوردی دادستان پرونده فرقان شود. او دلیل انتخاب آقای لاجوردی را تجربه زندان و آشنایی با گروه های مختلف سیاسی بیان می کند. وی می گوید که به همراه آقای ناطق نوری به بازار تهران می روند و موضوع را با آقای لاجوردی در میان می گذارند. وی مهلت می خواهد تا استخاره کند و سرانجام می پذیرد. آقای نقاشیان می گوید که کارت ورود لاجوردی به زندان اوین را وی صادر کرده است.

علی اکبر ناطق نوری روایت مشابهی دارد. وی می گوید که پذیرش پیشنهاد آیت الله بهشتی در خصوص قضاوت پرونده فرقان را مشروط به انتخاب دادستان توسط خودش می کند. سپس آقای لاجوردی را برای این کار بر می گزیند، چون وی ضمن آشنا بودن با مسائل زندان، در جلسات مناظره با گروه های سیاسی در دوران حبس در رژیم پهلوی شرکت داشته است. پس از جلب نظر موافق آقای بهشتی، با لاجوردی در بازار تهران صحبت می کند. وی ابتدا نمی پذیرد ولی بعد می

گوید اگر تکلیف است حرفی ندارم. حکم انتصاب آقای لاجوردی به عنوان دادستان انقلاب تهران توسط حجت الاسلام علی قدوسی صادر شد.

بدین ترتیب پای لاجوردی به مدیریت زندان ها و انجام کارهای اطلاعاتی و محاکمه مخالفان سیاسی باز شد. دیری نگذشت که وی ارتقاء جایگاه یافت و به چهره اصلی در برخورد با گروه های اپوزیسیون تبدیل شد. وی در زمان تحمل حبس در دوران محمد رضا شاه، با گروه های چپ کمونیست و سازمان مجاهدین خلق اختلاف داشت و در ایام آخر زندان مشکلاتش با مجاهدین تشدید شده و به درگیری کشیده شده بود.

مخالفت های زیادی در درون و بیرون بلوک قدرت بر علیه آقای لاجوردی وجود داشت، ولی تقریباً می توان گفت که در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ وی به تدریج حاکم بلامنازع زندان های سیاسی شد. در طول این دوران او همزمان سه پست سرپرست زندان ها، دادستان انقلاب مرکز و ریاست اطلاعات دادستانی را بر عهده داشت. در دی ماه ۱۳۶۳ او توسط شورای عالی قضایی از سمت هایش بر کنار شد و تا درگذشت آیت الله خمینی دیگر پست دولتی نداشت. موقعی که محمد یزدی در سال ۱۳۶۸ رئیس قوه قضائیه شد، آقای لاجوردی مجدداً به مدیریت زندان ها برگشت و ریاست سازمان زندان ها را تا اسفند ۱۳۷۶ بر عهده داشت. حسین لاجوردی فرزند وی می گوید که علی رغم سه بار رد تقاضای استعفاء پدرش توسط آیت الله یزدی، محمد رضا عباسی فر، رئیس دفتر یزدی، از آقای لاجوردی می خواهد که استعفا دهد و آقای لاجوردی هم بدون مقاومت متن استعفا را در دو خط می نویسد و به دفتر رئیس وقت قوه قضائیه فاکس می کند. البته حسین لاجوردی می گوید که آقای عباسی فر بدون اطلاع آقای یزدی دست به این کار زده است. وی در اثبات ادعایش می گوید: "آیت الله یزدی بعدها در حضور ما گفت که وقتی من این فکس را دیدم به شدت ناراحت شدم که چرا ایشان باید بدون نظر من استعفا بدهند". آقای لاجوردی سرانجام در شهریور ۱۳۷۷ ترور شد. مقامات امنیتی و قضائی عاملان ترور را اعضای سازمان مجاهدین خلق معرفی کردند. جنایت های خمینی و اصحابش نه بخشیدنی اند و نه فراموش شدنی! سید بیژن افتخاری



درباره علل و انگیزه های ارتکاب جنایت تابستان ۱۳۶۷ به فرمان خمینی بسیار گفته اند و نوشته اند. در آینده هم بسیار خواهند گفت و خواهند نوشت؛ اما در باره بیرحمی مثال زدنی خمینی هرگز کسی نمی تواند حق مطلب را ادا کند. در تاریخ کشورمان خوانده ایم که سلطان محمود غزنوی دست در

سوراخ می کرد تا قرمطی بیابد و از میان بردارد، امیر تیمور هفتاد هزار تن از مردم اصفهان را قتل عام کرد. شاه اسماعیل صفوی آنقدر از سنی های تبریز کشت تا کارخانه شیعه سازیش رونق گرفت. خمینی هم ارز و در ردیف این دست جنایتکاران تاریخ ایران قرار دارد و با توجه به اوضاع و احوال و شرائط زمانی و مکانی و ... حق است که او را راس الرؤس این جنایتکاران دانست.

خمینی از آغاز سلطه اش بر ایران تا پیش از مرداد ۶۷ یکصد و بیست هزار تن از آزادیخواهان را کشته بود. او طی هشت سال جنگ هزاران ایرانی را در تنور جنگ سوزانده و خاکستر کرده بود. اما اینهمه خونریزی نه رژیم او را تثبیت کرده بود و نه مقاومت فزاینده در برابرش را از میان برداشته بود. در دسرهای خمینی اما علی رغم همه ی سرکوب ها و بگیر و بندها و اعدام ها، روز به روز افزایش می یافت. گیر افتادن مفتضحانه اش در باتلاق جنگ با عراق و پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت پس از هشت سال و عقب نشینی ذلت باری که خودش آن را به نوشیدن جام زهر تشبیه کرد، او و رژیمش را در نقطه ی عطف مردن و جان در بردن به هر قیمت قرار داد. برای برون رفت از این تنگنای مرگبار بود که فرمان قتل عام زندانیان مجاهد و مبارز را صادر کرد. کاری که هیتلر و موسولینی و دیگر جنایتکاران معاصر هرگز به آن نزدیک نشدند: کشتار جمعی زندانیان سیاسی طی یک فرمان رسمی.

کشتار زندانیان سیاسی یک اقدام مبتنی بر چند هدف بود:

- ایجاد رعب و وحشت در میان مردمی که در اثر عوارض جنگ هشت ساله با عراق به نقطه ی انفجار رسیده بودند.
- باز گرداندن روحیه به پاسداران و بسیجیانی که در ماه های آخر جنگ به صورت گروه های بزرگ میدان را خالی کرده بودند و با فرارهای آشکارشان، خمینی و کل رژیمش را به لب پرتگاه سرنگونی کشانده بودند.
- از میان برداشتن اپوزیسیونی که علیرغم دادن یکصد و بیست هزار شهید، از چنان قدرت و انگیزه ای برخوردار بود که توانسته بود زهر آتش بس را به حلقومش سرازیر کند و فقط طی سه — چهار روز آزادی را تا پشت دروازه های کرمانشاه برساند و همچنان از ظرفیتی فزاینده برای تحقق سرنگونی نظام برخوردار بود.
- بی انگیزه و بی روحیه کردن گروه های مختلف ناراضی، به ویژه جوانان و نیروی متکاتف و متمرکز دانشجویان و دانش آموزان، برای پیوستن به سازمان های سیاسی خواهان سرنگونی رژیم و یا اقدام به ایجاد تشکل های معترض و مبارز صنفی و سیاسی جدید.
- در این راستا بود که خمینی طی دو فرمان، کشتار هزاران زندانی بی دفاع را مرتکب شد و ننگ ابدی روی ننگ های پیشینش بر پیشانی خود کوبید:

— در مرداد ۱۳۶۷ خمینی فرمان داد همه ی زندانی سیاسی (تاکید این جنایتکار بر مجاهدین اسیر بود) را که بر سر مواضع ضد حاکمیت آخوندی هستند، بدون استثناء اعدام کنند. (اسمش را گذاشته بود موضع نفاق و شرک !)

— رضا ملک — یکی از معاونان وزارت اطلاعات رژیم — شهادت داد که دژخیمان خمینی در اجرای این فرمان ۳۳۷۰۰ تن را اعدام کردند.

— مجاهدین که قربانیان اصلی این جنایت کم نظیر تاریخ بشری بودند، شمار اعدام شدگان را ۳۰۰۰۰ تن اعلام کرده اند.

— بعد ها عده ای دانسته و ندانسته، عمدا و سهوا، خواسته و نا خواسته، این شمار را پائین و پائین تر کشیدند و تا زیر ۳۴۰۰ نیز اعلام کردند. کاری که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی عاشقش بود و فکر می کرد (و می کند) با دستکاری در شمار واقعی اعدام شدگان و تقسیم بر ۱۰ کردن آن و راه انداختن دسته های کوچک و بزرگ تبلیغاتی در این زمینه، می تواند دست هایش را بشوید و جنایتش را کم رنگ کند!

— هرکس بخواهد این جنایت را کم رنگ جلوه دهد، هرکس بخواهد شعار "ببخش و فراموش کن!" و یا "ببخش و فراموش نکن" یا "نبخش ولی فراموش کن" را جار بزند، هرکس با چشم پوشیدن بر این جنایت، به دوستی و مامشات و همراهی و همگامی (به هر طریق و وسیله، چه از طریق مزدوری و خود فروشی و چه نوکری افتخاری!) با آمران و عاملان این جنایت یعنی سر دمداران نظام ضد بشری جمهوری اسلامی، بپردازد، جز ننگ توجیه این جنایت هولناک، چیزی برای خود فراهم نمی کند!

ببخش و فراموش نکن" نلسون ماندلا، مربوط به بعد از پیروزی جنبش ضد تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی بود؛ شعار و کاری که هنوز و همیشه جای حرف و حدیث بسیار دارد!

سپاه پاسداران مروج جنگ و فساد و جنایت در ایران و جهان

در فروردین سپاه پاسداران مروج جنگ و جنایت — قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست سپاه تروریستی ۹۸ شاید پرسروصداترین واقعه خبری جهان در آن تاریخ بود.

پرسر و صدا از آن جهت که سپاه پاسداران مهم‌ترین بخش از نیروهای مسلح یک دولت است که برای اولین بار در لیست سپاه تروریستی قرار می‌گیرد.

تا پیش از این، چنین اتفاقی در جهان نیفتاده بود. حتی نیروهای مسلح دولت وقت طالبان (دخیل در واقعه ۱۱ سپتامبر) یا ارتش صرب‌ها نیز در چنین موقعیتی قرار داده نشدند که سپاه پاسداران آخوندها در آن قرار گرفتند!

چه عاملی باعث چنین اتفاقی شد؟

پیشینه این واقعه به چه زمانی برمی‌گردد؟

چه نیروهایی در این واقعه دخیل بودند؟

این امر چه تاثیری در سرنوشت مردم ایران و انقلاب سرکوب شده‌اشان دارد؟

مردم سرکوب‌شده‌ای که به‌شدت از این سپاه و پاسدارانش نفرت دارند.

روز ۱۹ فروردین ۱۳۹۸ سپاه پاسداران در تمامیت خود وارد لیست گروه‌های تروریستی

شد. وزارت خارجه آمریکا

نوشت: «ترامپ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عنوان گروه نیویورک تایمز-۱۹ فروردین ۹۸ تروریستی خارجی نامگذاری کرد!»

بیانیه مطبوعاتی کاخ سفید-۱۹ فروردین ۹۸ دونالد ترامپ: «امروز من رسماً طرح دولت خود برای اضافه کردن سپاه پاسداران و از جمله نیروی قدس به سازمانهای تروریستی خارجی را اعلام می‌کنم!»

جان بولتون. آبان ۹۷ «آنقدر فشار بر رژیم ایران را ادامه می‌دهیم تا صدای خرد شدن استخوانهای این رژیم شنیده شود!»

موسویان-عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌یی رژیم: «لیست‌گذاری تروریستی سپاه اقدامی علیه تمام حاکمیت است. بولتون و مجاهدین قصد دارند تا یک‌سال آینده هر چه در توان دارند برای ساقط کردن نظام استفاده کنند!»

سایت حکومتی قابوسنامه-اسفند ۹۷

«کنفرانس ورشو دو خروجی را در مقابل افکار عمومی و سیاستمداران خارجی برجسته کرده است: اول: نظام دارد به پایان خود نزدیک می‌شود!

اقدامی بی‌سابقه

هنگامی که سپاه پاسداران در تمامیت خود به عنوان یک گروه تروریستی، در لیست سپاه وزارت خارجه آمریکا وارد شد، سیاستمداران، رسانه‌ها و مقامات رسمی متفقاً روی یک نکته دست «گذاشتند: «اقدامی بی‌سابقه

یا لیست گروه‌های تروریست خارجی وزارت خارجه آمریکا همان لیستی است که بسیاری FTO گروه‌های تروریستی در آن قرار گرفته‌اند و اینک سپاه پاسداران نیز در شمار همین گروه‌های تروریستی قرار داده شده است.

چرا بی‌سابقه؟

تفاوت سپاه پاسداران با دیگر گروه‌هایی که در این لیست قرار گرفته‌اند در این است که هیچ‌یک از آن گروه‌ها بخشی از یک دولت یا حکومت نیستند، اما سپاه پاسداران نیروی مسلح رسمی دیکتاتوری حاکم بر ایران است!

سپاه مستقیماً زیر فرماندهی ولی‌فقیه (یعنی شخص خامنه‌ای) قرار دارد

سپاه پاسداران مروج جنگ و جنایت قسمت اول – اساسنامه سپاه پاسداران ولایت فقیه در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس ارتجاع

نگاهی به برخی مواد اساسنامه سپاه پاسداران مروج جنگ و جنایت

ماده یک: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری»، پس تحت فرماندهی رسمی‌ترین مقام رژیم، یعنی ولی‌فقیه هست.

ماده دو: «مبارزه قانونی با عوامل و جریانهای... برانداز نظام!»

با نگاهی به اساسنامه سپاه روشن می‌شود سپاه پاسداران نه تنها بخشی رسمی از رژیم است، بلکه

اصلی‌ترین ابزار حفظ نظام هم می‌باشد. بنابراین قرار گرفتن در لیست تروریستی که هیچ سازمان رسمی عضو یک حکومت تا الآن در آن نبوده، بی‌سابقه و استثنایی است.

پیامدهای این لیست‌گذاری چیست؟

اکنون باید پرسید: اگر مأموریت اصلی سپاه بر اساس آیین‌نامه رسمی، جلوگیری از براندازی نظام است، این لیست‌گذاری چه تاثیری بر روی این مأموریت سپاه دارد؟

کارگزاران و مهره‌های رژیم در این مورد با صراحت و روشنی ویژه‌ی توضیح می‌دهند: پاسدار هادی محمدی: تروریست دانستن سپاه در یک زنجیره چند ماهه از تروریست دانستن حزب‌الله و... FATF لبنان یا گروه‌های عراقی و انصارالله یمن، به موازات قطعنامه‌ی کردن مفادی از به‌معنای ورود آمریکا به اقدامات جنگی است».

سایت حکومتی انتخاب-۲۶ فروردین ۹۸: «هدف از تروریست خواندن سپاه، احتمالاً این است: قانون مبارزه با گروه‌های تروریستی مصوب ۲۰۰۱ شامل سپاه شود / این قانون اجازه برخورد نظامی را صادر می‌کند / ممکن است مدعی شوند رژیم ایران در حملات ۱۱ سپتامبر دست داشته».

ملکی-کارشناس حکومتی-۲۳ فروردین ۹۸: «آمریکا با وارد کردن سپاه به فهرست گروه‌های تروریستی، بخش مهمی از ابزار حاکمیتی (نظام) را در ذیل گروه تروریستی قرار داده... باید درک کرد که دیگر ابعاد این تهدید آن قدر جدی است که خطرات آن، بیش از خطرات جنگ تاجیک-دیپلمات پیشین نظام-فروردین ۹۸: «(دشمن با لیست‌گذاری سپاه) به دنبال ایجاد یک شورش داخلی از طریق افزایش التهاب اجتماعی و تشدید نارضایتی‌ها و طبیعتاً افزایش تنشها و درگیری داخلی است تا (نظام) را به سمت فروپاشی جلو ببرد».

اهمیت استراتژیک لیست‌گذاری شدن سپاه پاسداران مروج جنگ و جنایت

جدای از هر پیامد تاکتیکی، ابتدا باید این لیست‌گذاری رو از بعد استراتژیک بررسی کنیم. بقای رژیم ولایت‌فقیه از اولین روز تولد رسمی این نظام تاکنون به علت ماهیتش، بر دو پایه استوار بوده و اکنون نیز چنین است:

یکم: سرکوب در داخل

دوم: صدور بحران به خارج

ابزار اجرایی هر دو محور فوق، سپاه پاسداران است. بنابراین هنگامی که سپاه در خطرناکترین لیست تروریستی قرار می‌گیرد، در واقع بالاترین ضربه بین‌المللی به استراتژی یعنی به شیشه عمر رژیم وارد می‌شود.

این مهم است که خروج آمریکا از برجام یک ضربه بسیار کاری به رژیم بود، مرگبارترین تحریم‌ها را در پی داشت. اما این لیست‌گذاری ضربه‌ای از آن هم کاری‌تر بود. چرا که پایه، اساس و ابزار نگهدارنده نظام را هدف قرار داد.

درباره پیامدهای این لیست‌گذاری، این‌بار از زبان رسانه‌های جهانی و مقامات آمریکایی دخیل در ماجرای لیست‌گذاری بشنویم و ببینیم آنها در این باره چه می‌گویند؟

جان بولتون-مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا: «تروریستی خواندن سپاه پيامی است به

همپیمانان ایالات متحده در اروپا که اگر هر کس بخواهد به فکر تجارت با سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی باشد، باید فکر بیست سال حبس آن را هم بکند».

مایک پومپو-وزیر خارجه آمریکا: «بین قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی و ابوبکر البغدادی رهبر داعش تفاوتی نیست و هر دو تروریست هستند».

خبرگزاری یونایتدپرس بین‌المللی-۲۱ فروردین ۹۸: «نام گذاری سپاه پاسداران رژیم ایران را در

موقعیت دفاعی قرار می‌دهد، روحیه نیروهای سپاه و نیروهای نیابتی سپاه را تضعیف کرده و روحیه

مردم ایران را تقویت می‌کند!»

لیست‌گذاری سپاه چگونه محقق شد؟

درباره اهمیت و ابعاد استراتژیک لیست‌گذاری شدن سپاه تا اینجا به اختصار صحبت شد، اکنون باید

دید آیا سپاه به یکباره و بر اثر یک فعل و انفعال ناگهانی وارد لیست تروریستی شد و رژیم این کلان

ضربه را یک‌شبه دریافت کرد؟ یا این امر پیشینه‌ای داشته و پس از طی مراحل مختلف به این نقطه

بالغ شده است؟

اگر پیشینه‌ای داشته، چه بوده است؟ آن دستی که توانست این امر «بی‌سابقه» را محقق کند چه بود؟

تصادف؟ آمریکا؟ یا پدیده‌یی دیگر؟

طبق اساسنامه سپاه، سرکوب مخالفان نظام در داخل کشور به عهده سپاه پاسداران است.

پیشبرد جنگ خارجی نیز از وظایف دیگر همین سپاه است.

سپاه، زیرساخت تمامی بنیادهای استراتژیک نظامی است که پایه‌های خود را بر سرکوب داخلی و

جنگ خارجی بنا نهاده است.

اهمیت لیست‌گذاری شدن در لیست سپاه تروریستی اینجا عمق اهمیت خود را نشان می‌دهد.

بازگشت به ریشه‌های بحث

در واقع اگر بخواهیم از ریشه شروع کنیم باید مختصراً اشاره شود به فردای پیروزی انقلاب ۵۷ یعنی

هنگامی که خمینی روی کار آمد در حالی که مطلقاً با مطالبات انقلاب و در رأس خواسته‌های مردمی

آن انقلاب، یعنی با «آزادی» دشمنی داشت. روشن‌تر گفته شود:

خمینی مخالف آزادی نبود، دشمن آزادی بود! و اینرا هم صریحاً می‌گفت و هنگامی که قدرت را

قبضه کرد (و نه مطلقاً پیش از آن) و بر آن تأکید می‌کرد!

همچنین باید گفت خمینی فقط دشمن آزادی نبود، دشمن توسعه و پیشرفت اجتماعی هم بود، دشمن رفاه

عمومی و عدالت اجتماعی هم بود. طبعاً در چنین دستگاه فکری منحطی دیگر بحث برابری زنان یا

حقوق کارگران و مانند آنها (که از اهداف انقلاب و از مطالبات اعلام شده انقلاب ضدسلطنتی سال

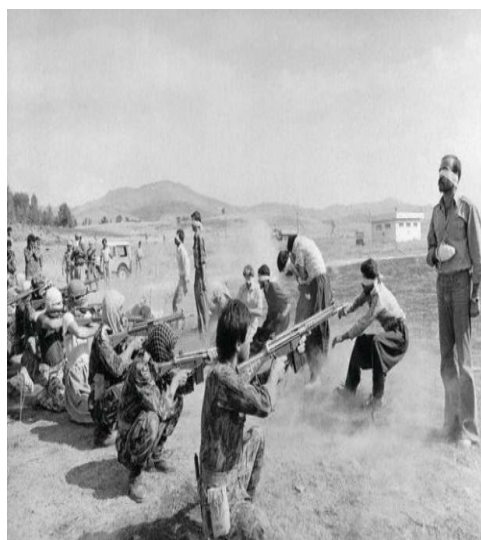
۵۷ بود) که دیگر جای خود دارد.

در تاریخ ۴۲ ساله جمهوری اسلامی جنایت‌های بسیاری صورت گرفته است، کشتارهای کردستان و آذربایجان و ترکمن

صحرا و خوزستان، کشتارهای دهه ۶۰، کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷، بیش از یک میلیون کشته و

مجروح جنگ ایران و عراق، قتل‌های زنجیره‌ای، اعدام صدها تن از پیروان ادیان، بهائی، مسیحی و یهودی و زرتشتی

و غیره، تصویب و اجرای قوانین عصر حجری سنگسار کردن انسانها و قطع دست و پا و انگشت هزاران زن و مرد ایرانی و اسیدپاشی بر روی زنان بدحجاب، هزاران هزار جنایت و تبهکاری دیگر که رهبران جمهوری اسلامی در طی حکومت چهل و دو ساله خود در ایران و خارج از ایران انجام داده اند. بر طبق تحقیق و بررسی، اعدام های ثبت شده از بهمن ۱۳۵۷ تا آذر ۱۳۹۷ حداقل ۲۶۳۲۵ نفر می باشد (منبع ۱).





اعدامهای اول انقلاب توسط خلخالی

جنایت سینما رکس آبادان



روزنامه اطلاعات سال ۵۷ ویژه سینما رکس

روحانیت انقلابی، متهم اصلی آتش‌سوزی سینما رکس آبادان می باشد. در جریان آتش زدن سینما رکس بین ۳۷۷ تا ۶۰۰ نفر در آتش سوختند. در جریان محاکمات مشخص شد که حسین تکبعلی‌زاده که فردی معتاد و بیکار بود، هیچ وابستگی به رژیم شاه نداشته و این حرکت انقلابی را در جهت پیشبرد مقاصد انقلاب انجام داده بود. آتش زدن سینما ها در ایران توسط طرفداران آیت الله خمینی مسیوق به سابقه بود، بعد از انقلاب برعکس بعضی از وقایع سال ۵۷ (مانند ۱۳ آبان روز دانش آموز، ۱۷ شهریور و ۱۵ خرداد) واقعه سینما رکس در سایه قرار گرفت و مراسمی برای آن برگزار نشد، سینما رکس خراب شد جای آن پاساژ ساخته شد، بنای کوچک یادبود سینما رکس در کوچه بن بست قرار گرفت. محاکمه سینما رکس بعد از انقلاب پس تحصن های طولانی خانواده های قربانیان انجام شد. نقل از رئیس انجمن سینماداران در سال ۵۸، از ۴۸۰ سینمای فعال قبل از انقلاب در کشور، بیش از ۱۸۰ سینما در ایران دچار حریق و آتش سوزی شده بود. برای همین در این زمان کمتر از ۳۰۰ سینما فعالیت خود را دوباره شروع کردند. هم اکنون از ۱۱۴۱ شهر ایران تنها در ۶۰ شهر سینما وجود دارد! امروزه تنها ۲۴۷ پرده سینما برای اکران فیلم آماده هستند (منبع ۲)، حتی آیت الله لاهوتی در کیهان سال ۱۳۵۸ اعتراف کرد که آتش زدن سینما قم به دستور احمد خمینی صورت گرفته است، اعترافی که باعث قتلش در زندان با سم استرکینین گردید:

کیهان

صفحه ۱۰
پنجشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۵۸
بیست و سوم مهر ۱۴۰۰ - شماره ۱۰۸۲۹



آیت‌الله لاهوتی در مصاحبه اختصاصی با کیهان:

در زمان طاغوت سینمای قم بدستور سید احمد خمینی منفجر شد

آخرین قسمت

● کسانی که پس از انقلاب، انقلابی شده‌اند هرگز رعایت نمی‌کنند که آنها پیوستگان به انقلاب پس از انقلاب!

● چه گناهی بزرگتر از اینکه یک نفر ناآگاه باشد و در مقام آگاه نشسته باشد.

آیت‌الله لاهوتی سرپرست سابق پادشاه پانسان در مصاحبه اختصاصی با کیهان علل استعفاي خود را به تشریح بیان داشت. آیت‌الله لاهوتی به درخواست کیهان به سؤالات گوناگون پیرامون جریان‌های فعلی و تحولات انقلاب نیز پاسخ داد. وی که یکی از نزدیکان امام می‌باشد در برخورد با جریان‌های انقلاب همواره موضع قاطع انقلابی و مکتبی دارد و این یکی از ویژگی‌های آیت‌الله لاهوتی بشمار می‌رود. مومنین قسمت از مصاحبه اختصاصی کیهان با آیت‌الله لاهوتی

مقاله ای که به بهای قتل آیت الله لاهوتی در سال ۵۸ در زندان اوین انجامید

جنایت های دهه ۶۰ و سال ۶۷

براساس برخی منابع و آمارهای موجود و شهادت زندانیان سابق در ایران تریبونال، از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ نزدیک به ۱۱ هزار نفر در زندان های مختلف اعدام و یا زیر شکنجه کشته شدند. در سال ۱۳۶۷ نیز به فرمان آیت الله خمینی گروهی از زندانیان که دوران محکومیتشان را سپری می کردند طی سه ماه به جوخه های اعدام سپرده شدند و از مرداد ماه تا اواسط آذر همان سال بیش از چهار هزار نفر کشته شدند.

اعدام زندانیان عقیدتی-سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ یا کشتار ۶۷ یک واقعه بود که طی آن به فرمان سید روح الله خمینی، چند هزار نفر از زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان های نظام جمهوری اسلامی ایران در ماه های مرداد و شهریور ۱۳۶۷ به شکلی مخفیانه اعدام و در گور های دسته جمعی دفن شدند. اکثریت کسانی که اعدام شدند از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند و گرچه حامیان دیگر گروه های چپگرا مانند سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده نیز در میان آنها وجود داشت. نهادها و سازمان های مدافع حقوق بشر جرم زندانیان را همکاری با سازمان های مخالف نظام به خصوص سازمان مجاهدین خلق ایران و همچنین طیف های مختلفی از گروه های چپ، کمونیست و مارکسیست ذکر کرده اند. اما مقامات جمهوری اسلامی اعدام آنها را به خاطر دلایلی همچون کشف تشکیلات مرتبط با سازمان مجاهدین خلق در

زندان، نتیجه ادامه محاکمه بخاطر ترور مقامات جمهوری اسلامی توسط آن‌ها ذکر کرده‌اند. تعداد قربانیان این واقعه نزد مراجع مختلف متفاوت و بین ۱۸۷۹ نفر (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد) تا ۳۰۰۰ یا ۴۴۸۲ نفر تخمین زده شده‌است، به گفته مهدی خزعلی به نقل از معاون وزیر اطلاعات وقت و مقامات ارشد نظام در سال ۶۷، تا ۲۰۰۰۰ نفر را اعدام کردند و تعداد ۴۰۰۰ نفر به نقل از آقای منتظری مربوط به فقط زندان اوین است.



جنايت سال ۶۷ گورستان خاوران

انقلاب فرهنگی و جنایات حکومت در دانشگاه‌های کشور – مثال دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر)
انقلاب فرهنگی ایران، به مجموعه‌ای از رویدادهای مرتبط با فرهنگ ایران، آموزش عالی در ایران و آموزش در ایران در جمهوری اسلامی ایران (به ویژه سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ خورشیدی) گفته می‌شود که با هدف پاک‌سازی استادان و دانشجویانی که از دید حکومت جمهوری اسلامی ایران، «غربزده» به‌شمار می‌رفتند، صورت پذیرفت. انقلاب فرهنگی هدفش را اسلامی‌سازی دانشگاه‌های مدرن و از بین بردن فاصله بین دو نظام آموزش عالی مجزای حوزوی و دانشگاهی قرار داد.

در زمان انقلاب فرهنگی و جنگ، دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر) بر طبق منابع مختلف ۴۰۰۰ دانشجو داشته است. بر طبق منابع (۳ و ۴) به همراه لیست نام و نام خانوادگی و رشته تحصیلی، تاکنون بیش از ۳۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه

صنعتی شریف کشته شده اند، عمده کشته شدگان در زمان جمهوری اسلامی ایران بوده است. از این تعداد بیش از ۱۵۰ نفر یا اعدام و یا در زیر شکنجه کشته شده اند (رجوع شود به لیست الف زیر، ۳۸ نفر کشته قبل از انقلاب)، که بسیاری از آنها در گورهای بی نشان نظیر خاوران دفن شده اند و حدود ۱۵۰ نفر از آنها در جریان جنگ ایران و عراق کشته شده اند (رجوع شود به لیست ب زیر)، و بیش از این مقدار در جنگ مجروح یا معلول شده اند، جنگ بی سرانجامی که جز بدبختی برای ملت چیزی در بر نداشته است. علاوه بر آن صدها تن از دانشجویان سالها در زندانهای جمهوری اسلامی بسر برده اند و تعداد زیادی از آنها تحت شکنجه قرار گرفته اند، شاید برخی از آنها در زیر شکنجه کشته شده باشند. در جریان “انقلاب فرهنگی” صدها تن از دانشجویان به بهانه‌ی عقیده و یا فعالیت‌های سیاسی “پاکسازی” شدند و اجازه‌ی ادامه‌ی تحصیل نیافتند و از دانشگاه اخراج شدند و صدها تن از آنها قبل از دستگیری و اعدام از کشور خارج شدند و از کشور مهاجرت کردند. این سرنوشت دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف است و مشتی نمونه خروار است و در سایر دانشگاه‌ها نیز مشابه آن تکرار شده است.

جنایت های جنگ

بر اساس آمارهای بین‌المللی، جنگ عراق و ایران ۶۲۷ میلیارد دلار هزینه برای دولت ایران و ۵۶۱ میلیارد دلار هزینه برای دولت عراق به همراه داشت. عراق ۱۵۹ میلیارد دلار و ایران ۶۹ میلیارد دلار برای خرید سلاح تجهیزات هزینه کرده است. همچنین هزینه بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ برای ایران ۶۴۴ و برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود. بر همین اساس در طول این جنگ بر اساس کتاب جنگ ایران و عراق: ایران ۷۳۰۰۰۰ هزار کشته و ۱۲۰۰۰۰۰ مجروح و عراق ۳۴۰۰۰۰ کشته و ۷۳۰۰۰۰ مجروح داده است. هرچند که براساس آمار رسمی که مانند سایر آمارها غیر قابل اعتماد است: این جنگ ۱۰۰۰۰۰۰ انسان کشته و زخمی شدند که از این میان ۲۶۲۰۰۰ ایرانی و ۱۰۵۰۰۰ عراقی کشته شده‌اند.

روحانیون بسیار بی سیاست بودند، بعوض تلاش برای پایان جنگ، شعارهای جنگ جنگ تا پیروزی و گذشتن راه قدس از کربلا سر دادند. اگر سیاست داشتند، پس از فتح خرمشهر در اردیبهشت ۱۳۶۱، صلح می‌کردند و جنگ را پایان می دادند، شاید کمتر از یک پنجم این مقدار تلفات داده می‌شد. و این همه جوان را برای هیچ و پوچ به کشتن داده نمی‌شد. به کشته دادن بیش یک میلیون نفر از جوانان میهن ما و جوانان عراق با سوء تدبیری، جنایتی است که توسط حاکمیت جمهوری اسلامی و روحانیون حاکم انجام گرفته است.

جنایت های سال ۷۸

وقایع هجده تیر یا حمله به کوی دانشگاه تهران به مجموعه ناآرامی‌ها و درگیری‌ها بین روزهای جمعه هجدهم تا چهارشنبه بیست و سوم تیرماه ۱۳۷۸ میان دانشجویان، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی‌ها اطلاق می‌شود. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران معتقد است ۷ نفر در واقعه حمله به کوی دانشگاه کشته شده‌اند و همچنین بعد از بیست سال از سرنوشت از ناپدید شده این اعتراضات، سعید زینالی خبری در دست نیست و احتمالاً کشته شده است.

جنایت های سال ۸۸

در پی سرکوبی معترضان به نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و اعلام پیروزی دوباره محمود احمدی‌نژاد توسط نیروهای پلیس و شبه نظامی و ضرب و شتم و تیراندازی آنان، تعدادی از معترضان به ویژه در روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد و روزهای پس از آن کشته و زخمی شدند. عده‌ای از معترضان نیز پس از بازداشت در برخی بازداشتگاه‌ها از جمله کهریزک به قتل رسیدند. این اعتراضات با سرکوب شدید نیروهای پلیس ضد شورش و حامیان شبه‌نظامی حکومت در سپاه و بسیج روبرو شد؛ به‌طوری‌که شدت آن در تهران در دهه گذشته بی‌سابقه بوده‌است، تعداد

زیادی در این اعتراضات کشته شدند. در حالیکه آمار رسمی دولت خبر از کشته شدن دست کم ۳۰ تن در این رویدادها می‌دهند، گروه‌های مدافع حقوق بشر و همچنین کمیته حقوق بشر لیست یکصد و دوازده نفر از کشته شدگان را انتشار داده است. با این حال کمیته پیگیری میرحسین موسوی و مهدی کروبی در شهریور ماه ۱۳۸۸، فهرستی شامل نام ۷۲ تن از کسانی که در خشونت‌های پس از انتخابات کشته شدند را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. اسامی ۱۱۲ کشته شده پس از انتخابات ۸۸ از جانب برخی گروه‌ها در این رابطه منتشر شده است.

جنایت کهریزک

کهریزک زندانی غیر استاندارد در منطقه خاک سفید که در آن معترضین به انتخابات ۸۸ را در آن زندانی کردند، تعداد معترضین حدود ۱۴۵ نفر بود در فضایی کمتر یک متر برای هر نفر بدون تهویه، آن‌ها را شکنجه کردند به همراه بدرفتاری که در آن بیش از پنج زندانی کشته شدند و همچنین دو پزشک زندان رامین پوراندراجانی و عبدالرضا سودبخش نیز کشته شد. در این زندان جنایت صورت گرفته است.

در یک سوله ۲۰۰ متری بدون وجود دستگاه‌های تهویه هوا، چندین معتاد کراکی که امیدی به زنده ماندن آنها نیست و بدن‌هایشان کرم گرفته، دراز به دراز بر روی زمین افتاده‌اند؛ و در کنار آنها، بازداشت شدگان نگهداری می‌شوند. بازداشت‌شده‌ها ۱۴۵ نفرند که به این محیط غیر بهداشتی با هوای نامطبوع منتقل شده‌اند. آنها صف می‌کشند تا بتوانند از زیر در، ولو برای دقیقه‌ای از هوای بیرون تنفس کنند. یکی از بازداشتی‌ها در اثر برخورد باتوم به سرش، کم‌کم بینایی خود را از دست داد؛ ولی با وجود اطلاع شکنجه‌گران کهریزک از وضعیت وی، او را از این محل غیر بهداشتی خارج نکردند. دو روز قبل از آزادی، بازداشت‌شده‌ها به اولین منتقل می‌شوند و فردی که بینایی خود را از دست داده بود، در اتوبوسی که به سمت اوین در حرکت بود، بر روی پای یکی دیگر از بازداشت شدگان جان می‌سپارد. از دیگر شکنجه‌ها در کهریزک آن است که بدن‌ها را خیس می‌کنند و بعد با شلنگ و سیم، بازداشت‌شده‌ها را کتک می‌زنند تا درد تا عمق جان آنها نفوذ کند.

بهر حال در ایران صدها زندانی مخفی مشابه کهریزک وجود دارد که در آن‌ها جنایت‌های زیادی صورت گرفته است و برای مردم هنوز ناشناس باقی‌مانده است.

جنایت‌های سال ۹۶

تظاهرات ۱۳۹۶ ایران مجموعه اعتراضات رهبری‌نشده مردمی و ضد حکومتی در سراسر ایران است. که از ۷ دی ۱۳۹۶ (۲۸ دسامبر ۲۰۱۷) از مشهد و شهرهای بزرگ استان خراسان آغاز شد. فراخوان شرکت در این تظاهرات که در آغاز «نه به گرانی» (پویش اعتراضات و تجمع مردمی) و اعتراض به سیاست‌های دولت حسن روحانی نامیده شد، در شبکه‌های اجتماعی انجام گرفت، ابتدا با خواست‌هایی اقتصادی، علیه فساد جاری در دولت ایران و میزان بالای بیکاری بود؛ اما با فراخوان‌های بیشتر، دامنه همگانی آن فراتر از مشکلات اقتصادی رفت و مخالفت‌ها با نظام سیاسی ایران به‌ویژه علیه ولایت فقیه و مقام‌دار آن، علی خامنه‌ای را نیز دربرگرفت. در این اعتراضات حداقل ۲۰ نفر کشته شده‌اند که در بین آن‌ها ۲ دانش آموز وجود دارد و ۶ نفر از معترضین دستگیر شده به اعدام محکوم شده‌اند.

جنایت‌های سال ۹۸

خبرگزاری‌ها و سازمان‌های حقوق بشری خارج از کشور، بر اساس تحقیقات و منابع خود، تعداد کشته‌ها را از چند صد نفر تا ۱۵۰۰ نفر اعلام کردند. این در حالی است که مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران از اعلام کردن تعداد کشته‌شدگان سر باز می‌زنند. خبرگزاری رویترز در روز ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹ تعداد کشته‌شدگان را بر اساس دریافت آمار از سه مقام وزارت کشور ایران که خواسته‌اند نامشان فاش نشود، حدود ۱۵۰۰ تن در ۱۹۰ شهر اعلام کرد که تا

کنون اسامی ۵۴۷ تن از آن‌ها مشخص شده‌است. تعداد کشته‌شدگان در استان تهران حداقل ۴۰۰، در خوزستان حداقل ۲۴۰، در کرمانشاه حداقل ۳۲۰، در اصفهان حداقل ۱۲۰، در فارس حداقل ۲۷۰ و در البرز (کرج) حداقل ۱۰۰ تن می‌باشد. بر اساس این گزارش، علی‌خامنه‌ای چند روز پس از آغاز اعتراضات، مقامات امنیتی ارشد و سایر مقامات دولتی را جمع کرده و به آن‌ها دستور داده تا هر کاری از دستشان بر می‌آید برای متوقف ساختن آن‌ها انجام دهند. عفو بین‌الملل در ۲۵ آذر ۱۳۹۸ آمار به روز رسانی شده از تعداد قربانیان این اعتراضات را در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ آبان، ۳۰۴ نفر اعلام کرد. سازمان حقوق بشر ایران، روز ۲۹ آذر ۱۳۹۸ اعلام کرد طی اعتراض‌های سراسری آبان در ایران دست‌کم ۳۲۴ نفر از شهروندان کشته و حدود ۱۰ هزار نفر نیز بازداشت شده‌اند. ۱۲ دی ۱۳۹۸ وبگاه کلمه اعلام کرد: اخبار رسمی منتشر نشده از کشته‌شدن ۶۳۱ نفر از هموطنان در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ حکایت دارد. ۳۰ دی ۱۳۹۸ کوکیان نماینده مجلس اعلام کرد: مقام‌های مسئول به کمیسیون امنیت ملی اطلاع دادند که در اعتراضات آبان ۱۷۰ نفر شده‌است. در میان جان‌باختگان، برخی ابتدا بازداشت و سپس کشته شده‌اند. در میان این جان‌باختگان، نام و هویت ۱۸ کودک مشخص شده‌است.

جنایت در نيزار های ماهشهر

نیروهای امنیتی علیه گروهی از معترضین در منطقه نيزار ماهشهر آتش گشودند. به دلیل قطعی اینترنت، توسط مسئولین حکومتی، ابعاد سرکوب و جنایت در ماهشهر منتشر نشده بود. مقامات برای مخفی نگه داشتن میزان سرکوب وحشیانه در اعتراضات ماهشهر اینترنت این شهر را وصل نمی‌کنند. طبق گزارش شاهدان محلی، روز دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸، نیروهای سپاه پاسداران، برای سرکوب اعتراضات جاده منتهی به یک مجتمع بزرگ پتروشیمی صنعتی را مسدود کرده و به روی معترضین آتش گشودند تا محلی برای فرار نداشته باشند. این در صورتی است که سپاه پاسداران بدون تذکر و هشدار دادن به معترضین بروی آنها آتش گشودند و تعداد زیادی را به قتل رساندند. بنا بر گزارش‌های رسیده، بسیاری از معترضین برای پناه بردن به جانب نيزاری در حومه شهر فرار کردند. شاهدان و پرسنل پزشکی می‌گویند، اعضای سپاه، مزارع را محاصره کردند و با مسلسل دوشکا به جانب معترضین در نيزار ماهشهر شلیک کرده و نزدیک به ۱۰۰ تن از معترضین در این محل جان خود را از دست دادند، اکثر جانباختگان جوانان غیرمسلح بودند.



عکس تهیه شده از فیلم سرکوب معترضین در نیزار ماهشهر توسط دوشکا

جنایت سرنگونی پرواز اوکراینی ۷۵۲ توسط موشک سپاه

پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی بین‌المللی اوکراین یک پرواز مسافربری متعلق به هواپیمایی بین‌المللی اوکراین از مبدا تهران به مقصد کی‌یف بود که هدف شلیک پدافند هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفته و ساقط گردید. این هواپیما در دی ۱۳۹۸، اندکی پس از برخاستن از فرودگاه بین‌المللی امام خمینی هدف دو موشک قرار گرفت که به فاصله ۲۴ ثانیه از سامانه موشکی تور پدافند هوایی سپاه پاسداران شلیک شدند و کمی بعد این هواپیما در نزدیکی شاهدشهر استان تهران سقوط کرد. همه ۱۷۶ سرنشین این پرواز جان باختند.

مقام‌های جمهوری اسلامی در شرایط جنگی حاضر به بستن مرز های هوایی نشدند، پس از سه روز پنهان‌کاری و ارائه اطلاعات نادرست، سرانجام با فشارهای خارجی و به دنبال انتشار ویدیوهایی از اصابت موشک‌های سپاه پاسداران به هواپیما، مسئولیت این حمله به عهده گرفتند و به این جنایت اعتراف کردند، اما پس از آن عامل این فاجعه را «خطای انسانی» معرفی کردند.

ظاهراً تنها یک نفر بعنوان عامل این فاجعه و جنایت بازداشت شده است.

جنایت قتل های زنجیره ای

قتل‌های زنجیره‌ای، به کشتار برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی منتقد نظام جمهوری اسلامی در دهه هفتاد خورشیدی، در داخل و خارج از ایران، گفته می‌شود که به گفته برخی از منابع، با فتوای برخی از روحانیون بلندپایه و به دست پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی) و قربانعلی دری نجف‌آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی) انجام شد. وزارت اطلاعات، طی

اطلاعیه ای، عوامل قتل‌ها را شماری از پرسنل وزارت اطلاعات یعنی همکاران کج‌اندیش و خودسر-که آلت دست عوامل پنهان و مطامع بیگانگان شده‌اند-نامید. محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، تیمی خارج از وزارت اطلاعات و بدون حضور وزیر وقت را مسئول رسیدگی به پرونده کرد. این تیم پس از یک ماه تحقیق، دست داشتن مقامات بلند پایه وزارت اطلاعات در قتل‌ها را اعلام و عوامل را دستگیر کرد. دری نجف‌آبادی وزیر وقت اطلاعات، بلافاصله توسط خاتمی برکنار و علی یونسی جایگزین وی شد. دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای پس از توقیف مطبوعات در بهار ۷۹، دستگیر و زندانی کردن روزنامه‌نگاران پیگیر موضوع (اکبر گنجی و عمادالدین باقی) بدون حضور هیئت منصفه و در حالی که خانواده مقتولان در اعتراض به نحوه رسیدگی در جلسات دادگاه، حضور نیافتند، با محکوم کردن عوامل وزارت اطلاعات به چند سال زندان، بسته شد. سعید امامی نیز متهم اصلی این پرونده بود که به طرز مشکوکی در مدت بازداشت درگذشت. گرچه در مجموع قتل‌ها در طول چندین سال، اتفاق افتاده، قربانیان این قتل‌ها بیش از ۸۰ نفر از نویسندگان، مترجمان، شاعران، کنش‌گرایان سیاسی و شهروندان عادی بودند که با روش‌های گوناگونی مانند تصادف خودرو، ضربات چاقو، تیراندازی در سرقت‌های مسلحانه و تزریق پتاسیم به منظور شبیه‌سازی حمله قلبی به قتل رسیدند.

جنایت کشتن دانشمندان هسته ای

ترور شخصیت‌های هسته‌ای ایران به یک سلسله ترورهای هدفمند علیه دانشمندان هسته‌ای ایران در طی سالهای ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ گفته می‌شود. طی این عملیات مجید شهریاری، مصطفی احمدی روشن، مسعود علیمحمدی، داریوش رضایی‌نژاد و رضا قشقایی فرد کشته شدند، اما فریدون عباسی دوانی از سوءقصد جان سالم بدر برد. عده‌ای از همراهان این افراد نیز کشته یا مجروح شدند. این جنایت‌های عمدتاً توسط تیم‌های وزارت اطلاعات انجام شده است. با توجه به حساس بودن پروژه هسته‌ای ترور‌ها برای از میان برداشتن افرادی در پروژه هسته‌ای که به هر عنوان مسئله داشته‌اند انجام شده است. وزارت اطلاعات ایران در سال ۱۳۹۱ اعلام کرد که یک تیم گسترده تروریستی زیر نظر آمریکا، انگلیس و اسرائیل که مسئول این ترور‌ها بوده‌اند را در پی یک سری عملیات پیچیده اطلاعاتی شناسایی و دستگیر کردند. ۱۲ نفر از دستگیر شدگان نیز در مستند تلویزیونی به ترور‌ها زیر نظر اسرائیل اعتراف اجباری کردند. در سال ۱۳۹۸ مشخص شد که دستگیرشدگان ربطی به ترور‌ها نداشته‌اند، بلکه زیر شکنجه مجبور به پذیرش اعتراف شده‌اند.

اشتباه در حد جنایت رهبر در ممنوع کردن ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور در حالی که روزانه در ایران صدها نفر از کرونا می‌میرند، متأسفانه سید علی خامنه‌ای دچار یک اشتباه هولناک شده و در کاری که صلاحیت و تخصص ندارد دخالت کرده است و ورود واکسن‌های آمریکایی و انگلیسی را به کشور ممنوع کرده است. این تصمیم اشتباه به بهای کشته شدن دهها هزاران نفر در کشور منجر خواهد شد که یک جنایت است. خرید و تهیه و تامین «واکسن کرونا و نحوه استفاده آن امری تخصصی است و نمی‌توان به سلیقه شخص خاصی و یا نهاد خاصی، مردم رنجور و بیمار را از حق استفاده قانونی، شرعی و عرفی از برخورداری واکسن برای درمان محروم» کرد.

هرگونه اصراری بر محروم کردن مردم از واکسن مطلوب، مطابق با استانداردهای جهانی و سازمان بهداشت جهانی، مشارکت در مرگ و میر ناشی از کرونا و «کشتار عامدانه» و «جنایت» محسوب می‌شود.

جنایت‌های زیست محیطی

مطالعات نشان می دهد هر سال حدود ۴۰ هزار نفر در ایران به دلیل مواجهه با غلظت آلایندگی ذرات معلق کمتر از ۲.۵ میکرون (۲.۵PM) در هوا جان خود را از دست می دهند (۵) که این تعداد تقریباً معادل ۱۰ درصد کل موارد فوتی ها است.

علاوه بر آن بر طبق گفته رییس مرکز تحقیقات سرطان: ایران تقریباً بالاترین رشد سرطان را در جهان دارد. گزارش های رسمی نشان می دهد که سالانه ۸۵ هزار نفر در ایران به سرطان مبتلا می شوند و حدود ۳۰ هزار نفر نیز هر سال بر اثر ابتلا به سرطان می میرند.

یکی از علت های سرطان آلودگی هوا است و علت های عمده آن، تولید سوخت های نامرغوب توسط حکومت، ساخت خودروهای بد با تکنولوژی قدیمی در کشور، عدم گسترش حمل و نقل عمومی در شهر های بزرگ توسط حکومت، استفاده از لنت های ترمز آریستی و فروش آن در کشور است. (لنت های آریستی بعنوان یدکی در بازار فراوان است، در لنت های تولیدی خودروسازان وجود ندارد)

سازمان حفاظت از محیط زیست ایران، در واکنش به آلودگی هوا در کلان شهر های کشور، ضمن تایید استفاده از سوخت مازوت در نیروگاه های ایران، در نامه ای به دادستانی تهران درخواست شده است تا برای جلوگیری از مازوت سوزی در نیروگاه های تهران اقدام فوری شود.

۴۰ هزار نفر کشته سالانه در ایران به واسطه آلودگی محیط زیست، به علت سوء مدیریت کلان در کشور، عدم بروز رسانی تکنولوژی تولید سوخت در پالایشگاه های ایران و عدم سرمایه گذاری مناسب در آن و عدم بروزرسانی کیفیت تولید سوخت، همچنین عدم بروز رسانی کیفیت خودروهای تولیدی و تولید خودرو گاهی با استانداردهای ۴۰ الی ۵۰ سال پیش، همچنین مصرف سوخت با کیفیت نازل و علاوه بر آن مصرف مازوت در برخی از صنایع می باشد، که بطور غیر مستقیم جنایتی است که حکومت در حق مردم ایران انجام داده است. جنایت های تصادفات جاده ای

ایران از نظر تصادفات ناایمن رانندگی در بین ۱۹۰ کشور جهان در قعر جدول قرار دارد و با رتبه ۱۸۹. از ابتدای انقلاب تاکنون ۸۰۰ هزار نفر بر اثر تصادف جان خود را از دست داده اند. در حالی که تصادفات جاده ای نهمین علت مرگومیر در جهان به شمار می رود اما در ایران، پس از بیماری های قلبی و عروقی، دومین عامل مرگ و میر به حساب می آید. خبرگزاری مهر در توضیحاتی بیش تر میزان تلفات جاده ای در ایران را با زلزله های بزرگ و یا جنگ های تمام عیار مقایسه کرده و نوشته است: «اگر میانگین ۲۳ تا ۲۷ هزار کشته در حوادث رانندگی در طول سال را همراه با میانگین ۲۵۰ هزار زخمی این حوادث در نظر بگیریم، گویی هر سال در ایران یک زلزله بزرگ با این مقدار کشته و زخمی اتفاق می افتد. همچنین تعداد تلفات جاده ای کشور در سال با تلفات یک جنگ تمام عیار برابری می کند.»

در آمار بالای تصادفات جاده ای در ایران حکومت نقش عمده ای دارد. زیرا، در این چهل و دو سال که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد، جاده های خوب و استاندارد ایجاد نکرده است و سرمایه گذاری مناسب در ساخت زیرساخت ها و جاده های ایمن انجام نداده است، برای مثال آزادراه تهران شمال طول ۱۲۱ کیلومتر، پس از حدود گذشت ۲۴ از عملیات اجرایی آن، با صرف چندین برابر هزینه مورد نیاز آن، با فساد گسترده و دزدی های کلان و سوء مدیریت های گسترده، هنوز به بهره برداری نرسیده است.

دوم در این ۴۲ سال در صنعت خودرو سوء مدیریت کلان حاکم بوده است. خودروهای قدیمی با تکنولوژی های قدیمی تولید کرده است، مثلاً پژوی ۴۰۵ تکنولوژی آن مربوط به سال ۱۹۸۷ یعنی ۳۴ سال پیش است. پراید با تکنولوژی

قدیمی را نیز حدود ۲۰ و اندی سال است که تولید می کند. پیکان با تکنولوژی قدیمی تا همین اواخر بمدت ۴۰ سال تولید می کرد.

۸۰۰ هزار نفر کشته از اول انقلاب تا کنون در ایران در اثر تصادفات، عمدتاً به علت سوء مدیریت کلان در کشور می باشد و حکومت در این جای نقش عمده ای دارد.

سایر جنایت های حکومت

در تاریخ ۴۲ ساله جمهوری اسلامی جنایت های زیادی از جمله سنگسار صورت گرفته است. ایران یکی از شش کشوری است که سنگسار را در قوانین جزائی خود گنجانده است، در ایران این حکم به عنوان مجازات و برای افراد متاهلی که با فرد دیگری غیر از همسر خود رابطه جنسی برقرار کنند و این رابطه با شهادت چهار شاهدی که دادگاه آنان را عادل تشخیص دهد یا چهار بار اعتراف فردی که مرتکب این عمل شده، ثابت شود قابل اجراست. بر طبق اسناد تاکنون بر روی ۵ نفر سنگسار صورت گرفته است، با توجه به اعتراضات گسترده ای که همواره صورت گرفته است این حکم وحشیانه ظاهراً متوقف شده است ولی همچنان در قوانین وجود دارد.

صدور حکم وحشیانه قطع انگشتان و قطع دست و پا به عنوان مجازات کسانی که به انجام دزدی محکوم شده اند در قانون مجازات اسلامی در ایران پیش بینی شده است. مجازاتی که پیش از انقلاب ۵۷ در قوانین جزایی ایران وجود نداشت و آنچنان که فقهای دینی می گویند مبتنی بر آیه ۳۸ سوره مائده در قرآن است. براساس ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، برای اجرای حکم قطع دست سارقی که حداقل بیش از یک چهارم ارزش یک گرم طلا را ربوده باشد، ۱۶ شرط ذکر شده است که از آن جمله بلوغ شرعی سارق است. در تاریخ ۴۲ ساله جمهوری اسلامی این جنایت وحشیانه و قرون وسطایی همواره در حق مجرمین اجرا شده است.



رضا صفری حکم قطع دست و پا

اعتراف‌گیری در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۵۷، برای تهدید، ارباب، تخریب شخصیت و تحمیل اعتراف از مخالفان عمدتاً سیاسی استفاده شده است. صدا و سیما جمهوری اسلامی در طی ده سال از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ دست‌کم ۳۵۵ مورد اعترافات اجباری را پخش کرده است که از جمله قربانیان آن منوچهر بختیاری پدر پویا بختیاری از کشته‌شدگان اعتراضات آبان ماه ۹۸، سپیده قلیان، اسماعیل بخشی کارگر هفت تپه، محمد ثلاث از درویش گنابادی، نوید افکاری و ده‌ها تن دیگر بوده‌اند که سپیده قلیان، نوید افکاری و محمد ثلاث گفته‌اند که آنها با شکنجه‌های قرون وسطایی اعتراف اجباری می‌گیرند.

متأسفانه حکومت جمهوری اسلامی نوید افکاری و محمد ثلاث را که هر دو بر طبق مدارک بیگناه بوده‌اند را پس از شکنجه‌های قرون وسطایی و اعتراف‌گیری اجباری، اعدام کرده است.



محمد ثلاث درویش بیگناهی که با پرونده سازی نیروهای امنیتی در سال ۱۳۹۷ اعدام شد



نوید افکاری ورزشکار بیگناهی که با پرونده سازی نیروهای امنیتی در سال ۱۳۹۹ اعدام شد

منابع:

منبع ۱ – کارنامه ۴۰ ساله جمهوری اسلامی در زمینه اعدام – حنیف حیدر نژاد د دی ماه ۱۳۹۷ / دسامبر ۲۰۱۸

منبع ۲ – اوج و فرود سینما روی نمودار! – گزارشی از کاهش تماشاگران سینمایی در بیست سال گذشته – تبیان ، ۱۳۹۲/۸/۱۲ ،

منبع ۳ – کشتگان سیاسی شیوا فرهمند

منبع ۴ – کشتگان جنگ: پایگاه شهادی دانشجو

منبع ۵ – مرگ سالانه ۴۰ هزار ایرانی بر اثر آلودگی هوا؛ همشهری – ۱۳ دی ۱۳۹۹

تاریخ جمهوری اسلامی همراه با جنایات بسیار بوده است، در زیر فهرست برخی از جنایات رژیم آورده شده است:

-جنایت و کشتار و افراط خلخالی در اول انقلاب،

-جنایت و کشتار و افراط گیلانی در اول انقلاب،

-جنایت و کشتار در دهه شصت،

– جنایت و کشتار و افراط لاجوردی در زندان اوین،

- جنایت و کشتار خلخالی در کردستان،
- کشته و زخمی شدن بیش از یکمیلیون نفر در جنگ ایران و عراق با شعار جنگ جنگ تا پیروزی،
- جنایت و کشتار در سال شصت و هفت،
- جنایت و کشتار و ترور مخالفین معروف به قتل های زنجیره ای در داخل و خارج کشور بدستور خامنه ای،
- جنایت و کشتار در نيزار ماهشهر،
- جنایت و کشتار در شهرک صدر،
- جنایت و کشتار در معالی آباد شیراز،
- جنایت و کشتار در شهر قدس،
- جنایت و کشتار در شهریار،
- جنایت و کشتار در کرج،
- جنایت و کشتار ...

و

-هزاران جنایت دیگر...

یادمان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

امسال با گذشت بیش از ۴۰ سال از کشتار هولناک چند هزار تن از زندانیان سیاسی توسط هیات مرگ جمهوری اسلامی، در شرایطی مراسم یادبود عزیزان به قتل رسیده مان را برگزار می‌کنیم که پخش وسیع سخنان افشاگرانه آیت الله منتظری و پیگیری های دادخواهان پیرامون قتل عام ۶۷ و پاسخ گو کردن آمران و عاملان این جنایت، سرانجام برخی از مسئولان رژیم اسلامی را، هرچند با تاخیری ۲۸ ساله، از موضع انکار بیرون کشید و مجبور به اعتراف به این جنایت بی‌سابقه در تاریخ کشورمان کرد.

اما، همین مسئولان و از جمله حسن خمینی نوه آیت الله خمینی، بی‌شرمانه و با عجله به توجیه جنایات پرداختند و بر ضرورت آن اعدام‌ها برای حفظ «انقلاب اسلامی» تاکید کردند! راست این است که نه انکار و نه توجیه مسئولان جمهوری اسلامی، نمی‌تواند پرونده کشتار فجیع ۶۷ را که مصداق واقعی جنایت علیه بشریت است به بایگانی تاریخ بسپارد، چرا که جنایت علیه بشریت نه شامل مرور زمان می‌گردد و نه به فراموشی سپرده می‌شود.

با ایستادگی و پیگیری مستمر مادران و خانواده های خاوران و جان به در بردگان از کشتار ۶۷ و همچنین با تلاش و افشاگری نهادها و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر در ایران و خارج از کشور، سرانجام پس از ۲۸ سال، افکار عمومی در ایران و جهان رفته رفته به ابعاد گسترده اعدام‌های دهه ۶۰ و به ویژه کشتار هولناک زندانیان سیاسی در تابستان و پائیز سال ۶۷ پی می‌برند. بدون شک پایداری خانواده‌ها و استمرار افشاگری نهادهای مدافع حقوق بشر و گروه‌های سیاسی و اجتماعی و غیره می‌تواند موجب تقویت و گسترش جنبش دادخواهی در داخل و خارج از کشور شود و با توجه به رسمیت شناخته شدن این کشتار بعنوان جنایت علیه بشریت توسط دولت کانادا در سال ۲۰۱۳، زمینه را برای محاکمه آمران و عاملان اعدام‌های دهه ۶۰ و کشتار ۶۷ در یک دادگاه بین المللی مهیا سازد.

این جانب سید بیژن افتخاری در سالگرد فاجعه ملی کشتار هولناک ۶۷، ضمن اعلام همدردی عمیق با دهها هزار خانواده که پس از انقلاب اسلامی تا به امروز، عزیزانشان قربانی سیاست کشتار سیستماتیک دگراندیشان در جمهوری اسلامی و آماج کینه توزی و انتقام‌گیری کور سران این نظام شده اند، یکبار دیگر اعلام می‌داریم تا زمانی که آمران و عاملان کشتار بیرحمانه ۶۷ و اعدام‌های قبل و بعد از آن کشتار، که بسیاری از آنان هم اینک در مسند قدرت نشسته و به

توجیه جنایات خویش مشغول اند، در یک دادگاه عادلانه و علنی، با حضور خانواده آن ها و شاهدان این جنایات محاکمه نشوند و به کیفر جنایاتی که مرتکب شده اند نرسند، از پای نخواهیم نشست که ما را با عزیزانی که در خاوران های ایران در گورهای بی نام و نشان دستجمعی و فردی به خاک سپرده شده اند، پیمانی جاودانه است

سوابق پر جنایت هاشمی رفسنجانی



رفسنجانی در 82 سالگی پس از یک حمله قلبی و ساعتهای کوتاهی پس از انتقال به بیمارستان مرد.

رفسنجانی یکی از ستونهای اصلی فاشیسم مذهبی حاکم بود و از هنگام به قدرت رسیدن خمینی، نزدیکترین دستیار او به شمار می رفت و در همه جنایتهای خمینی نقش درجه اول داشت.

رفسنجانی طی سالهای جنگ عملاً نایب خمینی بود و در خرداد 67 به عنوان فرمانده کل قوا در جنگ

ضد میهنی منصوب و در به کشتن دادن صدها هزار تن از اتباع ایران و به روی مین فرستادن کودکان و نوجوانان، مستقیماً دست داشت.

رفسنجانی در زمان خمینی ریاست مجلس ارتجاع را به عهده داشت. از بزرگترین جنایتهای رفسنجانی نقش او در قتل عام 30 هزار تن از زندانیان سیاسی در سال 67 است و به همراه خامنه‌ای و احمد خمینی، دستورات دژخیم جماران را به هیأت مرگ منتقل می‌کرد. رفسنجانی پیش از آن نیز از مهمترین حامیان و مشوقان لاجوردی جلاد اوین بود و از او در برابر اعتراضات منتظری دفاع می‌کرد و در عزل منتظری نیز ایفای نقش نمود.

پس از مرگ خمینی، او نقش اول را در بالا کشیدن خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه ارتجاع داشت و پس از خامنه‌ای ریاست جمهوری رژیم را به عهده گرفت و این سمت را تا سال 76 به مدت 8 سال عهده‌دار بود. اما وحدت رفسنجانی و خامنه‌ای به طولی نینجامید و به تضاد و جنگ قدرت پایان‌ناپذیر بین این دو تبدیل شد.

رفسنجانی در همه دوره‌های مجلس خبرگان ارتجاع عضو این مجلس بود و پس از مرگ آخوند مشکینی در سال 86، ریاست آن را به عهده گرفت و این کرسی را در سال 1390 در جنگ قدرت با خامنه‌ای از دست داد.

علت بنیادی خصومت میان خامنه‌ای و رفسنجانی آن بود که رفسنجانی حاضر به تن دادن به ولایت مطلقه خامنه‌ای نبود و بارها به اشکال مختلف بر این نکته که خامنه‌ای حائز همه ویژگیهای ولایت فقیه نیست، انگشت می‌گذاشت و بر شراکت خودش در قدرت اصرار می‌ورزید و آن را در قالب تز رهبری شورایی و ولایت شورایی عرضه می‌کرد.

پس از پیامدهای جنگ قدرت در رأس نظام در سال 88، خامنه‌ای و باندش رفسنجانی را به عنوان رأس فتنه به صورت مستقیم و غیرمستقیم معرفی می‌کردند و مورد حمله قرار می‌دادند.

در جریان جنگ قدرت فزاینده میان خامنه‌ای و رفسنجانی، خامنه‌ای در سال 92 توانست رفسنجانی را توسط شورای نگهبان دست‌نشانده خود رد صلاحیت کند و مانع کاندیداتوری او شود؛ اما ناگزیر و در ترس از قیام 88 به آخوند حسن روحانی که نوچه رفسنجانی شمرده می‌شود، تن داد و طی 4 سال گذشته، رفسنجانی دوباره عملاً به عنوان پدرخوانده دولت روحانی و فرد شماره 2 رژیم و به طور رسمی نیز در مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت ایفای نقش می‌کرد.

رفسنجانی در تمامی ترورهای خارج کشوری رژیم چه در حیات خمینی و چه پس از آن نقش عمده داشت و از همین رو توسط دادگاه آلمان در جنایت میکونوس محکوم شده بود. و در انفجار تروریستی بوئنوس آیرس و مرگ 86 تن از سوی قضاییه آرژانتین و پلیس بین‌المللی تحت تعقیب بود.

با مرگ رفسنجانی، ویتترین مدرهنمایی رژیم نیز در هم شکست و مماشاتگران بین‌المللی یکی از چهره‌های مورد علاقه خود را از دست دادند. سابقه رفسنجانی در این زمینه به ماجرای کلت و کیک و معاملات مخفیانه سلاح با آمریکا و اسراییل در زمان خمینی برمی‌گردد



سید علی خامنه ای کیست؟

سید علی خامنه ای یک طلبه حوزه علمیه قم و مشهد بود که در سال 1341 و در سن 23 سالگی در جریان مخالفت‌های خمینی با برنامه‌های شاه در زمینه رفرمها و اصلاحات مورد نظر آمریکا، با خمینی و سیاست آشنا شد و در این جهت‌گیری محافظه کاری مذهبی و ارتجاعی در همسویی با خمینی از یک سو و ضدیت با دگرگونیها و تغییرات متکامل اجتماعی، بارزترین خطوط شخصیتی‌اش را شکل داد و تا مقطع انقلاب ضدسلطنتی در سال 1357 آن را هر چه بیشتر و عمیق‌تر، گسترش داد.

مخالفت با سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران از موضع راست سنتی و فئودالی و ترس و وحشت از رادیکالیسم انقلابی گسترش یابنده در فضای مبارزاتی در برابر رژیم شاه، او را به سنتهای باقی مانده از نظام فئودالی و متحجر در حوزه‌های

علمیه، معتقدتر و وابسته‌تر ساخت. پس از انقلاب ضدسلطنتی، و با اوجگیری جنبشها، تشکلهای و انتشار آراء و عقاید انقلابی، ترقیخواهانه و مردمی، سید علی خامنه‌ای از سنت دیرپای محافظه‌کاری ارتجاعی حوزه علمیه برای حفظ و تثبیت قدرت به چنگ آمده که بهای زیادی هم برای آن نپرداخته بود، به طرف راست افراطی حرکت کرد. و پایه‌های کسب و گسترش قدرت را با هرچه نزدیکتر شدن به خمینی و باندهای قدرت طلب و نیروهای سرکوبگر سپاه پاسداران، مستحکمتر نمود.

در زندگی نامه مختصر از او، سیر این دگردیسی از یک طلبه ساده مشهدی به پیشوای رژیم فاشیستی مذهبی، که خود را نماینده خدا بر روی زمین می‌داند، می‌نگریم:

سید علی خامنه‌ای از تولد تا مدرسه (... - 1318 / 1939م)

سید علی خامنه‌ای فرزند حاج سید جواد حسینی خامنه‌ای، در روز 24 تیرماه 1318 در مشهد به دنیا آمد. او دومین پسر خانواده بود. زندگی سید جواد خامنه‌ای، بسیار فقیرانه بود. سید علی خامنه‌ای گفته است: «منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام، تا چهار- پنج سالگی من، یک خانه 60 - 70 متری در محله فقیر نشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه‌ای! هنگامی که برای پدرم مهمان می‌آمد همه ما باید به زیر زمین می‌رفتیم تا مهمان برود. بعد عده‌ای که به پدر ارادت داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم».

سید علی خامنه‌ای در مدرسه «دارالتعلیم دیانتی» دوران تحصیل ابتدایی را گذراند. او از دوره دبیرستان، خواندن «جامع المقدمات» و صرف و نحو را آغاز کرده بود. سپس از مدرسه وارد حوزه علمیه شد. درباره انگیزه ورود به حوزه علمیه می‌گوید: «عامل و موجب اصلی پدرم بودند و مادرم نیز مشوق بود». دوره مقدمات و سطح را در پنج سال و نیم به اتمام رساند. او در 18 سالگی برای زیارت به نجف رفت و قصد ماندن در حوزه آنجا را داشت اما پدرش مخالفت کرد و به مشهد برگشت.

سید علی خامنه‌ای در حوزه علمیه قم:

سید علی خامنه‌ای از سال 1337 تا 1343 (از 19 سالگی تا 25 سالگی) در حوزه علمیه قم به تحصیلات در فقه و اصول و فلسفه، مشغول شد و در کلاس‌های بروجرودی، خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبایی شرکت کرد. در سال 1343، از بیماری آب مروارید یک چشم پدرش که نابینا شده بود مطلع شد و به مشهد بازگشت. تحصیلات خود را تا سال 1347 در حوزه مشهد به ریاست میلانی ادامه داد.

سید علی خامنه‌ای - فعالیت سیاسی:

سید علی خامنه‌ای به گفته خودش «از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی خمینی بود» اما نخستین جرقه‌های سیاسی را «سید مجتبی نواب صفوی» در ذهنش زده است، هنگامی که نواب صفوی با عده‌ای از فدائیان اسلام در سال 1331 (در 13 سالگی خامنه‌ای) به مشهد رفته و در مدرسه سلیمان خان (محل تحصیل او)، سخنرانی پر هیجانی در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، و فریب و نیرنگ شاه و انگلیس و دروغ‌گویی آنان به ملت ایران، ایراد کرد. او می‌گوید به شدت تحت تأثیر سخنان آتشین نواب واقع شده بود: «همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمده و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد».

سید علی خامنه‌ای حضور در قیام 1342:

سید علی خامنه‌ای از سال 1341 (23 سالگی) که در قم حضور داشت با مخالفت‌های خمینی علیه سیاستهای محمدرضا شاه پهلوی، در مورد آزادی رأی زنان و تقسیم اراضی آشنا شد. در آن زمان (خرداد 1342) و برای نخستین بار از سوی خمینی مأموریت یافت که پیامش را به آیت‌الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیان

در ماه محرم و افشاگری علیه سیاستهای شاه و اوضاع ایران و حوادث قم، برساند. او این مأموریت را انجام داد و خود نیز برای تبلیغ، عازم شهر بیرجند شد و به تبلیغ افکار خمینی پرداخت. بدین خاطر در 9 محرم «12 خرداد 1342» دستگیر و یک شب بازداشت شد و فردای آن به شرط این که منبر نرود و تحت نظر باشد آزاد شد. با پیش آمدن حادثه خونین 15 خرداد، او را از بیرجند به مشهد آورده، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند و ده روز در آن بازداشتی شد. در بهمن 1342 خامنه ای در کرمان به منبر رفته علیه سیاستهای اصلاحات ارضی شاه صحبت می کند، ساواک شبانه او را دستگیر و با هواپیما روانه تهران کرد. و حدود دو ماه در زندان قزل قلعه زندانی شد. در سال 1346 و 1349 نیز برای چند روز دستگیر و زندانی می گردد. سال 1350 برای پنجمین بار چند روزی دستگیر می شود و دلیلش نگرانی ساواک از تبلیغ مشی مسلحانه در محافل مذهبی بود و خامنه ای نیز آن را انکار می کند و قصدش را از برپایی منبر و سخنرانی تبلیغ احکام اسلامی بیان می کند و البته تلویحاً می پذیرد که ساواک هم مخالفتی با آن ابراز نمی کند: «از سال 48 زمینه حرکت مسلحانه در ایران محسوس بود. حساسیت و شدت عمل دستگاههای جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من، که به قرائن دریافته بودند چنین جریانی نمی تواند با افرادی از قبیل من در ارتباط نباشد، افزایش یافت. سال 50 مجدداً و برای پنجمین بار به زندان افتادم. برخوردهای خشونت آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان می داد که دستگاه از پیوستن جریان های مبارزه مسلحانه به کانون های تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمی تواند بپذیرد که فعالیت های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریانهایی بیگانه و به کنار است. پس از آزادی، دایره درسهای عمومی تفسیر و کلاسهای مخفی ایدئولوژی و... گسترش بیشتری پیدا کرد». در دی ماه 1353 ساواک مجدداً او را دستگیر کرده و بقول خودش: «این ششمین و سخت ترین بازداشت بود و تا پاییز 1354 در زندان کمیته مشترک شهربانی زندان بود».

سید علی خامنه ای در آستانه پیروزی انقلاب ضدسلطنتی:

در آستانه پیروزی انقلاب، پیش از بازگشت خمینی از پاریس به تهران، «شورای انقلاب اسلامی» با شرکت مطهری، بهشتی، هاشمی رفسنجانی و... از سوی خمینی در ایران تشکیل گردید، خامنه ای نیز به فرمان خمینی به عضویت این شورا درآمد. و این موضوع توسط مطهری به او منتقل شده و از مشهد به تهران آمد.

سید علی خامنه ای پس از پیروزی انقلاب:

خامنه ای پس از پیروزی انقلاب به فعالیت هایی برای حفظ و تثبیت رژیم جمهوری اسلامی طبق خواسته خمینی می پردازد که شامل موارد زیر است:

– پایه گذاری «حزب جمهوری اسلامی» با همکاری بهشتی، باهنر، هاشمی رفسنجانی و... در اسفند 1357.

– معاونت وزارت دفاع در سال 1358.

– سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، 1358. در همین سال است که سپاه اولین مأموریت های سرکوبگرانه خود را در گنبد، کردستان و خرمشهر با سرکوب گسترده اجرا می کند.

– امام جمعه تهران، 1358.

– نماینده خمینی در شورای عالی دفاع، 1359.

– نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، 1358.

– حضور در جبهه های جنگ، در سال 1359

– رئیس جمهوری؛ از مهر 1360 تا 1368 برای دو بار.

– ریاست شورای انقلاب فرهنگی، 1360.

– ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، 1366.

– ریاست شورای بازنگری قانون اساسی، 1368.

سیدعلی خامنه ای جانشین خمینی می‌شود

– سیدعلی خامنه ای در چهاردهم خرداد سال 1368، یک روز پس از مرگ خمینی با زمینه‌چینی‌های هاشمی رفسنجانی در مجلس خبرگان رژیم جایگزین خمینی می‌شود. در حالی که حتی برخلاف قانون خمینی ساخته ولایت‌فقیه، سید علی خامنه ای نه فقیه بود و نه اعلی! و از این نقطه به سوی راه‌اندازی ساز و کار سلطه خود بر تمامی ارکان کشور حرکت می‌کند.

آیت‌الله منتظری در این مورد نوشت: این ولایت‌فقیه چماقی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد!... چه کنیم که کار، دست بچه‌های بی‌سواد و بی‌منطق افتاده (خاطرات منتظری ص 629-630)

خامنه ای تحت عنوان بیت رهبری ارگانها اطلاعاتی، سرکوبگر، عملیاتی، و تولید و درآمدزایی و صدور تروریسم و ارتجاع را پا به پای ارگان رسمی دولتی تأسیس کرده است.

فعالیت‌های اقتصادی سیدعلی خامنه ای

سید علی خامنه ای با استفاده از اختیارات خدا گونه ولی‌فقیه بساط مالی مستقل برای خود راه انداخت. حسابهای تحت سیطره او قابل حسابرسی و بازخواست نیست.

سید علی خامنه ای و سرمایه‌های نجومی

بنیاد مستضعفان در انحصار سیدعلی خامنه ای: این بنیاد که کلیه داراییهای نجومی به جا مانده از شاه و خانواده سلطنتی و وابستگان آن را در اختیار داشت صاحب هزاران خانه، مجتمعهای مسکونی، ویلا، اراضی کشاورزی و باغها، کاخ، کارخانه، شرکتهای تجاری و بازرگانی و حسابهای بانکی است که هیچ‌وقت میزان دارایی و درآمد آن اعلام نشد. هم در زمان خمینی و هم در دوره سید علی خامنه ای گردش مالی این کارتل بزرگ مالی از اسرار «بیت رهبری» بوده است و کسی از چگونگی هزینه درآمدهای آن اطلاع ندارد.

بخشی از زیر مجموعه بنیاد مستضعفان:

آتی ساز 2

بنیاد علوی

بیمه سینا

جنرال مکانیک

سازمان کشاورزی و دامپروری

شرکت خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی پرسپولیس

شرکت پدکس

شرکت زمزم

شرکت کشتیرانی بنیاد (بوسکو)

گروه زمزم ایران

گوشتیران

لبنیات پاک

مؤسسه مالی و اعتباری سینا

«ستاد اجرایی فرمان حضرت امام» نام یکی از قلکهای سیدعلی خامنه ای ولی فقیه یک شبه‌نظام ولایت فقیه است که در سال 2010 میلادی رویترز بر اساس اسنادی میزان دارایی آن را 95 میلیارد دلار برآورد کرد. رویترز گزارش داد این عدد برگرفته از دفاتر رسمی ستاد و آمار بورس اوراق بهادار تهران و وب سایتهای شرکتی و اطلاعاتی از خزانه‌داری کل آمریکا به دست آمده است.

سید علی خامنه ای با یک قانون دسترسی به حسابهایش را غیرقانونی کرد
دفاتر و حسابهای مالی این کارتل بزرگ اقتصادی و سایر مؤسسات تحت سلطه «ولی فقیه» یا «بیت رهبری» حتی از دسترس مجلس ارتجاع و دولت و سایر نهادهای حکومتی خارج است. در سال 2008 مجلس ارتجاع با اشاره خود سیدعلی خامنه ای قانونی را از تصویب گذراند که دفاتر نهادهای خاص «رهبری» از دسترس خارج باشد. بیش از 500 کارمند که اغلب از مأموران امنیتی و مخفی رژیم هستند کارمندان و مدیران هولدینگهای زیر مجموعه این ستاد هستند.
سید علی خامنه ای آستان قدس رضوی یکی از بزرگترین کارتل‌های خاورمیانه را به انحصار خود درآورد.
اموال و داراییهای آستان قدس به دلیل گستردگی و پراکندگی آن قابل قیمت‌گذاری نیست و پس از انقلاب ضدسلطنتی تا کنون هیچ‌گونه صورت برداری از دارایی این بنیاد اعلام نشده است. روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن آستان قدس رضوی را دومین بنیاد مالی ایران بعد از شرکت ملی نفت ایران معرفی کرد.

معادن ، کارخانه‌های نساجی، کارخانه اتوبوس سازی، کارخانه داروسازی، شرکت مهندسی، نانوایی، کارخانه تصفیه شکر، مزارع پرورش گاو شیرده ، مزارع پرورش شتر، باغ‌ها و املاک گسترده کشاورزی در لیست دارایی‌های این امپراتوری مالی هستند.

آستان قدس رضوی، مالک حدود یک سوم زمینهای مشهد دومین شهر بزرگ ایران و همچنین مالک اراضی بزرگ در دیگر شهرهای ایران است. مدیر بخش توسعه برون مرزی آستان تخمین می‌زند این نهاد مالک یک سوم کل زمین های خصوصی ایران است. هتل‌های بزرگ مشهد و بسیاری از کارخانه‌ها و مزارع به این بنیاد مالیات می‌پردازند منطقه تجارت آزاد در امتداد مرزهای ایران با ترکمنستان بر روی زمین های آستان قدس قرار دارد.

سرمایه آستان قدس، اهرم دست سید علی خامنه ای است تا در کشورهای دیگر زمینه‌های نفوذ برای صدور بنیادگرایی را مهیا کند. پروژه هایی چون لوله کشی آب در لبنان ساخت پل بین عراق و سوریه از جمله این پروژه‌هاست که با سرمایه این مؤسسه اجرا شده است.

به‌نوشته روزنامه حکومتی سرمایه، میزان سرمایه گذاری تجاری این بنیاد حدود هفت و یک دهم درصد از تولید ناخالص ملی ایران است که طبق برآورد صندوق بین المللی پول در آخرین سال مالی آن حدود یک صد و هشتاد و هشت میلیارد دلار بوده.

غیر از هتل‌ها، کارخانه‌ها، مزارع، معادن، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، داروخانه‌ها، حسینیه‌ها و شهرک‌ها باید به سازمانهای اقتصادی متعددی که وابسته اوقاف رضوی هستند هم اشاره کنیم و برای این‌که با ابعاد چپاول نجومی سیدعلی خامنه ای بیشتر آشنا شویم ضروری است با بخشی از فعالیتهای یکی از این سازمانهای اقتصادی وابسته به آستان قدس رضوی آشنا شویم.

سازمان اقتصادی قدس

سید علی خامنه ای با ایجاد «سازمان اقتصادی قدس»، در سراسر ایران سرمایه‌گذاریهای گسترده انجام داد. این سازمان 4 زیر مجموعه اصلی دارد. بخش کشاورزی یکی از آنها است که شامل سازمانها و مؤسسات زیر می‌شود.

— سازمان کشت و صنعت مزرعه نمونه

— سازمان کشت و دام کنه بیست

— سازمان کشت و صنعت اسفراین

— سازمان کشت و صنعت سرخس

— سازمان موقوفات و کشاورزی جنوب خراسان

— سازمان موقوفات و کشاورزی چناران

— مؤسسه موقوفات و کشاورزی سمنان

— سازمان باغات آستان قدس رضوی

— شرکت احیا مراتع قدسیران

— سازمان موقوفات ملک، شامل زمینهای کشاورزی جلگه چناران، باغ ملک، گردشگاه بزرگ وکیل آباد و کلیه موقوفات حاج حسین ملک

— کارخانه‌های کمپوت سازی خوشاب خراسان و مواد غذایی رضوی

— سازمان موقوفات یزد و کرمان

— سازمان کشت و صنعت انابت

— مجتمع کشاورزی امام رضا در راور

— شرکت کشاورزی رضوی

کارخانه‌های قند در چناران، آبکوه، طرق و فریمان

این یک چهارم سازمان اقتصاد قدس بود که هر کدام از زیر مجموعه هاش یک نهاد بزرگ چپاول هستند. مثلاً کشت و صنعت مزرعه نمونه حدود هفت هزار هکتار زمین دارد که شامل سه بخش زراعت، باغبانی و دامپروری است. برخی اقتصاددانان ثروت و سرمایه آستان قدس را قبل از شروع دهه 1390 بیش از 15 میلیارد دلار تخمین می‌زدند. سید علی خامنه‌ای با انتصاب آخوند واعظ طبسی از نزدیکانش، به تولیت آستان قدس رضوی، عملاً راه هر گونه حسابرسی و اطلاع‌رسانی را بسته است. و فهرست دارایی‌های متعلق به آستان قدس رضوی در پرده ابهام است. نذورات نجومی مردم تقدیمی به حرم امام رضا از پول نقد تا طلا و جواهر، از دیگر مواردی است که رژیم ولایت‌فقیه تا به حال اسمی از چگونگی میزان و نحوه هزینه آن نبرده‌اند.

سید علی خامنه‌ای فرمان به مصادره اموال اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران داد

این فرمان که در واقع از خمینی شروع شده بود و بر اساس آن جان و مال اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران را «حلال» اعلام کرده بود، میلیونها دلار به صورت مستغلات و حسابهای اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر نیروهای انقلابی به مصادره ستاد موسوم به اجرای فرمان هشت ماده‌ای امام درآمد. همچنین مصادره املاک و داراییهای اقلیتهای مذهبی علاوه بر سلطه دیکتاتوری ولایت‌فقیه توانسته است قلم شخصی سید علی خامنه‌ای را در این ستاد پر تر و نجومی‌تر کند.

وزارت خزانه‌داری آمریکا تحریمهایی علیه ستاد فرمان 8 ماده‌ای و داراییهایش اعمال کرد. وزارت خزانه‌داری این ستاد را مجموعه‌ای از شرکتهای صوری دانست که برای پنهان کردن داراییهای سید علی خامنه‌ای ایجاد شده‌اند و هر سال میلیاردها دلار درآمد دارند.

سال 2008 فاش شد که ارزش مادی املاک ستاد فرمان 8 ماده‌ای بالغ بر 52 میلیارد دلار است.

کسانی که ستاد، اموالشان را مصادره کرده و یا وکلای مدافع آنها که با این امور آشنایی دارند، ادعای ستاد مبنی بر عام المنفعه بودن فعالیت‌هایش را قبول ندارند. آنها به رویترز گفته‌اند که طی طرحی هوشمند و پولساز ستاد، تحت عناوینی جعلی از دادگاه حکم تخلیه ملک را می‌گیرند، سپس صاحبان ملک را تحت فشار می‌گذارند که آن را دو مرتبه خریداری کنند و یا برای زنده کردن آن، پول هنگفتی بدهند.

سید علی خامنه‌ای پشتیبان طرح‌های مخفی توسعه اتمی رژیم:

محمد مخبر یکی از نزدیکان سید علی خامنه‌ای و از رؤسای ستاد خامنه‌ای در سال 2008 توسط اتحادیه اروپا به‌دلیل دست داشتن در فعالیت‌های موشکی و هسته‌ای رژیم در لیست تحریم قرار گرفت.

سید علی خامنه‌ای و همدستی با جنایت‌های رژیم

سید علی خامنه‌ای یکی از شرکای خمینی در شکل‌گیری رژیم ضدبشری ولایت‌فقیه و دزدیدن حق حاکمیت مردم ایران از طریق تقلب و خدعه در آرای مردم و به انحراف کشاندن شعارها و خواسته‌ای مردم در انقلاب ضدسلطنتی است.

سید علی خامنه‌ای یک از آمران قتل‌عام بیش از سی هزار زندانی سیاسی مجاهد و مبارز در سال 1367 خامنه‌ای سالها به‌عنوان رئیس‌جمهور گماشته شده به‌وسیله خمینی، در راه‌اندازی ماشین جنگی در جنگ هشت ساله، در قتل‌عام زندانیان سیاسی مجاهد و مبارز در تابستان 1367 نقش تعیین‌کننده و مدافع داشت.

سید علی خامنه‌ای در رأس قتل‌های زنجیره‌ای

سید علی خامنه‌ای ریاست عالی کمیته‌ی مرکب از سران رژیم را به عهده داشت که در مورد قتل‌های زنجیره‌ی تصمیم‌گیری می‌کرد و آخوند حجازی مسئول دفتر ویژه خامنه‌ای ارتباط و هدایت ارگانها و افراد عمل‌کننده را به‌عهده داشته است. یک هرم 140 نفره از مقامات و عناصر بالای دستگاه ترور و شکنجه رژیم متشکل از عناصر خاص وزارت اطلاعات و نیروی تروریستی قدس در بیت ولی‌فقیه ارتجاع (سید علی خامنه‌ای) مسئولیت پیشبرد این ترورها را به عهده داشت. که آخوند اژه‌ای سخنگوی قوه قضاییه رژیم در دوره حسن روحانی از جمله مهره‌های این ماشین جهنمی قتل و کشتار است.

روزنامه فیگارو 5 دی 79 نوشت:

«گفته می‌شود آمران، در بین روحانیان عالیرتبه هستند. ناظران می‌گویند، این پرونده به سرنوشت رژیم یا حداقل برخی از مقامات بلندپایه آن گره خورده و به‌همین دلیل خامنه‌ای رهبر رژیم، به قوه قضاییه دستور داده هر چه زودتر و به هر بهایی شده، پرونده را برای همیشه ببندند».

سید علی خامنه‌ای با اختیاراتی فراتر از هر دیکتاتور و نزدیک به خدا!

برای شناخت دامنه جنایت‌های سید علی خامنه‌ای کافی است نگاهی به فهرست اختیارات ولی‌فقیه در اصل 110 قانون اساسی نظام ارتجاعی ولایت‌فقیه ببینیم:

1. انتصاب اعضای شورای نگهبان

2. انتصاب رئیس قوه قضاییه

3. فرماندهی کل نیروهای مسلح (شامل انتصاب و عزل فرمانده کل نیروهای مسلح، انتصاب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران، تشکیل شورای عالی دفاع متشکل از هفت نفر...)

4. انتصاب فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه (زمینی، هوایی و دریایی)

5. اعلان جنگ، صلح و بسیج نیرو

6. امضای حکم ریاست‌جمهوری

7. عزل رئیس‌جمهور پس از رأی دیوان عالی یا رأی مجلس

8. عفو مجرمین و...

اینها اختیارات ولی‌فقیه در قانون اساسی اول است که خبرگان به‌عنوان اختیارات ولی‌فقیه نوشتند و سپس در سال 1358 رفراندوم گذاشتند و تصویب کردند. تازه بعد از مرگ خمینی، در «بازنگری قانون اساسی» این اختیارات تغییر کرد و افزایش یافت.

حال اگر یکی از این مواد را که در اول لیست اختیارات آمده، باز بکنیم بقیه خیلی مشخص می‌شود، یعنی همان ماده انتصاب اعضای شورای نگهبان.

شورای نگهبان نهادی است برای حفظ قانون اساسی و وظایفش عبارتست از:

1. نظارت بر قوانین مصوب مجلس رژیم

2. تعیین صلاحیت کاندیدها در همه نمایشهای «انتخابات»

نظارت بر قوانین مصوب مجلس رژیم یعنی این‌که این قوانین مغایر با قانون اساسی و مغایر با -به‌قول خودشان- شرع انور نباشد یعنی همان اسلامی که آنها می‌گویند. پس تا این‌جا، قوه مقننه و مجلس یعنی «کشک»، چون یک شورای نگهبانی هست که اعضای را ولی‌فقیه تعیین می‌کند و این شورای نگهبان باید تشخیص بدهد که قوانین درست است یا نه. هر چه در مجلس بگویند، اصل نمایندگان ولی‌فقیه در خبرگان هستند که باید آن را تعیین تکلیف بکنند. مهم‌تر از آن، همین شورای نگهبان است که باید صلاحیت کاندیدهای مجلس قانون‌گذاری را تأیید بکند، همین‌طور در تعیین صلاحیت کاندیدهای مجلس خبرگان رهبری یا انتخابات رئیس‌جمهوری. بنابراین، یک شورای نگهبانی هست که اعضای را ولی‌فقیه تعیین می‌کند و این شورا ناظر بر همه چیز است و خارج از این نظارت، کسی نمی‌تواند در هیچ انتخاباتی شرکت کند. و هیچ قانونی هم نمی‌تواند خارج از نظارت اینها تصویب شود. وقتی همین یک بند از اختیارات ولی‌فقیه فهم بشود، کافی است تا روشن شود چگونه «سلطنت مطلقه فقیه» را در قالب این قانون اساسی رسمیت داده‌اند. در عمل می‌بینیم و در اخبار روزانه شاهد هستیم که این شورای نگهبان و فقهای شورای نگهبان هستند که همیشه تعیین‌کننده هستند، بقیه مواد اختیارات ولی‌فقیه هم که خیلی روشن است از سیستم قضایی تا تمامی قوای مسلح تا دستگاههای اصلی تبلیغاتی مثل رادیو و تلویزیون و... همه در اختیار ولی‌فقیه قرار دارد.

سید علی خامنه‌ای در سیاست روز هم تحت نام ولی‌فقیه فعال می‌باشد. در مورد فرماندهی کل نیروهای مسلح هم، تمام تحولاتی که در سالهای گذشته در فرماندهی ارتش و حتی در فرماندهی سپاه به‌وجود آمده در جهت تبعیت بیشتر از ولی‌فقیه است. در تغییرات فرماندهی کل ارتش، مستمراً افرادی را بالاتر آورده که بیشتر تابع ولی‌فقیه هستند. همین‌طور در سپاه که هر چند از اول در دست ولی‌فقیه بوده با این‌حال دار و دسته پاسدار جعفری را بالا می‌آورد که بیشتر از دار و دسته رحیم صفوی یا محسن رضایی در دستش باشد.

مقایسه اختیارات ولی‌فقیه و رئیس‌جمهور

اگر مقایسه کنیم، این اختیارات ولی‌فقیه نسبت به اختیاراتی که رئیس‌جمهور دارد، اختیارات رئیس‌جمهور در همین قانون اساسی مصوب سال 58، به‌اندازه اختیارات یک نخست‌وزیر است. در حالی که اختیارات نخست‌وزیر در یک نظام سلطنتی مشروطه بیشتر از رئیس‌جمهور این رژیم، و اختیارات شاه در یک نظام سلطنتی مطلقه از ولی‌فقیه کمتر است. در نظامهای ریاست‌جمهوری، مثل آمریکا، باز هم اختیارات رئیس‌جمهور بسا کمتر است. مثلاً در آمریکا، قضات دیوان عالی کشور را رئیس‌جمهور نصب می‌کند اما همین رئیس‌جمهور حق عزل آنها را ندارد. در نتیجه همواره ترکیب دیوان‌عالی کشور که عالیترین مرجع قضایی کشور است توسط رؤسای مختلف جمهور تعیین شده‌اند و عملاً از احزاب و تمایلات مختلف هستند.

در قانون اساسی رژیم، اختیارات ولی فقیه دقیقاً همان اختیاراتی است که یک سلطنت خودکامه، از نوع ناصرالدین شاه یا فتحعلی شاه قاجار و متعلق به صد سال پیش. البته با این تفاوت که آنها این یال و کوپال جمهوریت و اسلامیت را نداشتند. اما بازنگری در قانون اساسی هم که در خود قانون اساسی پیش‌بینی شده است جالب است و تأکید می‌کند که برخی از اصول قانون اساسی مانند ولایت فقیه تغییر ناپذیر است: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت حکمی خطاب به رئیس‌جمهور صادر می‌کند که شورای بازنگری تشکیل بدهد». یعنی که شورای بازنگری تغییر قانون اساسی را هم خود ولی فقیه تشکیل می‌دهد. با اضافه این که «مصوبات این شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی برسد». با این شروط که محتوای مربوط به اصول «اسلامی بودن نظام و جمهوری بودن آن و ولایت امر و امامت امت» قابل تغییر نیست و هیچ‌گونه بازنگری در مورد «ولایت امر و امامت امت» شذنی نیست.

این‌ها که شمردیم، البته در متن اختیارات رسمی ولی فقیه است اما همان‌طور که خواهیم خواند، ولی فقیه در عمل به این مواد اکتفا نمی‌کند.

سید علی خامنه‌ای بر کل دستگاه حکومت اعمال کنترل می‌کند

سید علی خامنه‌ای اصلاً به آنچه در مواد قانون اساسی تصریح شده اکتفا نکرده است و انبوهی ارگانهای رسمی و غیررسمی، تحت‌نظر خود به‌وجود آورده که کل دستگاه حکومتی را کنترل می‌کند. مثلاً نمایندگیهای ولی فقیه در ارگانهای مختلف، در تکتک دانشگاهها تا و وزارتخانه‌ها و لشگرها و تیپهای مستقل ارتش و سپاه و سایر قوا، در کارخانه‌ها، یا تشکیل ارگانهای ویژه تا تشکیل و تصدی ارگانها و بنیادهای مالی که اسم بردیم همراه با تولیت آستانه حضرت معصومه در قم، اینها همه بنیادهای خیلی بزرگ مالی هستند. تصرفهای مالی اوقاف وصل به ولی فقیه است. اموال بازمانده از خانواده سلطنت گذشته هم همین‌طور. اینها همه ارگانها و توابع دستگاه ولی فقیه هستند که با استفاده از اختیارات عمومی که در قانون اساسی به آن اشاره نشده یا اختیارات خاص و مشخصی که در قانون اساسی به آن اشاره شده و بر اساس آنها در حوزه اختیارات ولی فقیه است.

در یک کلام، سید علی خامنه‌ای دارای تنها نظام حکومتی است که همه جنایاتش را در طی نزدیک به سه دهه به قانون تبدیل کرده است.

حکم سید علی خامنه‌ای حکم امام زمان است!

آیت‌الله منتظری در خاطرات خود خطاب به مصاحبه کننده می‌گوید:

«من یک سخنرانی کردم در 13 رجب [23 آبان 1376 در انتقاد به آیت‌الله خامنه‌ای و ولایت فقیه]، عقیده‌ام بود. حرفهایی که گفته بودم حق بود. حالا شما بگویید: فرضاً یک مقدار حرفهای من اشکال داشت، ولی نزدیکان من، شاگردان، مقلدان و علاقه‌مندان چه گناهی کرده اند... این حسینی‌ها ما چه گناهی کرده است. ده سال است در این حسینی‌ها بسته، دفتر مشهد را هم بسته‌اند و همچنان در غصب است، دفتر اصفهان که بدتر آقای علی رازینی روی آن حکم نوشته که فروش برود به نفع دادگاه ویژه. به آقای محسنی اژه‌ای گفته‌اند، او گفته: «بله، روی آن حکم شده، مثل این که حکم امام زمان است! با کدام قانون و شرع ملک شخصی را می‌توانند یک چنین حکمی برایش بدهند؟ ...»

سید علی خامنه‌ای پیشاپیش در نماز جمعه تهران اول بهمن 1366، پاسخ به این سؤال را به نوعی داده بود. او خط بطلان روی هرنوع قانون و حق مردم کشیده و گفته بود:

«اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا و لازم الاجرا کنند»...

اذعان رئیس جمهور ورشکسته ولایت فقیه
به رهبر شدن یک‌شبه خامنه‌ای در وحشت از تهاجم ارتش آزادی

آخوند حسن روحانی:

دشمنان خوابهای آشفته‌ای برای مرگ خمینی پیش‌بینی کرده‌بودند
خبرگان در همان روز ۱۴ خرداد ۶۸ در سریع‌ترین زمان جانشین تعیین کرد

سیدعلی خامنه‌ای در مجلس خبرگان رژیم ۱۴ خرداد ۱۳۶۸:

«واقعاً باید خون گریست! در جامعه اسلامی که حتی احتمال اینکه کسی مثل بنده در آن [برای رهبرشدن] مطرح
بشود... مسئله اصلاً اشکال فنی دارد! اشکال اساسی دارد! من قبلاً هم خدمت آقای هاشمی گفته‌ام»

همه میدانند که خامنه‌ای در هنگام مرگ خمینی، یک آخوند درجه ۳ بیشتر محسوب نمی‌شد، اما به ضرب و زور
رفسنجانی رنگ آمیزی شد و بر کرسی مرجعیت و رهبری و ولایت نشست. چراکه آخوندهای پس مانده از خمینی،
چنانکه خودشان بعدها اعتراف کردند، از ترس تهاجم ارتش مجاهدین و ارتش آزادیبخش بر خود می‌لرزیده‌اند و از همین
رو، این روضه‌خوان درجه ۳ را یک‌شبه به‌عنوان ولی فقیه موقت، در خمره خبرگان رنگ آمیزی و ولی فقیه اعلام
کردند. حقیقتی که مقاومت ایران از همان روز بارها و بارها آنرا خاطر نشان کرده بود.

اکنون آخوند شیاد حسن روحانی، رئیس‌جمهور فاشیسم مذهبی ولایت‌فقیه به‌همین ترس و وحشت، البته در قالب کرنشی
مهوع برای خامنه‌ای که او را بین دوتیغه قیچی قالیباف و رئیسی گذاشته است، اذعان می‌کند:

آخوندشیاد حسن روحانی، رئیس‌جمهور فاشیسم مذهبی ولایت‌فقیه در تلویزیون حکومتی شبکه خبر ۱۱ خرداد ۹۹:
«یاد می‌کنیم آن تصمیم بسیار مهم مجلس خبرگان را در همان روز ۱۴ خرداد، که در سریع‌ترین زمان ممکن با اشارات
و رهنمودهای [خمینی] توانست مجلس خبرگان تصمیم بگیرد و خلف صالح و جانشین به حق را برای [خمینی] تعیین
بکند و ما تقریباً در کمتر از ۲۴ ساعت، یعنی از [مرگ خمینی] که ساعت ده و بیست دقیقه شب رخ داد، شب چهاردهم
تا عصر و غروب روز چهاردهم قبل از اذان مغرب که رهبری [خامنه‌ای] در مجلس خبرگان مشخص شد، حتی این
فاصله به ۲۴ ساعت نرسید و آن همه خواب آشفته‌ای که دشمنان ما برای [مرگ خمینی] پیش‌بینی کرده بودند و فکر می
کردند که در کشور بعد از [مرگ خمینی] نه امنیتی خواهد بود، نه وحدتی خواهد بود و نه مجلس خبرگان رهبری قادر
خواهد بود تا هفته‌ها حتی. اینها پیش‌بینی می‌کردند که قادر نیستند رهبری را تعیین کنند... در همان روز ۱۴ خرداد
رهبر نظام مشخص شد و حمدالله زیر سایه همین رهبری فرهیخته می‌بینیم در برابر انواع توطئه‌ها ملت ما و کشور ما
حفاظت و حراست شده...»

سیدعلی خامنه‌ای در میانه «خم رنگ‌رزی» مجلس خبرگان ارتجاع ۱۴ خرداد ۱۳۶۸:

«واقعاً باید خون گریست! در جامعه اسلامی که حتی احتمال اینکه کسی مثل بنده در آن [برای رهبرشدن] مطرح
بشود... حالا اینرا که من نمی‌خواهم در باره آن صحبت کنیم.

مسئله اصلاً اشکال فنی دارد! اشکال اساسی دارد! من قبلاً هم خدمت آقای هاشمی گفته‌ام، در یکی دو هفته قبل از این

که همین قضیه مطرح بود و ایشان فرمودند، من جدا به ایشان گفتم من قاطعا چنین چیزی را قبول نخواهم کرد! حالا غیر از اینکه خود من حقیقتا لایق این مقام نیستم و این را بنده می دانم، شاید آقایان هم می دانید. اصلا از لحاظ فنی این قضیه اشکال پیدا می کند، رهبری، رهبری صوری خواهد بود! نه رهبری واقعی. خوب من نه از لحاظ قانون اساسی و نه از لحاظ شرعی، برای بسیاری از آقایان، حرفم حجیت حرف رهبر را ندارد. این چه رهبری خواهد بود؟!... قانون اساسی که خوب، می گوید رهبر باید مرجع باشد حالا یا مرجع فعلی. آنکه حالا هیچ! از لحاظ شرعی هم، حجیت قول رهبر در صورتی است که آن کسی که می خواهد به حرف او عمل کند، او را فقیه و صاحب نظر در امور دین بداند. خوب الان در همین جلسه چند نفر از آقایان آمدند صحبت کردند و تصریح کردند که بنده صاحب نظر نیستم! این چطور می شود همین آقای آذری که اسم بنده را در این جلسه اول بار آوردند، بنده اگر حکم کنم، ایشان قبول خواهند کرد؟ قاطعا قبول نمی کنند!...»

بزرگترین و بیشترین جرم و جنایات در ۴۳ سال گذشته نه توسط اقشار مختلف جامعه‌ی ایران بلکه توسط حکومت و تقریبا همه‌ی اعضای کاست حکومتی انجام گرفته است. اقشار جامعه‌ی ایران تنها نظاره گر این امور بوده اند؛ حاکمان جمهوری اسلامی در کشتار جمعی، به تیربار بستن مردم در نيزار، پرتاب کردن مردم از بالای پل، اختلاس های چند هزار میلیارد تومانی، تعرض به ناموس مردم در خانه های عفاف و زندان ها، تخریب محیط زیست، هتک حرمت، ضبط اموال، تعرض به حریم خصوصی و زدن جیب مردم دست همه را از پشت بسته اند. قوه‌ی قضاییه جنایاتی مثل سنگسار و قطع دست و پا و انگشتان و اعدام و شکنجه را به اسم انجام تکالیف الهی انجام می دهد. سرسخت ترین وفاداران به حکومت عاملان قتل های زنجیره‌ای نویسندگان و فعالان سیاسی و مردم کوچه و بازار بوده اند و فتوا دهندگان آنها نیز علامه ها و روحانیون "عالی رتبه"ی نظام. هیچ قشری از اقشار جامعه‌ی ایران را حتی نمی توان تصور کرد که تا این حد جنایت و جرم انجام داده باشد بجز روحانیت شیعه که در سال ۵۷ به قشر حاکم تبدیل شد. روحانیون شیعه لات ها و چاقوکش هایی را که ظرفیت هر گونه جنایت داشتند نخست در کمیته های انقلاب و بعد در سپاه پاسداران استخدام کردند. آنها از سپاه و حراست ها به مدیریت همه‌ی نهادها رسیدند.

آنها که ریشه‌ی جرائم و جنایات حکومت و بی عدالتی و ظلم را در جامعه جستجو می کنند و می خواهند در سرزنش خود مردم را نیز شریک سازند به این نکته توجه نمی کنند که "مردم" متشکل از اقشار اجتماعی است و باید بتوانند قشری را بیرون از حکومت مثال بزنند که زشتی ها و پلیدی هایش به حکومت سرایت پیدا کرده باشد.

در همه‌ی جوامع زشتی و زیبایی وجود دارد و نهادها و ساختارهای و افراد و گروه ها هر یک سهمی در این زیبایی ها و زشتی ها دارند. اما اتفاقی که در ایران با تشکیل نظام جمهوری اسلامی افتاده آن بوده که همه‌ی زشتی ها و پلیدی هایی که در جامعه بوده به سمت نظام رفته و در آن حل و جذب شده اند. درست است مقامات جمهوری اسلامی و مبانی نظری و ایدئولوژیک نظام از آسمان نیامده اند اما اینها عصاره‌ی همه‌ی چهره های منفی و زشت جامعه اند. "نظام" هم به گونه ای تعریف شده که برای همه‌ی این پلیدی ها به صورت آهن ربا عمل می کند. حتی یکی از زشتی های جامعه‌ی ایران نیست که به نظام نچسبیده باشد: چاپلوسی و دورویی تا ریاکاری و دغل بازی، سوء استفاده از کودکان تا تاراج اموال عمومی و خصوصی، تجاوز به حریم دیگران تا دست درازی به جان و مال و آبروی مردم.

جمهوری اسلامی با قوانین، سیاست ها و اهدافش، با رفتارها و اقداماتش و با تصمیمات و برنامه هایش ایران را به یک جامعه‌ی فلاکت زده تبدیل کرده است. بیش از جامعه، نهاد دولت در ایران آسیب دیده و به یک مرداب بزرگ تبدیل شده که هر چه در آن است گندیده و مشمئز کننده است. هر چیز که به نظام نزدیک تر باشد بیشتر بوی زننده‌ی آن را گرفته و

می گیرد. کافی است مقامات دستشان را روی چیزی بگذارند: آن را به لجنزار تبدیل می کنند. این مرداب مدام در کار تولید گازهای سمی و شیرابه و جذب زباله و فاضلاب است

همچنان که مقامات دولت های موسوی، رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و تا حدی روحانی پس از اندکی استقرار در قدرت و اختصاص منزلت های قلابی (سردار، دکتر، نماینده، قاضی، وزیر) و ثروت بادآورده به خود از حکومت فاصله گرفته و راه اپوزیسیون یا خارج را در پیش گرفتند همین سرنوشت اعضای دولت رئیسی که میتواند آخرین رئیس جمهور نظام اسلامی در ایران باشد را انتظار می کشد. هرچه افراد به مرداب نظام نزدیک تر شوند بوی آن را بیشتر احساس کرده و فاصله ی خود را از آن بیشتر می کنند و به قول خامنه ای بی بصیرت می شوند. البته آنها فراموش می کنند که بخشی از این بو محصول کار خود آنها بوده است



در این کتاب من اشاره خواهم کرد به شروع
جنایتهای جمهوری اسلامی ملایی در حق مردم
ایران، جنایتهایی که نمونه آن ممکن است در تاریخ
بشر کم باشد یا حتی نباشد، ظلم و ستمی که بر زنان
و مردان و قومیتهای مذهبی و دینی و نژادی صورت
گرفته است و همچنین سرکوب و قتل عام گروههای
مختلف سیاسی که همه به فکر آبادانی و آزادی
مملکت بودن اشاره خواهم کرد.



9789189411654